

تدبیر در قرآن

از:

کتاب الله ﷻ

سنت پیامبرش ﷺ

گفتار بزرگان دین

نویسنده: سلمان السیدی

مترجم: پدram اندایش

چاپ و نشر این کتاب برای هر سایت، انتشارات و موسسه‌ی خیریه‌ای رایگان

است

«کسی که علم، تقوا و تدبیر نداشته باشد، ذره‌ای از شیرینی قرآن را درک نخواهد کرد».

[زرکشی: البرهان ۱۷۱/۲]

«برای من عجیب است که چگونه می‌شود کسی قرآن بخواند و تاویل آنرا نداند و در عین حال از آن لذت ببرد!»

[ابن جریر طبری: معجم الادباء ۶۳/۱۸]

«هدف استفاده از قرآن، فهم معانی و عمل به آنها می‌باشد و اگر غیر از این مقصود دیگری وجود داشته باشد، حافظ [آن قرآن] نه از اهل علم است و نه از اهل دین».

[شیخ الاسلام ابن تیمیة: الفتاوی ۵۴/۲۳]

«ای فرزند آدم! وقتی تمام همت تو آن است که به آخر سوره برسی، چگونه قلبت تعالی خواهد یافت؟»

[حسن البصری: مختصر]

قیام الیل از مروزی ص ۱۵۰]

«وقتی -تدیر کننده در قرآن- آیه‌ای را مرور می‌کند که برای شفای قلبش محتاج آن‌ست، آن آیه را صد بار و چه بسا شی تا به سحر تکرار کند، باید بداند که قرائت یک آیه همراه با تدبیر و فهم، برای قلب بهتر و سودمندتر از قرائت کل قرآن، بدون تدبیر و فهمیدن می‌باشد و [همان یک آیه] او را به کسب ایمان و شیرینی قرآن سوق می‌دهد».

[این قیم: مفتاح دار السعادة، ص ۲۲۱]

مقدمه:

ستایش و سپاس ویژه‌ی الله ﷻ است، او را حمد گفته و از او کمک گرفته و آمرزش می‌خواهیم، از شرور درونمان و زشتی‌های اعمالمان، به الله ﷻ پناه می‌بریم، کسی که الله ﷻ او را هدایت کند گمراه کننده‌ای نخواهد داشت و کسی را که گمراه کند، هدایت کننده‌ای نخواهد داشت؛ شهادت می‌دهم که معبودی برحق برای پرستش، به جز الله ﷻ وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست. اما بعد:

از دور و اطراف مشوق‌های زیادی برای افزایش قرائت قرآن وجود دارد، و منبع این تشویقات، آیات و احادیث و کلام سلف صالح می‌باشد، غفلت مردم از قرآن نیز مزید بر علت شده تا در منابر و نشریات و مقالات مطالب زیادی در همین زمینه انتشار یابد؛ باید به این مطلب توجه داشت که در فضیلت تلاوت قرآن و اجر زیاد و بزرگ آن هیچ شکی وجود ندارد، ولی سوالی که پیش می‌آید این است: حکمت زیاد خواندن آن چیست؟ و باید پرسید در وقت یکسان کدام بهتر است، آیا تلاوت زیاد بهتر است یا تأمل در هنگام خواندن

بهرتر و پسنیدیده‌تر می‌باشد؟ تکرار آیاتی که از آن‌ها تاثیر می‌پذیریم بهتر است یا صرف کردن وقت بیشتر فقط به این نیت که سوره‌ای را به‌طور کامل بخوانیم؟ و عیب جویی خداوند سبحان از کدام دسته از انسان‌ها است که می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفَرَةَ إِنَّ أَمْرَ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴]؛ «پس چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر قلب‌ها [یشان] قفل زده شده است؟!» باید توجه داشت که این‌ها کسانی هستند که قرآن می‌خوانند و به آن گوش نیز می‌دهند! سوال دیگر: اثر قرآن بر قلب قاری آن کجاست؟ هیچ شکی وجود ندارد که قرآن عظیم‌الشان و جلیل است، ولی جدا از فضایل آن این عظمت و آن جلال هنگام قرائت کجاست؟

این سوالات و مفاهیم آن، ذهن مرا به خود مشغول کرده بود، تا این‌که پس از جستجو و تلاش و خواندن کتبی که در زمینه تدبیر وجود داشت امری عجیب را دریافتم؛ از تدبیر در آیات و احادیث و سیره‌ی عملی، و اقوال و احوال سلف دلایل بسیاری در فضیلت قرائت یافتیم ولی حجت قوی‌تر و عمیق‌تر گذاری بیشتر در همان تدبیر است!

جواب‌های آشکار و واضحی برای سوالاتم پیدا کردم و جوانب آن هنگام قرائت قرآن برای من گشوده شد، پاسخ آن سوالات به شکلی سری و پنهانی و یا به‌صورت، معانی نهفته در درون تفسیر نبوده، و همین‌طور دارای القاطبی مجمل که هیچ معنای آشکاری را در بر ندارد نیز نیستند، بلکه با یک کلمه شناخته می‌شوند و آن کلمه تدبیر می‌باشد.

۱ - نگا: کلام آجری، ص ۲۰، ۱۰۹، و الثوری، ص ۲۰.

تدبیر در نزد سلف صالح، به شکلی درسی شنیدنی و یا کتابی خواندنی در حدی نبوده است که قلب قاری را به ارتعاش درآورد و او را متوجه قرائت قرآن گرداند و میوه‌ای شود که هنگام تلاوت قرآن مقصد وی شود، و چشمه‌ای باشد که قلب هنگام آموزش دین از آن سیراب شود، و اگر بین خودش و سرچشمه‌ای که در اختیار دارد، لفظی بیابد که معنایش را درک نکند یا مثلی بیابد که مراد از آن را نداند و یا تشبیهی که ترکیب لغوی آن را درک نکند، نزد آن می‌ایستد و در مورد آن تحقیق و جستجو می‌کند تا قلبش گوه‌ری را که در آن نهفته است درک کند و راضی نمی‌شود به خاطر قطع نشدن قرائتش از درک آیه بگذرد، چون اگر چنین کند هدف از قرائت تغییر می‌کند و منظور از قرائت فقط خواندن صرف قرآن، بدون درک معانی آن خواهد شد که این هم حداقل استفاده از قرآن است و باعث ترک خیر کثیر خواهد شد.

قلب تدبیر کننده در قرآن، به دنبال بصیرت و بینایی می‌باشد، همانطور که شخص مریض در جستجوی علاج خویش است، و یا به عبارتی دیگر مانند انسانی سرگشته و حیران که در پی راهنمایی و هدایت می‌گردد؛ شخص تدبیر کننده در قرآن در قلبش نیازی اساسی و حاجتی بزرگ حس می‌کند که با چیزی به جز قرآن بر طرف نمی‌شود؛ قرآن خواندن او، برای قصد و نهایتی است که منزل و پایانی ندارد و همچنین در قرائت خود سختی نداشته و استقامتی به خرج نمی‌دهد، و حال و وضع او آرام نمی‌گیرد تا زمانی که به گشایشی برسد.

این مسأله عجیب نیست که قلب، راحتی خود را در تدبیر قرآن و فهم الفاظ آن بیابد، بلکه تنها در آن هنگام قلب حلاوت مناجات با کلام خالق حاکم و جدا کننده‌ی حق از باطل را می‌چشد؛ آیا به غیر از این است که با عالم خود به رقابت می‌پردازد و معانی کلمات را در ذهنش جای می‌دهد تا این که به آفاق

آیات پیوندند؛ و البته شاید زندگی در لحظه‌ای همراه معانی قرآنی که چیزی جز سخن الله نمی‌باشد، باعث رفع نگرانی‌های قلبی وی شود که در نتیجه آن در قلبش حیات، و در قرائتش معنا، و دعایش حالات بیشتری پیدا می‌کند.

وقتی دوباره به قرائت کردن می‌پردازد به مفاهیمی دست پیدا می‌کند که زبان از وصف آن ناتوان و قلم از نوشتن آن قاصر می‌شود، در حالی به قرائت خود ادامه می‌دهد که قلب و در جریان آن معانی به شکلی آراسته، ضعف و سستی را در خود جای نمی‌دهد و ترسی در آن بوجود می‌آید که ناشی از مخاطب قرار گرفتن کلام الله، عظمت راهنمایی الهی و سنگینی امانتی است که در حروفی معدود وجود دارد؛ و بدین وسیله است که نفس تعالی یافته و به آرامش می‌رسد، خشیه^۱ و خوف و رعب بر وی مستولی شده که گریه و هراس نتیجه‌ی آن می‌باشد بعد از این است که در قلب مفاهیمی تجلی می‌یابد که باعث درک تقرب به سوی الله یزرگوار می‌شود؛ و قلب توسط یادآوری^۲ رحمت رحمان^۳ رحیم^۴ اطمینان خاطر پیدا می‌کند.^۵ و از این روست که نیاز به قرائت

۱ - خشیت نوعی ترس است که از ابهت و عظمت چیزی پدیدار می‌شود. (مترجم)

۲ - یادآوری = ذکر. (مترجم)

۳ - صفت رحمان دلالت بر وسعت زیاد رحمت الله دارد. (مترجم)

۴ - صفت رحیم دلالت بر وسعت و مداومت رحمت الله تعالی دارد. (مترجم)

۵ - و مصداق آن این سخن الله تعالی می‌باشد: ﴿اللَّهُ زَلَّ الْحَبِيثَ كِتَابًا مُّتَشَبِّهًا مِّثْلَانِ

تَقْسِیرُ مِنْهُ جُلُودُ الْاَیِّینِ یَحْتَوُونَ رَحْمَةً لِّمَنْ یَلِینُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ اِنَّ ذَکْرَ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۲۳]

(ترجمه: خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل بر مکررات.

یوستهای آنان که از پروردگار می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد. آنگاه یوستها و

قللباشان با یاد الله نرم می‌شود).

قرآن و تدبیر در آیاتش احساس می‌شود؛ در هر زمانی که قلب توسط این احساسات اوج می‌گیرد، نور، جان و آرامش نصیب آن می‌شود و سرّ عظمت اجری که برای قرائت هر حرف کتاب الله وجود دارد قابل درک می‌شود.

همانا اهل قرآن کسانی هستند که شفای قلب و داروی نفس و غذای عقلشان را در قرآن می‌یابند و برای حصول این موارد به چیزی غیر از آن رجوع نکرده و از چیزی غیر از آن کسب نکرده و بدون آن خود را صاحب نعمت نمی‌دانند، و از قرائت آن به ستوه نیامده بلکه با لذتی که ناشی مورد خطاب گرفتن [الله] می‌باشد، شاد می‌شوند و به نسیم آن صاحب نعمت شده، و آن نور قلب و رفع عطششان می‌شود، از لذت خود خسته نشده و بعد از چشیدن آن هرگز عبادت به نظرشان سنگین نیامده و تکالیف دشوار حس نشده و در هنگام بلا و مصیبت خشمگینی بر آن‌ها روی نمی‌آورد.

ای خواننده گرامی تفضل در این میدان نیاز به تلاش اندکی دارد، چه بسا که برای خواننده‌ای معارف و احوالی تجدید شود که آن‌ها را در قبل می‌دانسته است و یا آن‌که اصلاً با احوالی جدید آشنا شود، بدین وسیله قلب او به حیات جدیدی توسط قرآن کامیاب شده و راهی برای تدبیر در آن و چشیدن حلاوت قرآن بر وی آشکار می‌شود و شاید هم خواننده‌ای مسائلی بیش از این کتاب را از سلف صالح ما بیابد که روح تاثیر پذیری از قرآن را در وی تثبیت کند، امید است که خواننده به‌طور کامل این کتاب را مطالعه کند و فقط به خواندن مطالبی از آن اکتفا نکند.

از تمامی کسانی که مرا در جمع‌آوری و کامل کردن این مطالب یاری دادند کمال تشکر و قدردانی را دارم.

و از الله توانا می‌خواهم که با قرآن به ما نفع رسانده و آنرا بهار دلها و نور
سینه‌ها و بر طرف‌کننده‌ی غم‌های ما قرار دهد و آنرا برای ما حاجتی [در روز
قیامت] و نه بر علیه ما بگرداند، و همانا که او شنوای داناست.

رجب ۱۴۲۲ هجری قمری

سلمان بن عمر سنیدی

الریاض

۱۱۵۶۳- ص. پ. ۵۲۱۸۵

آماده سازی

معنای کلمه‌ی تدبیر:

تدبیر یعنی: نگریستن به سرانجام امر و تفکر در یک مسأله.^۱ تدبیر در یک «کلام»، به معنای نگریستن در تمام جوانب می‌باشد؛ تدبیر بر وزن تَفَعَّل است؛ مانند: تَجَرَّعُ: جرعه جرعه نوشیدن، تَفَهُمُ: اندک اندک دریافتن، تَبَيَّنُ: مرحله به مرحله آشکار کردن؛ از این روست که مصدر آن گرفته شده از نگریستن در پس امور می‌باشد که همان انتها و عاقبت آن امور است، همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿ أَفَلَمْ يَذْكُرُوا الْقَوْلَ ﴾ [المؤمنون: ۶۸] پس چرا در [این] سخن تدبیر نمی‌کنند!

معنای تدبیر در قرآن:

به معنی فهم اندک اندک الفاظ می‌باشد در واقع تفکر کردن در مورد رهنمودی که هدف آیه باشد همراه با فرو رفتن در عمق معنی آن. همان گمشده‌ای که معنا بدون آن کامل نمی‌شود؛ مانند فرامین و گوشزدهایی که چیزی به جز لفظ

۱ - نگا: لسان العرب، ۴/ ۲۷۳؛ الفروق اللغویة از عسکری، ص ۵۸؛ و کتاب تعریفات از جرجانی، ص ۷۶ و جامع الأحکام القرآن از قرطبی، ۵/ ۲۹۰؛ و جامع البیان فی تأویل القرآن از طبری، ۱/ ۸۷، ۵/ ۱۸۰.

۲ - نگا مفتاح دار السعادة، از ابن قیم، ص ۲۱۶.

نبوده ولی قلب از آن بهره برده به طوری که در مقابل پندهایش خضوع کرده و در مقابل او امرش خضوع کرده و از آن‌ها عبرت می‌گیرد.^۱

طبری رحمه الله درباره این کلام الله که فرموده است: ﴿كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكًا لِّنَذِرُواً ءَابَتِيهِمْ وَلِيَتَذَكَّرُوا أُولُواْ الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹] (کتابی است خجسته که بر تو فرو فرستاده‌ایم تا در آیه‌هایش تدبیر کنند و تا این که خردمندان پند گیرند)، گفته است: «تا در حجت‌های الله که در آن وجود دارد و قوانینی که الله وضع کرده است تدبیر کنند و در نتیجه از آن پند گرفته و به آن عمل کنند».^۲

ابوبکر بن طاهر گفته است: «در ظرافت‌های گفتاری آن تدبیر کن و خودت را به برپاداشتن احکام آن تحریک کن و فهم معانی آن را در قلبت جای بده و از دانا شدن به آن مسرور شو».^۳

هروی رحمه الله نیز گفته است: «تذکر گرفتن بر سه چیز استوار است: سود بردن از پند و بصیرت، پیدا کردن یا عبرت گرفتن و کامیاب شدن به نتیجه‌ی تفکر».^۴ از کلام علما در معنای تدبیر برداشت می‌شود که تدبیر در قرآن، شامل امور ذیل می‌باشد:

■ فهمیدن معنای کلمات و مفهومی که می‌خواهد برساند.

۱ - تفسیر ابن کثیر، ۵۰۱/۱؛ و التبیان فی أقسام القرآن از ابن قیم، ص ۱۲۵؛ تیسیر الکریم الرحمن از سعدی، ص ۱۵، و سوره‌ی غافر، تفسیر آیه ۷، ص ۷۳۳؛ و التواعد الحسان لتفسیر القرآن له: القاعدة (۱۱)، ص ۲۸.

۲ - جامع البیان فی تأویل القرآن، ۱۵۳/۲۳.

۳ - الجامع لأحكام القرآن، ۳۸/۱۹.

۴ - مدارج السالکین، ۴۴۴/۱-۴۴۹.

- درنگ کردن در راهنمایی آیه و یا آیات، با توجه به سیاق آیه و آنچه که بر آن دلالت داشته و یا در مسائلی که از ترکیب جملات می‌خواهد آنرا برساند.
- عبرت گرفتن به شکلی عاقلانه از برهان‌ها و دلایلی که در آن وجود داشته و قلب توسط بشارت دادن و ترساندن آن‌ها به تپش می‌افتد.
- خضوع در مقابل اوامر آن و یقین داشتن به اخبارش.

معانی کلماتی که با تدبیر در ارتباط می‌باشند:

آن معانی، کلماتی است که در کنار هم به یک چیز رسیده، ولی معانی جداگانه‌ای دارند.

فهم: علم به معنای کلمات.

فقه: آگاهی به شرایط بیان سخن که با تأمل همراه باشد؛ به‌طور مثال گفته می‌شود: تفقه ما أقول: بر فهمیدن سخن من تأمل کن.

بصیرت: به تکامل رسیدن آگاهی.

فکر: وارد کردن دو معرفت در قلب و با استفاده از آن‌ها خارج کردن چیز سوم.

تفکر: به فکر وادار شدن.

تذکر: از ریشه‌ی ذکر و یادآوری و متضاد نسیان و فراموشی می‌باشد، و حضور چیزی یاد شده و قطعی در قلب است؛ وزن این کلمه (تَفَعَّلَ)، زمان‌دار و تدریجی بودن فعل را می‌رساند؛ مانند: (تَبَصَّرَ): دیدن مرحله به مرحله، (تَفَهَّمْ) کم کم فهمیدن، (تَعَلَّمْ): یاد گرفتن مرحله به مرحله؛ تذکر یادآوری علمی است

که بعد از فراموش شدن و بی توجهی به آن، دوباره کسب کردنش لازم است، مانند آنچه الله تعالی می فرماید: ﴿لَا يَكُ الْكَافِرَ اتَّقُوا إِذَا مَسَّهُمْ طَلِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكُّرُوا فَإِذَا هُم مَّبْصُرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۱] (کسانی که تقوا پیشه می کنند، چون وسوسه ای از [سوی] شیطان به آنان می رسد، [الله را] یاد می کنند، و از پس آن ناگهان بینا می گردند).

تذکر از این لحاظ مهم است که چیزهایی را که پیشتر قلب در خود جای داده است و آنها را می داند، دوباره تکرار می کند تا در آن تثبیت گشته و اثر آن از قلب خارج نگردد. تفکر نیز برای زیاد کردن علم و آنچه را که قلب نمی تواند بدست آورد، مفید می باشد، در واقع تفکر کسب می کند و تذکر باعث حفظ و تثبیت آن می شود و در نتیجه تفکر و تذکر هر کدام فایده ی جداگانه ی خود را دارند.

تأمل: مراجعه و مرور چندباره، به آنچه که دیده شده است، تا این که آن مسأله ملکه ذهن شده و بر قلب تجلی یابد و پس از آن قلب به شکلی دقیق به معانی آن مسأله بصیرت پیدا کند، و فکر را بر تدبیر و تعقل بر آن مسأله متمرکز کند.^۱ اعتبار^۲: ریشه ی این کلمه عبور و گذر است؛ به معنای کسب چیزی دیگر و دیدن ماورای آن چیزی است که درباره آن فکر می شود و آن را (عبرة) می نامند. بر وزن جلسه و قتله می باشد و بیانگر آن است که فاعل توسط آن از حالتی عبور می کند تا به مقصود خود برسد، همان گونه که الله تعالی می فرماید: ﴿إِنِّي فِي

۱ - نگا: مدارج السالکین، ۴۵۱/۱.

۲ برای این کلمه معادل فارسی پیدا نکردم، از این رو از همان کلمه ی عربی در ترجمه استفاده شده است

ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لِّمَن يَخْشَى ﴿[النازعات: ۲۶]﴾ (همانا در آن عبرت بزرگی است برای کسی که خشیه پیشه کرده است) و می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ [آل عمران: ۱۳] (همانا در آن عبرت بزرگی است برای اهل بینش).

استبصار: از باب استفعال و از مصدر بصیرت و دیدن است؛ به معنای روشن شدن و آشکار شدن یک مسأله برای رسیدن به بصیرت می‌باشد.^۱

۱ - از کلمه تفکر تا آخر برگرفته و خلاصه شده‌ی مطالبی است از کتاب مفتاح دار السعادة از ابن قیم، ص ۲۱۶.

۲ - در ترجمه کتاب سعی شده است تا از معادل فارسی این کلمات استفاده شود ولی در قسمتهایی از آن، غیر ممکن بود، از این حیث به خوانندگان گرامی توصیه می‌شود که لفظ عربی این کلمات را نیز به‌خاطر بسپارند و به‌طور خاص کلمه‌ی اعتبار که در زبان عربی و در این کتاب به معنای فارسی آن یعنی مورد اعتماد بودن نمی‌باشد؛ بلکه در معنی شرح داده شده در بالا استفاده شده است. و با توجه به مقتضای جمله، معانی: عبرت گرفتن، تأمل و بررسی کردن را دارا می‌باشد. (مترجم)

مبحث اول

اهمیت تدبیر در قرآن

اهمیت تدبیر در قرآن ابعاد وسیعی دارد، و هر بعد آن کافی است که ما را به تدبیر در قرآن و تأمل در معانی آن و اثر گرفتن از قرائتش وادار سازد؛ مهمترین این ابعاد می‌تواند موارد ذیل باشد:

یکم: برکت قرآن:

الله متعال کتاب خود را به اوصاف عظیمی توصیف فرموده است، از جمله: کتاب عزیز و مبارک، نور، فرقان^۱، شفاء، هدایت و بشارت؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿ هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهَذِي وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ [الأعراف: ۲۰۳] (این بینش‌هایی است از پروردگارتان، و هدایت و رحمتی برای کسانی که ایمان آورده‌اند) با این توصیفات، الله دعوت به تدبیر و تذکر و اعتبار می‌فرماید؛ سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿ كَتَبَ أَرْزَاقَهُ إِلَيْكَ مُبْرَكًا لِيَذَّبُوا مَا يَكْفُرُ مِنْ دُونِهَا أُولَئِكَ لَا يَتَذَكَّرُونَ ﴾ [ص: ۲۹] (کتابی است خجسته که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبیر کنند و صاحبان خرد پند بگیرند). یعنی این کتاب، کتابی پرخیر و برکت می‌باشد^۲ الله سبحانه و تعالی همچنین درباره‌ی این کتاب می‌فرماید: ﴿ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ۝ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ الْهَادِينَ ۝ ﴾

^۱ - فرقان: جداکننده حق از باطل (مترجم).

^۲ - فتح القدیر از شوکانی، ۴/ ۴۳۰.

اتَّبِعْ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ. وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٥-١٦﴾ (الزّیّ) نور و کتابی روشن نزد شما آمده است؛ الله با آن کسی را که خشنودی او را بجوید به راههای نجات هدایت می‌کند و آنان را به توفیق خود از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و آنان را به راه راست هدایت می‌نماید) و ذات سبحانش می‌فرماید: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ. وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا﴾ (الأنعام: ١٠٤) (روشنگری‌هایی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است، پس هرکس [به حقیقت] بینا شود به [سود] خود اوست و هر کس نابینا بماند پس به زیلان خودش است) و می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَاتُنَا عَلَى سِكِّينٍ يَتْلَوْنَ عَلَيْهَا وَإِذَا كُنَّا لَهُمْ أَنبَاءً يَتُوبُونَ﴾ (العنکبوت: ٥١) (آیا برای آن‌ها کافی نیست که ما کتاب را بر تو نازل فرموده‌ایم [و] تو آن‌را برای آن‌ها تلاوت می‌کنی، همانا در آن رحمت و ذکری برای مومنان می‌باشد)؛ آجری رحمه در مورد برکت قرآن، برای بندهای که در مقابل پروردگار خویش ادب و اعتبار دارد، می‌گوید: «کسی که قرآن تلاوت می‌کند تا مولای بزرگوارش به او اجر دهد، منفعتی نصیب وی می‌شود که بالاتر از آن وجود ندارد و به برکتی دست می‌یابد که اجرش هم دنیوی است و هم اخروی. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ وَابْتَغَوْا غَيْرَ لَن نَّكَفِّرَهُمْ أَجْرَهُمْ ثُمَّ نَإِزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُمْ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (فاطر: ٢٩ - ٣٠) (همانا کسانی که کتاب الله را می‌خوانند و نماز برپا می‌کنند و از آنچه برای آن‌ها روزی مهیا کرده‌ایم به صورت سری و

آشکار اتفاق می‌کنند، امید به سودهایی دارند که هرگز کم نمی‌شود تا [الله] پادشاه‌های آنان را به تمام [و کمال] بدهد و از فضل خود [پاداشی هم به آنان] افزون دهد. بی‌گمان او آمرزنده‌ی قدرشناس است»^۱.

پیامبر ﷺ اثر برکت، نیروی فراوان و تاثیر قرآن، و فرق آنرا با معجزات پیامبران دیگر، این‌گونه توصیف می‌فرماید: ابوهزیره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ نقل می‌نماید: «به هر پیامبری معجزاتی داده شد که به وسیله‌ی آن‌ها انسان‌هایی ایمان می‌آوردند ولی [در بین آن‌ها] فقط برای من معجزه‌ای آمده است که وحی می‌باشد و الله آنرا بر من وحی فرموده است، در نتیجه امید دارم که بیشترین پیرو را [بین پیامبران] در روز قیامت داشته باشم»^۲.

پیامبر ﷺ برکت قرآن را بر مومنی که آنرا می‌خواند و از آن اثر می‌پذیرد، این‌گونه بیان می‌فرماید: «مومنی که قرآن می‌خواند و به آن عمل می‌کند، مانند ترنجبی است که طعم و بوی آن خوب می‌باشد و مومنی که قرآن نمی‌خواند، مانند خرمایی است که طعم خوب و بوی نامرغوب دارد...»^۳. از برکات دیگر قرآن، هدایت می‌باشد؛ همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هُمْ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹] (همانا این قرآن به قوی‌ترین شکل هدایت می‌کند)، سعدی رحمه الله درباره‌ی این آیه گفته است: «أقوم» دلالت بر گرمی‌ترین

۱ - اخلاق حمله القرآن، ص ۱۶، ۱۵، ۱۷.

۲ - به روایت بخاری، ۴۹۸۱؛ و مسلم ۱۵۲.

۳ - با این لفظ به روایت بخاری ۴۸۸۴، ۷۵۶۰؛ و مسلم ۷۹۷؛ ابو داود ۸۳۰؛ ترمذی ۲۸۶۹؛ و نسائی ۱۲۴/۸.

و گران‌مایه‌ترین و اصلاح‌شده‌ترین است و کمال استقامت و عظمت و پابرجا بودن و اصلاح برای امور را می‌رساند.^۱

این مفلح عنه در ادامه‌ی این فضایل، در توجه حامل قرآن به شکر این نعمت عظیم و مبارک گفته است: حامل قرآن باید معتقد باشد که اگر شایستگی حفظ قرآن را داشته باشد و دنیا را نزد خودش حقیر شمارد و در شکر و سپاس از الله کوشا تر باشد، الله نعمت‌های زیادی به او ارزانی می‌دارد.

دوم: نیاز قلب به تدبیر در قرآن:

قلب نیازی دارد که چیزی جز یاد الله و لذت از مخاطب بودن توسط وی، پاسخ‌گوی این نیاز نمی‌باشد، در آن نگرانی و وحشی است که پایان نمی‌پذیرد جز با انس گرفتن با کتاب الله، اضطراب و دغدغه‌ای دارد که فقط با آنچه الله به بندگانش بشارت داده است، به آرامش تبدیل می‌شود، کمبودی دارد که تنها با جمع‌آوری توشه از حکمت‌های قرآن و احکامش، به بی‌نیازی می‌رسد، قلب دارای سرگشتگی و اضطرابی است که توسط قرآن و برهان‌های آن کتاب پر عزت، به سوی نور پروردگار هدایت می‌یابد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ ۚ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ [یونس: ۵۷-]

۵۸] (ای انسان‌ها همانا پندی از جانب پروردگارتان آمده است و شفایی برای آنچه در سینه‌ها می‌باشد و هدایت و رحمتی برای مؤمنان، بگو: به فضل الله و به رحمتش شادمان گردند که آن از هر آنچه جمع می‌کنند بهتر است). بنده‌ی

۱ - القواعد الحسان، ص ۱۴۵.

مؤمن هر اندازه که دارای بار علمی و تقوا باشد، هرگز از قرآنی که تثبیت‌کننده، هدایت‌کننده و کمک‌کننده است، بی‌نیاز نمی‌شود. چه‌گونه این بی‌نیازی می‌تواند وجود داشته باشد در حالی که الله متعال به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُبَيِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [هود: ۱۲۰] (یکایک اخبار فرستادگان را برای تو می‌خوانیم، [اخباری که] با آن دلت را استوار می‌کنیم. و در این [قرآن] حق و پند و یادکردنی برای مؤمنین می‌باشد). از این روست که شیخ الاسلام رحمته الله می‌گوید: «امت نیازی اساسی به فهم قرآن دارد»^۱ تا قلب‌ها اصلاح شده و بر هدایت و دین ثابت قدم گردند.

الله سبحانه و تعالی، وقتی صحابه رضی الله عنهم را از حیث خشوع قلب‌هایشان نکوهش می‌کند و آنان را از پایان بدفرجامی که در اثر از بین رفتن تدبیر در کتابش حاصل می‌شود، هشدار می‌دهد، می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ [الحديد: ۱۶] (آیا برای مسلمانان آن هنگام نرسیده است که دل‌هایشان به هنگام یاد الله و هنگام به یاد آوردن آنچه از حق نازل شده است، خشوع یابد و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد و از پس آن سنگدل شدند و بسیاری از آنان بدکارند)، محمد بن کعب رضی الله عنه نیز گفته است: «صحابه در مکه نیازمند بودند، وقتی هجرت کردند نعمت و ثروت بر آن‌ها فزونی یافت، در

^۱ - مقدمة فی أصول التفسیر، ص ۴.

نتیجه بر آنچه در قبل بودند افترا بستند و قلب‌هایشان دچار قسوت شد، پس از آن، الله آن‌ها را موعظه فرمود و آن‌ها بیدار شدند»^۱... این نكوهش شامل تمامی مؤمنین از اولین تا آخرین آن‌ها می‌شود.

این مسعود^۲ درباره‌ی بهره‌گیری قلب از قرآن، فرمود: «افرادی هستند که قرآن می‌خوانند ولی از حنجره‌های آن‌ها عبور نمی‌کند، ولی وقتی قلب سود می‌برد که قرآن بر قلب واقع شود»^۳؛ مصداق این سخن، کلام الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أَنزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّن يَسْأَلُ أَتُنَزَّلُ هَٰذِهِٗ بِإِيمَانٍ فَأَمَّا الْآزِفَاتُ مَأْمُونُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۴] (و چون سه وره‌ای نازل شود، برخی می‌گویند، این [سوره] بر ایمان چه کسی از شما افزوده است، اما مؤمنان ایمانشان افزوده می‌گردد و آن‌ها شادمان می‌گردند).

پس تدبیر در هنگام شنیدن قرآن، باعث زیاد شدن نور و ایمان در قلب می‌شود. جندب ابن عبدالله^۴ گفته است: «در زمان جوانی که همراه پیامبر ﷺ بودیم، ایمان را قبل از آموختن قرآن آموختیم و سپس با آموختن قرآن، بر ایمانمان افزوده شد»^۵.

نفوذ قرآن در قلب، بدون تردید وقتی مؤثر است که تنها به شکلی خشک بر زبان جاری نشود، بلکه قلب را به حرکت انداخته و به شکلی حقیقی آن‌را تغییر دهد؛ آجری^۶ در این باره می‌گوید: «مؤمن عاقل وقتی قرآن تلاوت می‌کند، آن قرآن به شکل آینه‌ای بر وی متجلی می‌گردد؛ به‌طوری‌که کارهای

۱ - الجامع لأحكام القرآن، ۱۶ / ۲۵۰.

۲ - مسلم ۱۸۵۸؛ بخاری، ۲۳۸/۶؛ ابو داود ۱۴۶۷.

۳ - ابن ماجه ص ۷؛ نکا حياة الصحابة، ۱۷۶/۳.

خوب و بد خود را در آن می‌بیند، از آنچه که مولایش او را بدان هشدار داده، دوری می‌جوید و از عاقبت آنچه که او را می‌ترساند، می‌ترسد، و به آنچه او را ترغیب می‌کند، مشتاق می‌شود؛ کسی که دارای این صفات باشد و یا خود را به این صفات نزدیک کند، همانا آن [قرآن] را به حق تلاوتش، تلاوت کرده و آنچنان که شایسته‌ی آن است، مراعات کرده است؛ و قرآن برای او شاهد و شفیع و انیس و حافظ می‌شود و صاحب این صفت به خود و اهلیش سود رسانده و تمامی خیر دنیا و آخرت را به والدین و فرزندان عطا کرده است؛^۱ «و قرآن برای او شفایی خواهد بود و بدون داشتن مال، بی‌نیاز می‌گردد، بدون داشتن گروه و طایفه، عزت می‌یابد و انیسی دارد که در برابر آنچه دیگران از آن هراس دارند، آرامش می‌دهد؛ کوشش و همت او هنگام تلاوت یک سوره، پند گرفتن از آن می‌باشد، هدف او [از خواندن قرآن]، ختم کردنش نیست؛ بلکه فقط این است که: چه زمان در مخاطب گرفتن الله تعقل کنم؟ چه وقت اجر ببرم و کی عبرت بگیرم؟ زیرا قرائت قرآن عبادت است و عبادت هیچ‌گاه با غفلت همراه نمی‌شود»^۲.

نویسنده گفته است: «شایسته است که قاری [قرآن] دارای خشوع، تدبیر و خضوع باشد، و هدف نیز همین است؛ این‌گونه است که سینه‌ها فراخ شده و قلب‌ها نورانی می‌گردد؛ دلایل این امر نیز بیشتر از آنست که قابل شمارش باشد و شناخته شده‌تر از آن است که نیاز به یادآوری داشته باشد»^۳.

۱ - أخلاق حملة القرآن، ص ۴۰.

۲ - أخلاق حملة القرآن، ص ۱۸.

۳ - الأذکار، ص ۹۰، و التبیان، ص ۶۰.

الله سبحانه و تعالی در وصف قلب‌های خاشعان می‌فرماید: ﴿اللَّهُ رَزَقَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَتَابِي نَقَشِعُرْ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۲۳] (خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل بر مکررات. پوست‌های آنان که از پروردگار می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد. آن‌گاه پوست‌ها و قلب‌هایشان با یاد الله نرم می‌شود) و ج ج چه معنای: تعالی قلب‌ها و اطمینان و آرامش می‌باشد.^۱

این قیم جلله گفته است: هیچ چیز برای قلب پرسودتر از قرائت قرآن همراه با تفکر و تدبیر نمی‌باشد که خود، دربردارنده‌ی تمامی منازل سرگشتگان و احوال عمل‌کنندگان و مقام‌های عارفان است، محبت، شوق، ترس، امید، انابه^۲، توکل، رضایتمندی، تقویض، شکر و صبر و دیگر حالت‌هایی را به بار می‌آورد که قلب را زنده کرده و به کمال می‌رسد؛ و نیز از تمامی ویژگی‌ها و کارهای ناپسندی که باعث فساد و نابودی قلب می‌شود، جلوگیری می‌کند؛ اگر انسان‌ها می‌دانستند که در قرائت با تدبیر چه چیزی وجود دارد، خود را هرگز مشغول کار دیگری نمی‌کردند؛ قرائت همراه با تفکر حتی به اندازه مرور یک آیه، نیازی برای شفای قلب آن‌ها می‌باشد؛ حال ممکن است این عمل صدبار و یا حتی شیبی تا به سحر صورت گیرد؛ قرائت یک آیه همراه با تفکر و تفهم، برای

۱ - نگاه: الجامع لأحكام القرآن، ۱۵/ ۲۵۰.

۲ - توبه و بازگشت معنا کرده‌اند. (مترجم)

قلب بهتر و پر منفعت تر از ختم تمامی [قرآن] بدون تفکر و تفهم می باشد...
قرائت با تفکر قرآن، راه اصلی اصلاح قلب است»^۱.

و نیز رحمه الله گفته است: «برای بنده در زندگی و معادش و همچنین کوتاه ترین راه برای نجاتش، چیزی پر منفعت تر از تدبیر در قرآن و طولانی کردن تأمل در آن و تمرکز بر معانی آیات، وجود ندارد و در واقع همان چیزی است که عالم خیر و شر را به او نشان می دهد. باعث تثبیت پایه های ایمان در قلب، ساختن بنای آن و استوار شدن ارکانش می شود. به قلبش قوت، حیات، فراخی، درخشندگی و شادی می دهد و او را در مسیری سوق می دهد که انسان ها در آن راه نیستند. معانی [قرآن] بنده را به سوی پروردگارش بالا می برد و قلبش را در برابر شک و دوری از حق، مقاوم می کن. در واقع در تأمل و تدبیر در قرآن، فواید بسیار زیاد و حکمت هایی بیش از آنچه ذکر کردیم، وجود دارد»^۲.

نیاز قلب به قرآن در دعای عظیمی که ابن مسعود رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است، بخوبی مشهود است؛ آنجا که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که ناراحتی و غم بر وی غلبه کند و بگوید: خداوند! من بنده ی تو هستم و پسر بنده ی مذکر و پسر بنده ی مؤنث تو می باشم، پیشانی من به دست توست؛ [ای] قاطع در حکمت [و] عادل در قضاوت؛ به تمامی نام هایی که برای تو می باشد و خود را به آنها نامیده ای و یا به هر یک از مخلوقات آن را یاد داده ای و یا در کتابت آن [اسم] را نازل فرموده ای و یا آن که برای خودت در عالم غیب نگه داشته ای، [تو را می خوانم] و از تو می خواهم که قرآن را بهار قلبم و نور

۱ - مفتاح دار السعادة، ص ۲۲۱.

۲ - مدارج السالکین، ۴۵۱/۱ - ۴۵۳.

سینه‌ام و برطرف‌کننده‌ی اندوهم و دور‌کننده‌ی ناراحتی‌ام، قرار دهی، [از پس این دعا اتفاقی نمی‌افتد] به‌جز این‌که الله غم و ناراحتی او را بر طرف می‌کند و فرجی برای او حاصل می‌شود»، گفته شد: ای رسول الله! آیا آن‌را یاد بگیریم؟ فرمود: «بله! برکسی‌که آن‌را بیاموزد نیز شایسته است تا آن‌را بیاموزد»^۱.

از این‌رو مالک بن دینار گفته است: «قرآن در قلب‌های شما اهل قرآن چه چیزی را به ثمر رسانده است؟! همانا قرآن بهار مؤمن است همان‌گونه که باران بهار زمین را به وجود می‌آورد»^۲.

همین‌طور ابراهیم خواص گفته است: «داروی قلب پنج چیز است -اولین آن‌ها را این‌گونه بیان کرد: قرائت با تدبیر در قرآن»^۳.

«اگر علم این مسأله شناخته شود، هر مکلفی نیاز می‌بیند تا معانی قرآن را بشناسد و از آن هدایت بخواهد؛ و به شکلی حقیقی بر بنده واجب می‌شود تا کوشش و سعی خود را معطوف به تعلم و تفهم [قرآن] به بهترین شکل قرار دهد»^۴.

۱ - به روایت أحمد ۳۹۱/۱؛ ابو یعلیٰ ۱۵۶/۱؛ و طبرانی در الکبیر ۱۷۴/۳؛ ابن حبان ۲۳۷۲؛ حاکم ۵۰۹/۱؛ و ابن سنی ۲۳۵ و همچنین ۲۴۲ از روایت ابو موسی اشعری رضی الله عنه ابن حجر در تخریج الأذکار آن را حسن دانسته؛ و ابوالفضل بغدادی گفته است: حدیث حسن با اسناد عالی می‌باشد؛ نگا کتاب (الأذکار) تعلیق محقق، ص ۱۰۴؛ شیخ الاسلام آن را در الکلم الطیب، ۱۲۳ آورده است؛ و ابن قیم در شفاء العلیل (۲۷۴) آن را صحیح دانسته است؛ و آلبانی در الصحیحة ۱۹۹ آن را صحیح دانسته است؛ و صحیح الکلم الطیب، ص ۱۰۲.

۲ - فن الترتیل، ص ۹، از عبد الله صباغ.

۳ - التیان، ص ۶۱.

۴ - تفسیر السعدی، ۱۲.

سوم: ستایشی که از تدبیر کننده در قرآن و تاثیر گرفته از آن وجود دارد:

آیات بسیاری درباره‌ی ستایش از کسانی که از کلام الله عزوجل تاثیر می‌گیرند، وجود دارد که در لایه‌لای خودشان اشکال و احوال گوناگونی برای تدبیر در قرآن و تاثیر از آن دربردارند از جمله: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٢﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٣﴾﴾ [المؤمن: ۲-۴] (مؤمنان تنها کسانی هستند که چون الله یاد شود، قلب‌هایشان ترسان گردد و چون آیاتش برای آنان خوانده شود بر ایمانشان افزوده می‌گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، کسانی که نماز می‌گذارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند، اینان به راستی مؤمنند. [و] در نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و رزقی ارزشمند دارند) و همچنین الله سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿قُلْ هَاسِبُوا يَوْمَ أَتَا الْمُؤْمِنُوا إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْآذَانِ سُجَّدًا ﴿١٧﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَنَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا وَعْدَ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿١٨﴾ وَيَخِرُّونَ لِلْآذَانِ يَسْكُوتُونَ وَيَرْبِّدُهُنَّ خُشُوعًا ﴿١٩﴾﴾ [الإسراء: ۱۰۷-۱۰۹] (بگو: خواه به آن ایمان آورید یا نیاورید، بی‌گمان دانش یافتگان پیش از آن - چون بر آنان خوانده می‌شود - بر چهره - ها سجده کنان [بر زمین] می‌افتند. و می‌گویند: پاک و منزّه است پروردگارمان به راستی وعده‌ی پروردگارمان انجام یافتنی است و بر چهره‌هایشان گریه‌کنان [بر زمین] می‌افتند و [قرآن] به فروتنی آن‌ها می‌افزاید، این افراد در نتیجه تاثیر

گرفتن از بندهای قرآن به گریه افتاده و خشوعشان زیاد می‌شود، و هر اندازه که بیشتر قرآن می‌شنوند، خشوع آن‌ها بیشتر می‌شود، بدین معنی که قلب‌های آن‌ها نرم‌تر شده و اشک بر روی چشمانشان بیشتر می‌شود.^۱

الله سبحانه و تعالی در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَتَابِي تَقَعُّرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ [الزمر: ۲۳] (خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی هم‌گون [و] مشتمل بر مکررات. پوست‌های آنان که از پروردگار می‌ترسند از [شنیدن] آن به لزره می‌افتد. آن‌گاه پوستها و قلب‌هایشان با یاد الله نرم می‌شود؛ این هدایت الله است که توسط آن هر که را بخواهد هدایت می‌کند و کسی که الله او را گمراه کند هدایت کننده‌ای نمی‌یابد) و همچنین: ﴿إِنَّا نُنزِّلُ عَلَيْهِم مَّائِةَ الرَّحْمَنِ خَرَوْا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾ [مریم: ۵۸] (جون آیات رحمن بر آنان خوانده می‌شود به سجده و گریه می‌افتادند؛) ﴿وَبُكِيًّا﴾ به معنی گریه و غم‌گساری بدون صدا می‌باشد؛

همچنین الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾ [الفرقان: ۷۳] (و کسانی که وقتی آیات پروردگارشان یادآوری می‌شود، بر آن کر و کور [به سجده] نمی‌افتند). قرطبی رحمه الله گفته است: «احوال آنان - یعنی رسول الله ﷺ و اصحابش

^۱ - نگا: فتح القدیر، ۳/ ۲۶۴.

ﷻ - هنگام شنیدن اندرزهای [قرآن] این گونه بود: شناخت الله و گریه‌ی ناشی از ترس الله؛ و از این رو الله متعال، احوال اهل معرفت را هنگام شنیدن ذکر الله و تلاوت کتابش این گونه بیان می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ أَلْرَسُولِ رَكَعَتْ أَعْيُنُهُمْ فَيَغْضُونَ الْأَبْصَارَ وَمِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ [المائدة: ۸۳] (و چون آنچه را که به سوی رسول فرو فرستاده شده است، بشنوند، چشم‌هایشان به سبب آنچه از حق یافته‌اند را می‌بندند که اشک ریزان می‌شود. [و] می‌گویند: پروردگارا ایمان آورده‌ایم، پس ما را در زمره‌ی گواه‌دهندگان بنویس).^۱

چهارم: مذمت کسی که تدبیر در قرآن را ترک کند و از آن تاثیر نپذیرد: الله سبحانه و تعالی در مورد کسی که مسأله بیهوده‌ای را در مقابل آیات الله برگزیند، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ وَقْرًا فُتِشِرُهُ يَخْذِبُ أَلْسِنَهُ﴾ [لقمان: ۷] (و چون آیات ما بر او خوانده می‌شود، تکبرکنان روی گرداند. گویی که آن‌را نشنیده است. گویا در دو گوش او سنگینی است. پس او را به غذایی دردناک مزده بده)؛ قرطبی رحمه الله در مورد آیدی: ﴿لَوْ أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْقُرْآنُ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَضِيحًا مُّتَصِدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ [الحشر: ۲۱] (اگر این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، به‌خاطر ترسش از الله، او را خاشع و شکاف‌خورده می‌دیدیم)، می‌گوید: «تأمل در بندهای قرآن [انسان] را به تکاپو می‌اندازد و عذری در ترک تدبیر وجود ندارد؛ اگر کوه‌ها دارای عقل

۱ - الجامع لأحكام القرآن، ۷/۳۶۶.

بودند تا از پندهای قرآن رهنمود بیابند، اگر این آیات به آن‌ها خطاب می‌شد، با آن همه صلابت و استواری، به‌خاطر خشیت^۱ از الله ذو الجلال، خاشع و شکاف‌خورده دیده می‌شدند، ای کسانی‌که اعجاز آن [قرآن] شما را شکست داده است! [آیا] با وعده‌های آن مشتاق نمی‌شوید و از وعده‌های آن نمی‌هراسید؟^۲

الله متعال کسانی را که از تدبیر در قرآن و تفقه در آیات آن دوری می‌کنند، در جاهای مختلف نکوهش می‌کند، مانند آنجا که می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَعِجُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ [الأنعام: ۲۵] (و برخی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند و بر قلب‌هایشان پرده‌ای افکنده‌ایم تا آن‌را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی‌ای [گذاشته‌ایم])، همچنین می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَعِجُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ مَايُنَا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَعَّ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَأَتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۖ وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًىٰ وَكَانَتْهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾

[محمد: ۱۶-۱۷] (و برخی از آنان کسانی به تو گوش فرا می‌دهند تا وقتی که از نزدت بیرون روند، به دانش‌یافتگان گویند: همینک چه گفت؟ اینان کسانی هستند که الله بر قلب‌هایشان مهر نهاده است و از هوای نفس خود تبعیت می‌کنند، و کسانی که راه یافته‌اند [الله] بر هدایتشان افزود و تقوایشان را به آنان عنایت نمود)، و یا می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفَرَقَاتِ أَمْرٌ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾

۱ - خشیت به معنی ترس خاصی است که ناشی از ابهت و عظمت چیزی می‌باشد. (مترجم)

۲ - الجامع لأحكام القرآن، ۴۴/۱۸.

[محمد: ۲۴] (پس چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟! آیا بر قلب‌هایشان قفل‌هایش افتاده است؟!)

شنقیطی رحمه الله گفته است: «آن تویخ و زشت شمردن کار کسانی که از آیات الله روی بر می‌گردانند، به‌طور آشکار در آیات بسیاری آمده است. واضح است که کسانی که خود را به تدبیر در این قرآن عظیم مشغول نمی‌کنند، چه در خواندن، چه در فهمیدن و چه در درک معانی و عمل به آیات، اعراض‌کننده از آن می‌باشند؛ اگر الله فهمی به آن‌ها داده باشد تا بتوانند در آن تدبیر کنند، مستحق تویخ و نکوهشی هستند که در آیات آمده است. آیات ذکر شده بیان‌گر آن است که برای یک مسلمان گریزی از تدبیر در قرآن و فهمیدن و یاد گرفتن و عمل کردن به آن وجود ندارد. روی‌گردانی طیف وسیعی [از مسلمانان] از نگریستن به کتاب الله و عمل به آن و [همچنین] سنت ثابت شده ی واضح، از عظیم‌ترین منکرات و زشت‌ترین کارها می‌باشد»^۱، اگر دو آیه ی: ﴿أَفَلَمْ يَذْكُرُوا الْقَوْلَ﴾ [المؤمنون: ۶۸] و ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ [الفرقان: ۳۰] و این گفتار رسول الله ﷺ را: پروردگارا، حقا که قوم من این قرآن را رها کردند، کنار هم بگذاریم، به این دیدگاه ابن کثیر رحمه الله می‌رسیم که گفته است: «تدبیر نکردن در قرآن، از هجران (دوری جستن) از آن می‌باشد»^۲؛ قرطبی رحمه الله در تفسیر این سخن سبحانه و تعالی: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ [النساء: ۸۲] (پس چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟!، گفته

۱ - الأضواء، ۷/ ۴۲۸.

۲ - نگاه: تفسیر ابن کثیر، ۶/ ۱۰۸.

است: «متأفقان به علت روی گردانی ها از تدبیر در قرآن و تفکر در آن و معانی آن، سرزنش شده‌اند»^۱.

ابو سعید خدری رضی الله عنه در توصیف خوارج، از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «قرآن تلاوت می‌کنند، ولی از حنجره‌های آن‌ها عبور نکرده [و بر قلبشان اثر نمی‌گذارد]»؛^۲ به این شکل به قرائت قرآن مشغول شده و خود را ملزم به آن می‌دانند [در حالی‌که] در [قرآن] دقیق نشده و مقاصد آن را نمی‌شناسند؛^۳ زرکشی رحمه الله گفته است: «تکوهش آن‌ها به این علت بوده که احکام لفظی را رعایت کرده و فهمیدنش را رها می‌کردند»؛^۴ این حجر رحمه الله از نووی رحمه الله آورده است: «سود خود را در چیزی جز مرور زبانی آن [قرآن] نمی‌دیدند، فضلی به حلقوم‌های آن‌ها نمی‌رسد، مگر آن‌که به قلب‌های آن‌ها برسد؛ زیرا هدف، تعقل و تدبیر در قرآن و قرار گرفتن آن بر قلب می‌باشد»^۵.

ابن عمر رضی الله عنهما گفته است: «مردانی را دیدم که قبل از آن‌که ایمان به آن‌ها داده شود، قرآن به آن‌ها داده شد، از فاتحه تا آخر قرآن را قرائت می‌کردند؛ ولی

۱ - الجامع لأحكام القرآن، ۲۹۰/۵.

۲ - بخاری ۷۵۶۲، مسلم ۱۰۶۳ و در روایت حدیقه رضی الله عنه آمده است: «و قلبهاشان عجز و ناتوانی را حس نمی‌کند»

۳ - نگا: الاعتصام از شاطبی، ۲۲۶/۲.

۴ - الیرهان از زرکشی، ۵۳۸/۱.

۵ - فتح الباری، ۲۹۳/۱۲.

نداشتند که به چه امر شده و از چه چیزی نهی شده‌اند، و شایسته نیست که آن‌ها در کنار [قرآن] باقی بمانند؛ [زیرا] آن‌را به نثر بی‌اهمیتی انگاشتند»^۱.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «قرآن را به شکل شعر نسرایید و هم‌چون نثری ضعیف نخوانید؛ بلکه در برابر عجایش توقف کنید و قلب‌ها را با آن به حرکت اندازید و هم و غمتان رسیدن به آخر سوره نباشد»^۲.

الله متعال، برخورد زشت یهود با تورات را این‌گونه نشان می‌دهد: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِمثل الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ [الجمعة: ۵] (داستان آنان که [حکم] تورات بر آنان تکلیف شد، سپس [چنان‌که باید] رعایتش نکردند، مانند درازگوشی است که بر او کتاب‌هایی چند وجود دارد. چه بد است داستان گروهی که آیات الله را دروغ پنداشتند. و الله گروه ستم‌کاران را هدایت نمی‌کند؛) طرطوشی نیز بیان می‌دارد: «این [آیه] شامل افرادی از ملت ما [مسلمانان] نیز می‌باشد که قرآن را حفظ می‌کنند در حالی‌که آن‌را نفهمیده و به آن عمل نمی‌کنند»^۳.

۱ - طبرانی در الأوسط ۱/۱۶۵؛ و همی رجال آن را صحیح دانسته است ۱/۱۶۵؛ نگاه‌ها: الصحابة، ۳/۱۷۵.

۲ - البغوی در تفسیرش، ۴/۴۰۷؛ بیهقی در شعب الإيمان، ۱/۳۴۴؛ و آجری ص ۱۹؛ و از وی در الالتقان، ۱/۱۴۰ و به شکل مرفوع از ابن عباس و علی رضی الله عنهما با اسناد واهی آمده است.

۳ - کتاب البدع و الحوادث، ص ۱۰۱.

بسیاری از علما، تلاوت سریع قرآن را (هذرمة)^۱، از بدعتهای قاریان قرآن بیان می‌کنند؛ یعنی تلاوتی که با تدبیر نباشد و فهمی از معانی آن حاصل و از پندهای آن تأثیری گرفته نشود؛ طرطوسی رحمه الله گفته است: «از جمله بدعتهای تلاوت قرآن، توجه زیاد به حفظ روخوانی، بدون توجه به معانی می‌باشد»^۲

پنجم: تدبیر در قرآن، خیرخواهی برای کتاب الله است:

علما، تدبیر در قرآن و فهمیدن علومش را خیرخواهی برای کتاب الله می‌دانند؛ همان‌گونه که تمسیم داری رحمه الله از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «دین همه‌اش خیرخواهی است، گفتیم برای چه کسی؟ فرمود: برای الله و کتابش و رسولش و پیشوایان مسلمانان و عموم آن‌ها»^۳.

علما این‌گونه گفته‌اند: تدبیر در قرآن و توقف در احکامش و عبرت گرفتن از مثالهایش، از خیرخواهی‌های آن می‌باشد؛ نووی رحمه الله در بیان خیرخواهی برای کتاب الله این‌گونه گفته است: «علما گفته‌اند: خیرخواهی برای قرآن یعنی: ایمان به آن‌که قرآن کلام الله تعالی است، عظیم داشتن آن، تلاوت کردنش آن‌گونه که حق تلاوتش ادا شود، نیک شمردن آن، خشوع در برابر آن و دقت کردن در حروف آن هنگام تلاوت، توقف کردن در برابر احکامش و فهمیدن علوم و مثالهایش، عبرت گرفتن از پندهایش و تفکر در عجایب و عمل به محکمات

۱ - نگا: بدع القراء شیخ بکر ابو زید، ص ۱۵؛ و همچنین بدع القراء از محمد موسی، ص ۲۱، و اصلاح المساجد از قاسمی، ۱۲۷؛ و نگا معجم البدع، ص ۵۱۹ (القرآن).

۲ - کتاب الحوادث و البدع، ص ۶۹-۱۰۱، از معجم البدع، ص ۵۲۹.

۳ - مسلم، ۳۷/۲، شماره ۵۵.

آن و تسلیم بودن در برابر متشابهاتش و تفحص در کلیات و جزئیات و ناسخ و منسوخ آن و نشر دادن علومش و دعوت به سوی آن»^۱.

ابن رجب رحمته الله گفته است: (خیرخواهی برای کتاب الله یعنی: علاقه‌ی شدید به آن و عظیم شمردن قدر و منزلتش؛ زیرا آن کلام خالق می‌باشد، همچنین یعنی: اشتیاق شدید در فهمیدنش و توجه زیاد به تدبیرش و تلاوت آرام تا آن معانی را که مولایش دوست دارد، بفهمد، و [نیز] به کار بستن آنچه که فهمیده است. این خیرخواهی از بندگان می‌باشد که وصیت کسی که خیرخواه اوست را بفهمد. از این رو، خیرخواهی برای کتاب پروردگارش، این گونه معنی می‌شود که آن را بفهمد و آنچه را که الله به آن امر فرموده و دوست دارد و با آن راضی می‌شود، را به مرحله‌ی عمل برساند، سپس آنچه را فهمیده است بین مردم نشر دهد و از روی محبتی که به آن دارد، مدارس آنرا گسترش دهد، اخلاق خود را مطابق آن گرداند و ادب خود را نیز با آداب آن یکی سازد... ابو عمرو بن صلاح رحمته الله گفته است: «خیرخواهی برای قرآن یعنی: ایمان به آن، عظیم شمردن و پاک دانستنش، تلاوتش آنچنان که در خور تلاوت آن باشد، ایستادگی بر آنچه امر کرده و یا نهی فرموده است، فهمیدن علوم و امثالش، تدبیر در آیاتش و دعوت به سوی آن»^۲.

آنچه بر فضیلت تدبیر در قرآن و تدریس و تشکیل جلسات برای آن تاکید می‌کند، این حدیث ابوهریره رضی الله عنه است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر افرادی جمع

۱ - التبیان فی آداب حملة القرآن، ص ۱۱۴، و به همین ترتیب در المجموع، ۲/ ۱۷۰.

۲ - صیانة صحیح مسلم، ص ۲۲۴، نقلی از تعلیق محقق جامع العلوم و الحکم، ۱/ ۲۲۲.

۳ - جامع العلوم و الحکم، ۱/ ۲۲۱؛ و به همین معنی در معارج القبول، ۲/ ۷۸.

شوند و کتاب الله را تلاوت کرده و آنرا بین خود تدریس کنند، بر آنها آرامش نازل شده و رحمت، پیرامون آنها را می‌گیرد و فرشتگان در اطرافشان قرار گرفته و الله در بین کسانی که نزد او هستند، آنها را یاد می‌کند، و کسی که عمل خود را به تأخیر بیندازد، اهلش به‌سوی او متمایل نمی‌شوند.^۱ و شاید سخن پیامبر ﷺ آنجا که می‌فرماید: «و کسی که عمل خود را به تأخیر اندازد...» اشاره به ترک نشست‌های تلاوت قرآن و دوری از تعلیم و تعلم آن باشد، که عملی نکوهیده بوده و عمل‌کننده به آن، به علت کوتاهی بزرگ خود، از فضایل نام‌برده محروم می‌شود و خانواده و هر آنچه از مفاخر دنیا برای وی است، به سمت وی متمایل نمی‌شوند تا آن اجرهای عظیم را که از دست داده است را درک کند؛ و الله داناترین است.

۱ - مسلم ۲۶۹۹؛ ترمذی ۲۶۴۶؛ ابو داود ۳۶۴۳؛ ابن ماجه ۲۲۵؛ احمد ۲/ ۲۵۲، ۴۰۷؛ و ابن

مبحث دوم:

اموری که برای تدبیر در قرآن و تاثیر گرفتن از آن، وضع شده است:

۱- نازل کردن قرآن و عبادت با قرائتش:

الله تعالی فرموده است: ﴿كَتَبْنَا الْقُرْآنَ لِتُدْرَسَ مِنْ دُونِ الْعِلْمِ وَتُذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹] (کتابی خجسته که بر تو فرو فرستادیم تا در آیاتش تدبیر کنند و اهل خرد از آن پند گیرند). از این رو، ابن قیم رحمه الله گفته است: «الله متعال قرآن را نازل فرمود تا در آن تدبیر و تفکر صورت گیرد؛ نه این که فقط تلاوت و از آن رویگردانی شود»^۱.

وی در جای دیگر گفته است: «نگریستن دقیق قلب به معانی آن، و جمع کردن فکر بر تدبیر و تعقل در آن، همان هدف نازل کردن [قرآن] می باشد، نه این که فقط تلاوتی بدون فهم و تدبیر باشد»^۲.

شوکانی رحمه الله گفته است: «دلیلی در این آیه وجود دارد که الله سبحانه و تعالی قرآن را فقط برای تدبیر و تفکر در معانی آن نازل فرموده است، نه این که فقط تلاوت شود و تفکری صورت نپذیرد»^۳.

۲- قرائت با ترتیل و لحن خوش:

الله تعالی می فرماید: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ [المزمل: ۴] (و قرآن را چنان که باید، شمرده و شیوا بخوان)، پیامبر ﷺ فرموده است: «از ما نیست کسی که به

۱ - مفتاح دار السعادة، ص ۲۱۵.

۲ - مدارج السالکین، ۴۵۱/۱، همراه تصرف.

۳ - فتح القدیر، ۴/۴۳۰.

قرائتش لحن زیبا ندهد^۱. ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین فرد در قرائت کسی است که هنگام قرائت، او را در خشیت الله می‌بینی»^۲. ابن کثیر رحمه الله گفته است: «در شرع، آن صوتی زیباست که باعث تدبیر در قرآن، فهم آن و خشوع و خضوع و تسلیم و اطاعت می‌شود»^۳. قرطبی رحمه الله گفته است: «با ترتیل خواندن، از سریع خواندن بهتر است؛ زیرا در سریع خواندن، تدبیر صحیح صورت نمی‌گیرد»^۴. سیوطی رحمه الله گفته است: «سنت در قرائت، تدبیر و فهمیدن می‌باشد که بزرگترین و مهمترین هدف است»^۵. نووی رحمه الله گفته است: «علما می‌گویند: ترتیل برای تدبیر و مواردی دیگر مستحب است؛ زیرا به احترام و بزرگ شمردن نزدیک‌تر است و اثر بیشتری بر قلب می‌گذارد»^۶. ابن حجر رحمه الله گفته است: «هدف از تلاوت، خشوع است»^۷. نووی رحمه الله در مورد کسی که از لحن دادن به قرآن خودداری می‌کند، گفته است: «از آن‌چه که قرآن برای آن آمده است، یعنی خشوع و فهمیدن، خارج شده است»^۸.

۳- نماز شب و قرائت آن:

- ۱- أحمد ۱۴۷۶، بخاری ۷۵۲۷، مسلم ۷۹۲، ابوداود ۱۴۷۰، ابن ماجه ۱۳۳۷.
- ۲- السلسلة الصحيحة شیخ آلبنی ۱۱۱/۴ شماره ۱۵۸۳، و صحیح الجامع شماره ۱۹۴، ۱۰۰/۱، و صفة الصلاة ص ۱۲۵. و روایات دیگری آمده است ص ۱۱۵، هامش (۴).
- ۳- فضائل القرآن، ص ۱۲۵.
- ۴- الجامع لأحكام القرآن ۱۵/۱۹۲.
- ۵- الإتيان في علوم القرآن ۱/۱۴۰.
- ۶- التبيان، ص ۶۵.
- ۷- الفتح ۹/۹۲.
- ۸- شرح النووي على مسلم ۶/۸۰.

الله - سبحانه و تعالی - می‌فرماید: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ مِنْ أَشَدِّ وَطْأٍ وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾ [المزمل: ۶] (به یقین شب زنده‌داری در سازگاری زبان و قلب مؤثرتر و در سخن استوارتر است). ابن عباس^۱ گفته است: «عبارت ﴿وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾: شایسته‌تر بودن برای تدبیر در قرآن را می‌رساند»^۲، ابن حجر^۳ در مورد تدریس جبرئیل^{علیه السلام} به رسول الله^{صلی الله علیه و آله} در تمامی شبهای رمضان، گفته است: «هدف از تلاوت، حضور [قلب] و فهمیدن می‌باشد، و گمان می‌رود شب برای این انتخاب شده است؛ زیرا در روز، کارهای گوناگون اسان را به خود مشغول می‌کند»^۴.

در این مورد، شواهد دیگری برای تداوم قرائت قرآن در شب وجود دارد. از آن جمله الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتْلُونَ مَائِكَتَ اللَّهِ مَائَةَ آيَةٍ﴾ [آل عمران: ۱۱۳] (آیات الله را در اوقاتی از شب تلاوت می‌کنند)، پیامبر^{صلی الله علیه و آله} نیز فرموده‌اند: «هر کسی از تلاوت مقدار مشخص قرآن خواب بماند و [آن را] بین نماز صبح و ظهر به‌جا آورد، [در پرونده اعمال] او چنان نوشته می‌شود که گویی آن‌را در شب قرائت کرده است»^۵. همچنین در مورد شفاعت قرآن برای همنشین خود

۱ - ابو داود ۱۳۰۴؛ و آلبانی آن را حسن دانسته است.

۲ - فتح الباری ۴۵/۹.

۳ - مسلم ۷۴۷.

در روز قیامت فرموده‌اند: «قرآن می‌گوید آن شخص را در شبانگاه از خواب منع کرده است»^۱

۴- درست تلاوت کردن و رعایت دقیق قوانین تجوید:

رسول الله ﷺ فرموده است: «کسی که قرآن بخواند و در خواندن آن ماهر شود، همراه الکرام السفرة^۲ خواهد بود»^۳. ماهر شدن وی شامل موارد زیر است: کامل کردن محفوظات خود، تلاوت درست و رعایت قواعد تجوید. پر واضح است که ظاهر کلام، دربردارنده معانی آن است و تلاوت درست، فهم را زیاد و ادراک را کامل و به تدبیر بیشتر کمک می‌کند. اگر تلاوت درست نباشد و حرکات در جای خود گفته نشود، معنی کلمات عوض و یا ناقص و مبهم می‌شود؛ نتیجه تمامی این موارد، دور شدن قلب از تدبیر و فهمیدن آیات می‌باشد. سیوطی رحمه الله گفته است: «[روش قرائت] تحقیق^۴ برای تمرین و آموزش

۱ - احمد؛ و بیهقی در شعب الایمان؛ هبشی گفته است اسناد آن حسن می‌باشد، فیض القدیر، ۲۵۲/۴؛ و آلبانی آن را صحیح دانسته است، صحیح الجامع ۱۷۷۶، و تخریج المشکاۃ ۱۹۶۳؛ و نگاه: رهبان اللیل، ۱۶۹/۱.

۲ - کرام به معنی بزرگواران و بزرگمنشان می‌باشد و السفرة به معنی نویسندگان و به مفهوم حاملان و مبلغان می‌باشد که بعضی مفسرین آنرا به ملائکه نسبت داده‌اند و بعضی به رسولان الله (مترجم).

۳ - بخاری ۴۹۳۷؛ مسلم ۷۹۸؛ ابوداود ۱۴۵۴؛ ترمذی ۲۹۰۴؛ ابن ماجه ۳۷۷۹.

۴ - تحقیق: روشی از خواندن قرآن است که هنگام تعلیم از آن استفاده می‌شود و به کوشش بستن زبان برای تلاوت سالم می‌باشد. گفته شده است جایز نمی‌باشد به‌جز در زبان تعلیم. نگاه: بغیة المرید از حرازی ص ۷۹.

و[روش قرائت] ترتیل برای تدبیر، تفکر و استنباط می‌باشد و هر ترتیلی، تحقیق نیست»^۱.

۵- پناه بردن به الله (استعاذه):

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [النحل: ۹۸] (پس هرگاه قرآن قرائت کردی، از شر شیطان رانده شده، به الله پناه بیا). ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را شروع می‌کرد، در دعای افتتاح چنین می‌فرمود: «اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم من همزه و نفعه و نفته»^۲، پرواضح است که شیطان [برای جلوگیری از تلاوت قرآن و یا به اشتباه انداختن]، از هر موجود دیگری به انسان حریص‌تر می‌باشد؛ به همین دلیل الله سبحانه تعالی امر فرموده تا در هنگام تلاوت قرآن، از شر شیطان به او پناه ببریم که این خود فواید^۳ دیگری هم دارد:

الف: قرآن شفای دنیای درون است و پناه بردن به الله قلب را از تلقینات شیطانی، پاک می‌دارد.

ب: ملائکه به قاری نزدیک شده و صدای او را می‌شنوند و بر قلبش آرامش نازل می‌کنند و پناه بردن باعث گریزان شدن شیاطین نیز می‌شود.

۱ - الإِتْقَان، ۱/۱۳۲.

۲ - احمد ۵۰/۳؛ ترمذی ۲۴۲؛ ابو داود ۷۷۵؛ ابن ماجه ۸۰۴؛ نسائی ۱۳۲/۲؛ دارمی ۲۸۲/۱؛ دارالطنی ۲۰۱؛ بیهقی ۳۴/۲؛ و در مورد آن ترمذی گفته است: مشهورترین حدیث در باب می‌باشد. و آلبانی آن را در صحیح الترمذی ۲۰۱ صحیح دانسته است.

۳ - ترجمه: به الله شوی دانا از شر شیطان رانده شده و از انواع وسوسه‌های آن پناه می‌برم.

۴ - بطور تفصیلی نگاه [إغاثة اللهفان من مصائد الشيطان، ۱/۱۰۹] از ابن قیم رحمه الله

ج: شیطان، قاری را به چیزهای دیگر مشغول می‌کند و در نماز و زمان‌های دیگر قرائت، از هر جهت به وی نزدیک می‌شود و تمامی سعی او بر این است که بین قلب [قاری] و اهدافی که قرآن به دنبال آن است، جدایی بیاندازد؛ اهداف قرآن همان تدبیر، فهمیدن و تاثیر گرفتن از آن می‌باشد که با پناه بردن به الله متعال از حیلۀ شیطان دفع می‌شود.

د: هر فرستاده و پیامبری که قرآن می‌خواند، شیطان در قرائتش التواء می‌کند؛ پس وضع سایر مردم چگونه می‌شود؟ با وجود این مسائل، قاری دچار اشتباه و فراموشی شده و زیانتش به تشویش افتاده و یا ذهن و قلبش مشغولیتی دیگر پیدا می‌کند و توانایی تمرکز خود را از دست می‌دهد؛ این خود دلیلی دیگر برای پناه بردن به الله می‌باشد.

ه: استعاذه، شیطان را از این‌که باعث فساد قلب شود و آن را از هدایت، نور، خیر، فهمیدن قرآن و تدبیر در آن دور کند، باز می‌دارد.

۶- ساکت شدن به هنگام شنیدن قرآن:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴] (وقتی قرآن قرائت می‌شود، به آن گوش فرا دهید و ساکت بمانید تا مورد رحمت قرار بگیرید). شوکانی رحمه الله گفته است: «الله سبحانه تعالی به آن‌ها امر کرد تا هنگام قرائت قرآن، گوش دهند و ساکت شوند تا از آن نفع ببرند و در حکمت‌ها و خیرخواهی‌های آن تدبیر کنند».

۷- تلاوت کردن با صدای بلند:

به قاری کمک می‌کند تا قلبش بر معانی متمرکز گردد و از حواس‌پرتی وی جلوگیری می‌کند؛ رسول‌الله ﷺ فرموده است: «از ما نیست کسی که قرآن را با صدای بلند و به شکلی زیبا تلاوت نکند»^۱.

پیامبر ﷺ خود نیز این گونه عمل می‌فرمود. ام‌هانی & روایت می‌کند: «در حالی که در خانه‌ی جویی خود بودم، قرائت پیامبر ﷺ را می‌شنیدم»؛ از ابن عباس & در مورد بلندی صدای پیامبر ﷺ در شب سوال شد، او گفت: «اگر کسی می‌خواست [مطالب] آنرا حفظ کند، [صدای آن‌قدر بلند بود بود که] می‌توانست آنرا حفظ کند»؛^۲ دلیل دیگری که قرائت قرآن با صدای بلند را تایید می‌کند این گفته‌ی ابوقناده & می‌باشد: «پیامبر ﷺ شبی [از خانه] خارج شد و ابوبکر & را در حالی که با صدای آرام نماز می‌خواند دید، از کنار عمر بن خطاب & گذشت و دید که او با صدای بلند نماز می‌خواند. وقتی آن‌دو نزد پیامبر ﷺ آمدند، پیامبر ﷺ فرمود: ای ابوبکر! از کنارت در حالی گذشتم که با صدای آرام نماز می‌خواندی! گفت: ای رسول‌الله ﷺ! به اندازه‌ای که مرا نجات دهد، [صدایم را] شنیدم؛ به عمر فرمود: از کنارت در حالی گذشتم که با صدای بلند نماز می‌خواندی! گفت: ای رسول‌الله ﷺ! برای فرار از خواب‌آلودگی و دور کردن شیطان بود. پیامبر ﷺ فرمود: ای ابوبکر! کمی صدایت را بلندتر کن! و

۱ - به همین لفظ بخاری ۷۵۲۷.

۲ - نسائی ۱۰۱۳؛ مختصر قیام اللیل ۱۳۲؛ و شیخ آل‌بانی در صحیح نسائی آن را حسن دانسته است.

۳ - مختصر قیام اللیل از مروزی ۱۳۳.

به عمر فرمود: کمی آرام تر بخوان؛^۱ ابو موسی اشعری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام شب، اشعریون و منازلشان را با صدای تلاوت قرآن آنها تشخیص می دهم، به طوری که در روز قادر به تشخیص منازل آنها نمی باشم».^۲ عقبه بن عامر رضی الله عنه می گوید: «از رسول صلی الله علیه و آله شنیدیم: کسی که [قرائت] قرآن را آشکار می کند، مانند [کسی] است که صدقه دادن [خود] را آشکار می کند، و کسی که [قرائت] قرآن را مخفی می کند، مانند [کسی] است که صدقه دادن [خود] را مخفی می کند».^۳

قرطبی رحمته الله گفته است: «طائفه ای به بلند کردن صدا در قرائت قرآن و آهنگ دادن به آن اجازه داد؛ زیرا وقتی صدای نیکو به آن داده می شود، بهتر در درون جای گرفته و با قلب ها بهتر شنیده می شود».^۴

زرکشی رحمته الله گفته است: قرائت با صدای بلند، مستحب است و کسانی که نماز را [در نمازهای جهری] آشکار نمی خوانند، فکرشان مشغول [و حواسشان پرت می شود]؛ پیامبر صلی الله علیه و آله برای [دیدن] اصحابش بیرون رفت، آنها مشغول نماز خواندن در مسجد بودند. فرمود: «ای مردم! تمامی شما مشغول مناجات با

۱ - ابو داود ۱۳۲۹؛ و التوروی آن را در المجموع ۳/۳۹۱ صحیح دانسته است؛ و حاکم و ذهبی آن را تأیید کرده است و آلبانی در صفة الصلاة النبویة ص ۱۰۹.

۲ - بخاری ۴۲۳۲؛ و مسلم ۲۴۹۹.

۳ - ترمذی ۲۱۱۹ و گفته است حدیث حسن غریب است و آلبانی در صحیح الترمذی آن را صحیح دانسته است؛ ابو داود ۱۳۳۳؛ و نسائی ۸۰/۵؛ أحمد ۱۵۱/۵، ۱۵۸ و بیهقی در الکبری، ۱۳/۳.

۴ - الجامع لأحكام القرآن، ۱/۱۱۱.

پروردگارتان می‌باشید، در هنگام قرائت، صدای خود را بر یکدیگر بلند نکنید»^۱.

نوی رحمه الله در مورد حکمت مشروعیت آشکارا خواندن قرآن گفته است: «این عمل باعث رساندن [قرآن] به دیگران می‌شود، قلب را بیدار و وجود شخص را به تفکر وادار می‌کند و شنوایی وی فقط متوجه [قرائت قرآن] می‌شود»^۲.

۸ - از جای مناسب شروع به قرائت کردن و تمام کردن آن در جای مطلوب: نوی رحمه الله گفته است: «شایسته است که اگر قاری [قرائت خود را] از وسط سوره شروع کرد و یا این‌که در آخر آن تمام نکرد، از جاهایی شروع [به قرائت] کند که به یکدیگر مرتبط می‌باشند. همین‌طور در جاهایی تمام کند که با یکدیگر ارتباط داشته باشند و خود را مقید به [قرائت] یک دهم قرآن و یا جزء خاصی از آن نکند، که این تقسیمات در وسط مباحث می‌باشند. مثل جزیی که با این سخن الله شروع می‌شود: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْإِسَاءَةِ﴾ [النساء: ۲۴] (و زنان پاک ...) بدین دلیل است که علماء می‌گویند: قرائت کامل یک سوره‌ی کوچک، از قرائت قسمتی از یک سوره‌ی بزرگ به همان اندازه،

۱ - أحمد ۶۷/۲، با لفظ «نماز گزار با پروردگار عزوجل خود مناجات می‌کند پس هر کس به آنچه که به مناجات مشغول است توجه کند و بعضی از شما بر بعضی دیگر با قرائت خود صدای خود را بلند نکند»، و ابو داود آن را در ابواب قیام اللیل، باب: رفع اصوات بالصلاة فی الصلاة اللیل شماره ۳۱۵، آورده است.

۲ - الیرهان از زرکشی ۵۴۷/۱.

۳ - التیان ص ۷۶.

بهرتر است و [تقسیم سوره‌ها] باعث قطع ارتباط بعضی مردم با بعضی مطالب می‌گردد»^۱.

شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمۃ اللہ علیہ گفته است: «مصلحت عظیمی در قرائت پیوسته‌ی کلام [الله] وجود دارد، شروع [قرائت] درست از آنجایی است که الله متعال [مطالب را از آنجا] شروع فرموده است و ختم [قرائت] درست آنجایی می‌باشد که الله متعال [مطالب را در آن‌ها] ختم فرموده است؛ بدین ترتیب است که منظور سوره به‌طور کامل بیان می‌شود و نه با تقسیمش»^۲.

«درست‌ترین حکم آن است که به این کار عادت نشود؛ مگر وقتی‌که به‌طور خاص صورت گیرد؛ زیرا از سنت این‌گونه برداشت شده و عادت سلف اعم از صحابه و تابعین، همین بوده است»^۳.

۱ - التبیان ص ۸۲؛ و الأذکار ص ۹۱؛ و مثل آن در المجموع ۱۶۷/۲.

۲ - الفتاوی ۴۰۵-۴۱۴ و ذکر می‌کند اولین کسی که یک‌دهم‌ها و یک‌پنجم‌ها را درست کرد، حجاج بن یوسف بود. نگار: کتاب الحوادث و البدع ص ۱۰۳.

۳ - الفتاوی، ۴۱۲/۱۳.

مبحث سوم

امور مرتبط با تدبیر و فهمیدن معانی قرآن:

منافع و مصالح بسیاری، با تدبیر در قرآن به دست می آید - کسب این منافع، امیدوارانه می باشد - ولی در صورت عدم تدبیر، به دست آوردن و یا نزدیک شدن به آن موارد، غیر ممکن شده و یا بهره ی آن کم و منزلتش پایین می آید؛ وجود و یا عدم وجود فضیلت آن موارد، به تدبیر بستگی دارد؛ از این رو پیامبر ﷺ فرمود: «برای خواندن نماز شب که [بیدار] شدید، با صدای آهسته بخوانید و اگر متوجه نشدید که چه می گوید، پس بخوابید»^۱. از این امور می - توان موارد ذیل را نام برد:

۱ - عظمت پاداش تلاوت:

اجر تلاوت، با انجام آن حاصل می شود؛ ولی افزایش اجر تلاوت، نتیجه ی افزایش تدبیر و عبرا گرفتن از آیات می باشد، نووی رحمه الله گفته است: «تلاوت [قرآن] بهترین ذکر است و هدف نیز قرائت همراه با فهم می باشد»^۲، ابن حجر رحمه الله گفته است: «کسی که [قرآن را] با ترتیل و تأمل بخواند، مانند کسی است که جواهر بزرگی صدقه داده است و کسی که [در خواندن قرآن] عجله کند، مانند کسی است که چند جواهر صدقه داده باشد؛ به طوری که قیمت آن یکی است و قیمت آن یک [جواهر بزرگ] از بقیه بیشتر است و بالعکس»^۳.

۱ - مسلم ۷۸۷؛ ابوداود ۱۳۱۱؛ بیهقی ۱۶/۳، و راوی اول آن ابوهریره ؓ بوده است.

۲ - الأذکار ص ۸۵.

۳ - الفتح ۸۹/۹.

سیوطی رحمه الله گفته است: «تعدادی از پیشوایان گفته‌اند: ثواب قرائت با ترتیل از لحاظ اندازه، بیشتر است و ثواب زیادی قرائت از لحاظ تعداد»^۱، وی در مورد اعراب قرآن گفته است: «هدف از اعراب [و حروف]، شناخت معنی کلمات [قرآن] می‌باشد و مراد از آن، اصطلاحاتی نیست که در بین علمای نحو مرسوم می‌باشد. اعراب، برای جلوگیری از عامیانه خواندن قرآن است؛ زیرا قرائت بدون شناخت معانی الفاظ، ممکن نبوده و ثوابی هم ندارد»^۲.

ابن جزری رحمه الله گفته است: «روش درست همان است که بزرگان سلف برگزیدند؛ قرائت کم اما همراه با ترتیل و تدبیر، از قرائت صحیح و زیاد، بهتر می‌باشد»^۳.

۲- کسب برکت از قرآن و بهره بردن قلب از آن:

در این مورد آجری رحمه الله گفته است: «الله تعالی به کسی که کلامش را بشنود و در شنیدن آن ادب را رعایت کند، به‌خوبی در آن بهره گیرد و به واجباتش عمل کند، مزدهی تمامی خیرها و بزرگترین ثوابها را به می‌دهد؛ همان‌گونه که فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ احْتَمُوا الطُّغْيَانَ اَنْ يَعْبُدُوهَا وَاَنَابُوا اِلَى اللّٰهِ هُمْ الْبَشَرُ الْفَيَّرِ عِبَادِ

﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ احْسَنَهُ ۚ اُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدٰهُمُ اللّٰهُ وَاُولَٰئِكَ هُمُ اُولُو الْاَلْبَابِ ﴿١٨﴾﴾ [الزمر: ۱۷ - ۱۸] (و کسانی که از ارستش طاغوت دوری می‌ورزند و به‌سوی الله باز می‌گردند، پزده باد. بندگانم را بشارت ده، کسانی که سخن را می‌شنوند و از نیکوترین آن تبعیت می‌کنند، آنان کسانی

۱ - الإيقان ۱/ ۱۴۰.

۲ - الإيقان ۱/ ۱۴۹.

۳ - النشر از ابن جزری ۱/ ۲۹۷.

هستند که الله آن‌ها را هدایت فرموده و آنان صاحبان خرد می‌باشند، همان کسانی که این سخن الله تعالی را شنیدند: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴] (و چنان‌چه قرآن قرائت می‌شود، به آن گوش فرا دهید و ساکت بمانید تا مورد رحمت قرار بگیرید)، درست گوش دادن، باعث پند گرفتن چیزهای خوب و بد می‌شود.^۱

شیخ الاسلام رحمه الله گفته است: «کسی که هوشیارانه به کلام الله و سخن پیامبرش ﷺ گوش فرا داده و با قلبش در آن تدبیر کند، فهم، لذت، هدایت، شفای قلب، برکت و منفعتی نصیبش می‌شود که در هیچ کلام دیگری نیست؛ [چه آن کلام]، شعر مظلوم باشد و چه نثر».^۲

ابن قیم رحمه الله گفته است: «شنیدن قرآن با سه مقوله‌ی درک و فهم، تدبیر و به مجاز آوردن اوامر، همراه است. کسی که هنگام شنیدن آن‌را راهنمایی برای دلیل قاطع داشتن، بصیرتی برای عبرت گرفتن، پندی برای معرفت و اندیشیدن در آیات و راهنمایی برای هدایت برگزیند، هرگز هلاک نمی‌شود، و حیاتی‌ست برای قلب، غذا، و شفا و [وسیله‌ای است برای] حفظ و نجات و از بین رفتن شبهات».^۳

کسی که تدبیر نکند، نیکی‌های بسیاری را بر خود حرام کرده است؛ علی‌الله گفته است: «در عبادتی که از روی علم نباشد، خیری وجود ندارد و [همین طور] قرائتی که در آن تدبیر وجود نداشته باشد».^۴

۱ - أخلاق حملة القرآن ص ۱۷.

۲ - اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۸۴، چاپ دوم، السنة المحمدیة.

۳ - مدارج السالکین ۱/ ۴۸۴.

۴ - الجامع لأحكام القرآن، ۱۲/ ۳۴۴.

۳- ترجیح بین قرائت از حفظ و یا قرائت از روی کتاب:

این مسأله به تدبیر بر می‌گردد؛ نووی رحمته الله علیه در این مورد گفته است: «گرچه گفته شود: این اختلاف به خود اشخاص بر می‌گردد؛ کسی که در دو حالت قرائت از مصحف و قرائت از حفظ، در خشوع و تدبیرش برای او یکسان است، پس قرائت از مصحف را برگزیند؛ و کسی که با قرائت از حفظ خشوعش کامل‌تر می‌شود، قرائت از حفظ را برگزیند؛ زیرا این حالت، از حالت خواندن از روی مصحف، خشوع و تدبیرش بیشتر می‌شود؛ [پس همان خواندن از حفظ برایش بهتر است]؛ باشد که قول نیکویی باشد، کلام سلف و عملشان نیز بر این روش استوار بوده است»^۱.

۴- ترجیح بین قرائت در نماز و خارج آن:

شیخ الاسلام رحمته الله علیه گفته است: «قرائت در نماز از قرائت خارج نماز بهتر است؛ ولی اگر در قرائت خارج از نماز زنده‌دلی و فهم بیشتری پیدا می‌کند، روشی برایش بهتر است که سودمندتر باشد»^۲.

۵- ترجیح بین قرائت آشکار و یا مخفی:

نووی رحمته الله علیه گفته است: در فضیلت بلند کردن صدا هنگام قرائت و نیز آرام خواندن، اسنادی وجود دارد؛ علما گفته‌اند: باید آن‌ها را با هم به‌کار گرفت؛ آرام خواندن از ریا جلوگیری می‌کند و کسی که از آن [ریا] می‌ترسد، این‌کار در

۱ - التبیان ص ۷۱، و مثالش در الأذکار ص ۹۱، و نگاه: الإیتقان ۲۴۲/۱ حقیقتاً سخن ابن عبدالسلام را در مورد علت برتری قرائت قرآن از حفظ را بیان کرده است: (چون در قرائت از حفظ نسبت به قرائت قرآن از روی خود قرآن (مصحف) تدبیر بیشتری وجود دارد. برای توضیح بیشتر نگاه: فتح الباری، باب القراءة عن ظهر القلب، ۷۸/۹.

۲ - الفتاوی ۶۳/۲۳.

حق او سزاوارتر است؛ اگر از ریا ترسی ندارد، به شرط آنکه مزاحم نماز یا خواب و یا ... دیگران نشود، آشکارا خواندن بهتر است؛ اما دلیل برتری آشکار خواندن آن است که عمل آن بیشتر است و باعث سود رساندن به دیگران هم می‌شود و قلب را بیدار کرده و تمام همت وی را به تفکر سوق می‌دهد و شنوایی او را صرف شنیدن [قرآن] می‌کند» - تا آنجا که گفت: - «از آنجا که این مسائل به وجود می‌آید، باید گفت: قرائت آشکار، بهتر و برتر است»^۱.

۶- اولویت صحیح به مسائل علمی:

قرائت قرآن بدون تدبیر، ثواب کمتری دارد و تدبیر مقدمه‌ای برای پرمنفعت‌ترین چیزها می‌باشد. از شیخ الاسلام رحمته الله علیه پرسیدند: کدام یک بهتر است: قرائت قرآن در حالی که فراموش نشود و یا تسبیح گفتن و امثال آن؟ وی گفت: «برخی در ذکر، حضور قلب، قوت ایمان، دفع وسوسه‌هایی که به سراغ وی می‌آید و زیاد شدن آرامش و نور و هدایت را می‌یابد که در قرائت قرآن آن‌ها را پیدا نمی‌کند؛ چه بسا وقتی قرآن قرائت می‌کند، آن‌را نفهمیده و یا حضور قلب و فهم پیدا نمی‌کند؛ همان‌گونه که در بین مردم کسانی هستند که در قرائت قرآن و فهم و تدبیرش، قلبشان آن‌چنان متمرکز می‌گردد که در نماز این تمرکز صورت نمی‌گیرد. بدین صورت نیست که یکی از این کارها برای همه بهتر است؛ بلکه هر کدام برای هر کس برتر باشد، برای وی در نظر گرفته می‌شود»^۲.

۱ - الأذکار ص ۹۱؛ و در التبیان با توضیح بیشتر، ص ۷۶، و به همان ترتیب در المجموع

۱۶۶/۲.

۲ - الفتاوی، ۲۳/۵۶-۶۳، و شواهدی رحمته الله علیه برای آنچه بیان داشته است در نظر گرفته است.

پرسیدند: کدام یک بهتر و دارای اجر بیشتری است: تلاوت مکرر قرآن یا فقه؟
 شیخ الإسلام رحمه الله گفت: «کلام الله با هیچ کلام مخلوقی قابل مقایسه نمی باشد؛
 ولی هر شخص با توجه به نیاز و منفعتش، خود باید تشخیص دهد؛ اگر در
 حال حفظ قرآن است و نیازمند به یادگیری چیز دیگری دارد، باید آن مورد را
 یاد بگیرد که از تکرار تلاوتی که محتاج آن نمی باشد، برای او بهتر است؛ این
 مسأله در مورد کسی که با قرائت مکرر، قرآن را حفظ کرده است و برای او
 کافی می باشد، نیز صدق می کند؛ همچنین کسی که قرآن و یا قسمتی از آن را
 حفظ کرده و معانی آن را نمی فهمد، فهم معانی قرآن [برایش] بهتر از تلاوت
 آیاتی است که معنای آن را نمی فهمد. ولی در مورد کسی که برای عبادت، فقه
 مطالعه می کند؛ عبادت بهتر از تلاوت قرآن است و تدبیر در معانی آن، از تدبیر
 در سختانی که نیاز به تدبیر ندارد، بهتر است»^۱.

۷- کوتاه کردن مدت ختم [قرآن]:

فضیلت این کار بستگی به مقدار فهم قرآن، تدبیر در آن و تاثیر گرفتن قلب از
 آن دارد. وقتی از زید بن ثابت سوال شد: «ختم قرآن در هفت روز را چگونه
 می بینی؟ گفت: خوب است؛ ولی قرائت آن را در نصف ماه و یا ده [روز] بیشتر
 دوست دارم؛ از من سوال کرد: برای چه؟ گفته شد: من [از تو این] سوال را
 دارم؟ زید گفت: برای این که در آن تدبیر کنم و دقت بیشتری داشته باشم»^۲.

شیخ عبدالعزيز بن باز رحمه الله در مورد قرائت امام در نماز تراویح گفت: «مهم
 نیست که [قرآن] در آن ختم شود؛ بلکه مهم این است که [امام] با نمازش و با

^۱ - الفتاوی، ۵۵/۲۳.

^۲ - موطأ مالک ۲۰۱/۱.

خشوع و قرائتش، به مردم بهره برساند؛ بدین وسیله است که بهره برده و اطمینان خاطر پیدا می‌کنند. در واقع توجه به مردم و حریص بودن در خشوع و بهره بردن آن‌ها، مهمتر از ختم [قرآن] می‌باشد»^۱. «علاقه به ختم، نباید باعث عجله [در تلاوت] و تأمل نکردن در قرائت و به‌دنبال آن، عدم خشوع و آرامش در نماز شود؛ بلکه توجه به موارد فوق، مهم‌تر از تلاش برای ختم می‌باشد»^۲.

۱ - الجواب الصحيح من أحكام صلاة الليل و التراويح ص ۱۲.
 ۲ - قبلی ص ۱۴. برای توضیحات بیشتر نگاه: فقرة (مدة ختم الت): گ.

ج

ج

۳ - «چگونگی ج» - سج «قرآن» ص ۱۱۹.

مبحث چهارم

موانع تدبیر:

۱- بیماری‌های قلب و اصرار بر گناه:

این امر از بزرگترین موانعی است که قلب قاری را از بند گرفتن و بهره‌گیری از حکمت‌ها و احکام قرآن، باز می‌دارد. در این باره الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ [الأعراف: ۱۴۶] (کسانی را که در زمین کبر می‌ورزند، از نشانه‌هایم باز خواهم داشت). این قدام‌چند گفته است: «مواردی است که مانع فهم [قرآن] می‌شود؛ ولی رهروان از آن دوری می‌جویند؛ مانند اصرار بر گناه، کبر و غرور، تبعیت از هوای نفس؛ قلب مانند آینه، شهوات مانند زنگار آینه و مفاهیم قرآن مانند تصاویری است که در آینه دیده می‌شود؛ تمرین قلب برای دور کردن شهوات، مانند جلا دادن به آینه می‌باشد»^۱.

زرکشی چند گفته است: «بدان! برای کسی که [در قرآن] می‌نگرد، فهم معانی کلام وحی حاصل نشده و اسرار بر وی آشکار نمی‌شود، مگر زمانی که در قلبش، بدعت، تکبر، حب دنیا، اصرار بر گناه، بی‌ایمانی یا ضعف ایمان یا

۱ - بر خلاف تصور بعضی از فارسی زبانان، هوای نفس با هوس نفس فرق می‌کند؛ هوای نفس قسمتی از نفس است که تهی بوده و فاقد فهم و آگاهی می‌باشد و اگر بگوییم: فلائی از روی هوای نفس حرف می‌زند، مانند این است که بگوییم: فلائی حرفش از روی هوس است یا فلائی حرفش ارزشی ندارد (مترجم)

۲ - مختصر منهاج القاصدين ۶۷ - ۶۸.

خودرأیی ناآگاهانه در تفسیر قرآن، دجود داشته باشد. تمامی این موارد، زنگار و برده‌ای هستند در مقابل تدبیر در قرآن، که یکدیگر را تشدید می‌کنند.^۱

یکی از بزرگ‌ترین گناهانی که قلب را از تدبیر باز می‌دارد، وابستگی به هوی و شهوات دنیایی است؛ در این حالت، قلب تعالی تیاخته و فضایی کسب نمی‌کند و مشتاقانه و با اطمینان‌خاطر، به سمت کلام الله نمی‌رود و رنگ و بوی تعفن و گندیدگی به خود گرفته و دغدغه‌اش، دغدغه‌ی فاسقان و اراذل می‌شود؛ نمونه‌ی بارز آن، گوش دادن به آهنگ‌های غنا و لذت بردن از جملاتش می‌باشد.

ابن قیم رحمته در قصیده‌ی توتیه خود، اثر غنا بر قلب و ایمان را این‌گونه بیان می‌دارد:

و الله إن سماعهم في القلب	و الايمان؛ مثل السم في الابدان
فالقلب بيت الرب جل جلاله	حبا و اخلاصاً مع الاحسان
فاذا تعلق بالسماع أحاله	عبدٌ لكل فلانة و فلان
حُبُّ الكتاب و حُبُّ ألحان الغنا	في قلب عبد ليس يجتمعان ^۲

قسم به الله اثر شنیدن آن‌ها در قلب و ایمان؛ مانند سم برای بدن است.

قلب، خانه‌ی پروردگار جل جلاله و به شکل دوست داشتن و اخلاص همراه با نیکوکاری است.

۱ - البرهان فی علوم القرآن ۲/ ۱۹۷.

۲ - از القصيدة التوتية از ابن قیم در فصل شنیدن اهل بهشت، نگذا دو قصیده‌ی التوتية و الميمية ص ۲۲۴.

وقتی تعلق خاطر به شنیدن [غنا] پیدا کرد، او را به بنده این مرد و آن زن تبدیل می‌کند.

حب کتاب [الله] و حب آهنگهای غناء، در قلب بنده یکجا جمع نمی‌شوند.

۲ - سرگشتگی قلب و عدم تمرکز آن:

این مسأله باعث دوری از تدبیر در قرآن و تاثیر گرفتن از آن، به علت غفلت قلب می‌شود؛ اگرچه قلب زنده می‌باشد، ولی به چیزهای دیگر مشغول است و در واقع غایبی است که از مسأله به دور است؛ از این رو با وجود این که شخص دارای قلبی می‌باشد، ولی نمی‌تواند ذکر را در آن جای دهد؛ مانند کسی که دست بر بالای ابروی خود گذاشته تا بنگرد، ولی هدفش را نمی‌بیند^۱.

از جمله مشغولیت‌ها، این است که قاری تمام هم و غم خود را بر این می‌گذارد تا سوره را به انتها برساند؛ بدون این که سعی و تلاشی در فهمیدن و پند گرفتن از آیات و مقاصدش داشته باشد. از این رو حسن بصری رحمته الله گفته است: «ای فرزند آدم! وقتی تمام همت تو آن است که به آخر سوره برسی، چگونه قلبت تعالی خواهد یافت؟»^۲.

این قیم رحمته الله گفته است: «انسان‌ها سه دسته‌اند: کسی که قلبش مرده است، کسی که دارای قلب زنده است، ولی آن قلب مشغول بوده و حضور ندارد؛ و بر این شخص ذکری اثر نمی‌کند؛ و سوم کسی که دارای قلب زنده و آماده می-

۱ - نگا: مدارج السالکین ۱/۴۲۲؛ آنجا که ابن قیم رحمه الله بیان می‌دارد حالتی بین قلب مرده و قلبی که مستعد است، می‌باشد.

۲ - مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۵۰؛ عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نیز در این مورد بیانی داشته است، نگا: ص ۲۴. و همچنین آجری رحمته الله، نگا: ص ۱۸، ص ۱۰۲.

باشد؛ وقتی آیات برای او تلاوت می‌شود، با گوشش آنرا شنیده و به قلبش می‌رساند، قلبش حضور داشته و فقط به چیزی که می‌شنود مشغول می‌باشد؛ قلب این شخص، حاضر است؛ در واقع این گروه از افراد هستند که از آیات بهره می‌برند^۱. همچنین گفته است: «آنچه که تأثیرگذار است، اگر به دست آورده شود؛ همان قرآن است. جایگاه دریافتش: قلب زنده می‌باشد. شرطی وجود دارد که همان شنیدن با دقت است. از بین بردن موانعی وجود دارد که همان مشغول کردن قلب و تمرکز آن بر معانی کلماتی است که به آن خطاب شده و [در عین حال] دور کردن آن از هر آنچه که غیر از [قرآن] است، می‌باشد؛ نتیجه‌ی اثر همان بهره بردن و پند گرفتن است»^۲.

۳- کم کردن خشوع در حالت‌های خاص و آیاتی معین:

افرادی هستند که در ماه رمضان، در قنوت، هنگام خشوع امام و یا هنگام تلاوت آیات عذاب و یادآوری جهنم و احوال قیامت، از خشوع خود می‌کاهند؛ پرواضح است دلایلی که باعث خشوع می‌باشد، متعدد است؛ فعل رسول الله ﷺ نیز بدین شکل بود که: هنگام تلاوت، خشوع همراه تدبیر داشت، در آیات اسماء و صفات، الله را به پاکی یادکرده و تسبیح می‌فرمود، در هنگام ذکر بهشت و فضیلت‌ها و رحمت‌هایش، این موارد را از الله متعال طلب می‌کرد و با یاد آتش و عذاب، به الله متعال پناه می‌برد^۳.

^۱ - مدارج السالکین ۱/ ۲۴۲.

^۲ - کتاب الفوائد ص ۱.

^۳ - نگاه شود به شاهد‌های آن: ص ۱۲۵.

آشکار^۱ شود، اثرش ضعیف شده و چه‌بسا کاملاً از بین برود. این واکنش احساسی شخص صادق است و کسی که دچار واکنش احساسی می‌شود: راستگو و یا توفیق یافته^۲ است و یا منافق^۳.

۴- از روی ناآگاهی و به بهانه‌ی این که قرآن کلام الله است، تدبیر را ترک کردن:

این افراد، معتقدند که برای قاری، قرائت کلمات قرآن مهم است و نباید همراه با تدبیر و تأمل باشد؛ تأمل در قرآن، و رجوع به معانی علما و مفسران را ترک می‌کنند؛ قاری کوشش خود را معطوف به زیاد کردن تلاوت و درست بودن آن قرار می‌دهد؛ این هبیره^۴ در این باره گفته است: «از حیل‌های شیطان، ایجاد تنفر در بندگان الله نسبت به تدبیر در قرآن می‌باشد؛ زیرا می‌داند که هدایت با تدبیر در قرآن حاصل می‌شود و از همین رو [به وسوسه] می‌گوید: این کار خطرناکی است و انسان را به جایی می‌رساند که می‌گوید: من از قرآن چیزی نمی‌گویم تا باعث دوری من [از حق] نشود»^۵.

۱ - جهت شناخت کسی که نسبت به او نسبت به او احساس ترس می‌شود و احتمال مردن در او وجود دارد و احکام مربوط به آن، نگا: الآداب الشرعیة از ابن مفلح ۳۰۵/۲، و الجامع الأحکام القرآن از قرطبی: ۳۶۶/۷.

۲ - در این مورد اینگونه روایت شده است: عبدالله بن الرواحه^۶ به گریه کرد و زن او نیز به گریه افتاد، او به زنش گفت: چه چیزی تو را به گریه انداخته است، گفت: همان چیزی که تو را به گریه انداخت مرا به گریه انداخت، عبدالله^۷ گفت: من از این گریه‌ام گرفت که [روزی] به آتش جهنم خواهم افتاد؛ و نمی‌دانم از آن نجات پیدا می‌کنم یا خیر؟، مختصر قیام اللیل، ۱۴۴.

۳ - با تصرف از کتاب فوائد ص ۱۹۸؛ و برای انواع گریه نگا: زاد المعاد ۱۸۴/۱.

۴ - ذیل طبقات الحنابلة از ابن رجب رحمه الله، ۳/۲۷۳.

در این باره این قیم جمله می گوید: «کسی که بگوید: آن [آیات] دارای تاویل می - باشد و ما [تاویل] آن را ندانسته و نمی فهمیم و عبادت خود را منحصر به تلاوت الفاظ آن می کنیم؛ در قلب خود نسبت به [قرآن] تنگی و فشار احساس می کند»^۱.

شاطبی جمله گفته است: «از آنجا که قرآن معجزه می باشد، اشخاص با فصاحت و دارای بلاغت را از آوردن چیزی همانند خود، عاجز و درمانده کرده است؛ فهمیدن کلام الله و اوامر و نواهی او، به شرط تسلط بر زبان عربی، آسان است؛ اگر به علت اعجاز قرآن، عقل معانی آن را نمی فهمید، کسی قادر به انجام تکالیفش نبود؛ این امر از امت [اسلام] خواسته نشده [و بر هر کسی به اندازه ی توانش تکلیف شده است]. این از اعجاز قرآن می باشد که چه از حیث زبان و چه از حیث معانی و اسلوب از جنس کلام بشر بوده، و برای عقل مفهوم است، ولی کسی نمی تواند حتی یک سوره مثل آن بیاورد. الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ [القمر: ۱۷] (و همانا قرآن را برای پندگیری آسان کردیم پس آیا پندپذیری وجود دارد)؛ این آیه، بدین معناست که منعی برای کسب مفاهیم قرآن و تعقل در آن وجود ندارد؛ الله متعال می فرماید: ﴿كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا نَاسِيَهُمْ وَلِيَتَذَكَّرُوا أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹] (کتابی خجسته بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبر شود و صاحبان خرد پند بگیرند). این آیه، دلیلی است برای درست بودن تدبر و تفهم در قرآن»^۲.

۱ - التیان فی أقسام القرآن ص ۱۴۴، فصل ۶۰.

۲ - الموافقات ۳/ ۸۰۵.

شتیظی ؑ گفته است: «اصولیان متاخر می‌گویند: تدبیر در قرآن عظیم، فهمیدن و عمل به آن، فقط برای مجتهد مجاز می‌باشد؛ این دیدگاه، هیچ سند شرعی ندارد؛ بلکه [برعکس]، هیچ شکی در این نیست که بر هر مسلمان که قادر به یادگیری و فهمیدن و درک معانی کتاب و سنت می‌باشد، واجب است تا آن‌دو را یاد گرفته و به آن‌دو عمل کند.

اولین مخاطبان [قرآن]، منافقان و کفار بودند که از شرایط قرآن دور بوده‌اند؛ اگر به اصطلاح اصولیان، بهره بردن از قرآن و راه یافتن با هدایت‌های آن، فقط برای مجتهد جایز باشد، چرا الله متعال، کافران را توبیخ کرده و هدایت نیافتن آن‌ها با راهنمایی‌های قرآن را نکوهیده و حجت را بر آنان تمام کرده است.» سپس وی پاسخی مفصل به این دیدگاه داده است^۱

وی می‌گوید: «برخی می‌گویند: کسی که به درجه‌ی اجتهاد مطلق نرسیده است، نباید به آن علمی که از کتاب و سنت دارد، عمل کند؛ این سخن، بهره بردن از قرآن را برای همه‌ی مسلمانان حرام می‌کند. مسلمان باید در روز قیامت، در مقابل پروردگار می‌ایستد و اعمالش به نمایش گذاشته می‌شود؛ در این حال، تلاش می‌کند که هر چه زودتر از این گرفتاری عظیم و بلای بزرگ رهایی یابد؛ اما تعداد زیادی از مردم، به این واقعیت بی‌توجه و کورند و دلیلش، احساس بی‌نیازی آن‌ها نسبت به کتاب [الله] و سنت رسولش ﷺ می‌باشد؛ به‌طوری‌که در تمامی احکام عبادات، معاملات، حدود و ...، به مذهبی مدون

۱ - شتیظی ؑ آن را در تفسیرش آورده ۴۴۷/۷. مقاله‌ای که أحمد الصاوی در حاشیه‌ی جلالین آورده است و وی ؑ تعلق کوتاهی در بیان بطلان کلامش برای آنچه شفاء می‌دهد و کافی است، دارد.

رجوع می‌کنند و خود را از کتاب و سنت بی‌نیاز می‌دانند. این مسأله دو رکن دارد:

یکم: عمل به کتاب و سنت، فقط برای مجتهدان جایز می‌باشد.

دوم: مجتهدی وجود ندارد.

اگر منظور آن‌ها این است که نیازی به یادگیری کتاب و سنت نمی‌باشد و با چیزی غیر از این دو، بی‌نیاز می‌شوند، باید گفت: این پنهانی بزرگ و زشت و سخنی غیرعادلانه است. اگر منظورشان این است که یادگیری آن دو سخت است و کسی قادر به یادگیری آن‌ها نمی‌باشد، این نیز گمانی باطل است؛ زیرا یادگیری قرآن و سنت، آسان‌تر از یادگیری دیدگاه‌ها و اجتهادات می‌باشد. الله سبحانه تعالی بسیار محکم و به کرات در سوره‌ی قمر بیان می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ سَبَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِيرٍ﴾ (و قرآن را برای پندپذیری آسان کرده‌ایم، پس آیا پندپذیری وجود دارد؟) پس قرآن کتابی آسان است و الله متعال آن را برای کسی که توفیق عمل به آن را می‌یابد، آسان فرموده است.

بی‌شک این قرآن، عظیم است و نوری می‌باشد که الله متعال آن را بر زمین نازل فرموده است تا توسط آن، روشنائی هدایت آشکار شود. الله سبحانه تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلَكْتُبُ وَلَا الْإِيمَنُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا تَهْدِي بِهِ. مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِنَا﴾ [الشوری: ۵۲] (و هم چنین [قرآن را به مثابه‌ی] روحی از کلام خود به تو وحی کردیم. نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست. ولی آن [وحی] را نوری گردانده‌ایم، با آن هرکس از بندگانمان را که می‌خواهیم هدایت می‌کنیم).

باید دانست که اکنون، امکان یادگیری تمامی معارف مربوط به قرآن و سنت، بسیار آسان‌تر از سال‌های نخستین می‌باشد. هر آیه از قرآن، با سنت پیامبر ﷺ و عمل صحابه، تابعین و مفسران بزرگ شناخته شده است.^۱

صعانی رحمته در برابر کسانی که چنین نظری دارند، با بیانی قاطع دلایلی آورده که خلاصه‌ی آن‌ها بدین شرح است: «الله سبحانه، عقل بندگان را کامل کرده و فهمیدن کلامش را برای آن‌ها نعمت قرار داده است. باید در نظر داشت که فهم تعداد زیادی از آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ هیچ احتیاجی نه به علم نحو دارد و نه به علم اصول؛ بلکه چیزی که این کار را آسان می‌کند: فهم و سرشت انسانی و عقل می‌باشد؛ شخص [عرب زبانی که حتی بی‌سواد هم باشد اگر] بشنود: ﴿وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ نَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۱۰] (و هر آنچه که از خیر برای خود از پیش می‌فرستید نزد الله می‌یابید) معنای آنرا می‌فهمد، بدون این که بداند کلمه «ما» کلمه شرط است و «تقدموا» مجزوم به و «تجدوا» نیز مجزوم به «تجدوا» چون جواب شرط است؛ مانند این آیه بسیار است. دیده می‌شود که عموم مردم از عالم طلب فتوا می‌کنند؛ سخن و جواب آن علما را با وجود آن‌که در اغلب اوقات دارای کلمات ناشناخته‌ای می‌باشد، می‌فهمند؛ همچنین وقتی قرآن را می‌شنوند معنای آنرا متوجه می‌شوند و با شنیدن آیات هولناک عذاب، گریه می‌کنند، در حالی که نه اصول می‌دانند و نه چیز دیگری [از قواعد زبان عربی]. چه‌بسا وقتی آنرا از درون قلب می‌شنوند، عظمت بیشتری درک می‌کنند نسبت به زمانی که متوجه قواعد شده و با تزیینی و به نیت بررسی، به آن گوش می‌دهند. همان عامه‌ی

۱ - أضواء البيان 430/7، 437.

مردم در نمازهای جمعه و عیدین در جلسات سخنرانی حاضر و چشم‌هایشان پر از اشک شده و به گریه و زاری می‌افتند. حتی کتاب‌هایی که در زمینه‌ی فرعیات دین نوشته شده است را می‌خوانند، مطالبشان را می‌فهمند و به آن‌ها اعتماد کرده و در فتواها و اختلافاتشان به آن رجوع می‌کنند.

پس ای کاش می‌دانستم! چه کسی فقط شناخت معانی قرآن و سنت و فهم ترکیب‌ها و پایه‌های آن دو را منع کرده و استخراج هر چیزی را از آن‌دو، ممنوع دانسته است، معانی آن‌ها را مثل زنانی خانه‌نشین قرار داده است؛ چیزی از آن باقی نگذاشته مگر تکرار الفاظ و حروف؛ استنباط معانی از آن به شدت کنار گذاشته شده و مانند چیزی حرام، شدیداً از آن منع شده است.^۱

کسی که تدبیر در قرآن را از ترس آن‌که به علت نادانی چیزی را به الله نسبت دهد، ترک کند و تفسیر قرآن را مخصوص الله و استنباط احکام شرعی را مخصوص علما و مفسران بداند، باید آگاه شود که فهم، تذکر و پندگرفتن و محاسبه نفس در قرآن، درجات گوناگونی دارد. با این فکر و انجام ندادن این مراتب، عذری از وی پذیرفته نخواهد بود.

۵- تدبیر کم به خاطر قرائت زیاد:

فضیلت تلاوت زیاد، در آیات و احادیث صحیح به تأیید رسیده است؛ ولی با این وجود، در آیات و احادیث زیادی، این عمل در صورتی که با تدبیر و خشوع و تأثیر گرفتن، منافات داشته باشد، به شکلی آشکار و صریح، نهی شده است.

^۱ - إرشاد النقاد إلى تيسير الاجتهاد ص ۳۶، ضمن مجموعة الرسائل مثيرة، جز اول با تصرف و آسان شده.

این مسأله وقتی دردناک می‌شود که عده‌ی زیادی از مبلغیان و واعظان، براساس روایات رسیده از سلف امت که بر فضیلت قرائت زیاد دلالت دارد، به قرائت زیاد و ختم‌های پی‌درپی قرآن در زمان کوتاه، توصیه می‌کنند، و از عجله در تلاوت نهی نکرده و روایاتی را که بر عظمت تدبیر، تاثیر گرفتن از تلاوت و توقف در معانی وجود دارد، نقل نمی‌کنند. شاید این سخن این رجب رحله برای آن‌ها کافی باشد که می‌گوید: «در روایت آمده است که از ختم قرآن در کمتر از سه روز، نهی شده است و این برای هر زمانی می‌باشد؛ حتی در زمان‌های با برکت مثل ماه رمضان و... که تلاوت زیاد، مستحب است. این فتوای احمد و اسحاق و... می‌باشد و عملکرد دیگران هم دلالتش چنین است»^۱. قرار دادن این حکم برای همه زمان‌ها، احتیاج به دلیل دارد و دلیل آن‌را شیخ عبدالعزیز بن باز رحله این‌گونه بیان کرده است: «عده‌ای این نهی [ختم قرآن در کمتر از سه روز] را از زمان‌هایی که دارای فضیلت می‌باشد، جدا کرده‌اند و [گفته‌اند:] هیچ مشکلی وجود ندارد که [در آن زمان‌ها] در یک شب و یا یک روز قرآن ختم شود و این فتوای شافعی و... می‌باشد؛ ولی از ظاهر سنت معلوم است که هیچ فرقی بین ماه رمضان و دیگر زمان‌ها وجود ندارد و شایسته ماه رمضان است که در تلاوت قرآن عجله صورت نگرفته و با اطمینان خاطر انجام شود و به‌طور ترتیل صورت گیرد تا با امر پیامبر صلی الله علیه و آله به عبدالله ابن عمر مطابق باشد: «آن [قرآن] را در هفت روز قرائت کن»^۲، و این کمترین زمانی است که او صلی الله علیه و آله به وی اجازه داد. همچنین فرموده است: «کسی که قرائت

۱ - لطائف المعارف ص ۲۰۲.

۲ - نگار تخریج الحديث ص ۱۲۳، و بسط المسألة فی فقرة (مدة ختم القرآن)، ص ۱۲۱.

قرآنش از سه روز کمتر شود، چیزی از آن درک نمی‌کند»^۱ هرگز نفرمود: به‌جز در ماه رمضان؛ بعضی از سلف این امر را برای زمانی غیر از ماه رمضان دانسته‌اند؛ ولی قول ارجح آن است که مؤمن به قرآن توجه کرده و کوشش کند تا قرائت نیکویی داشته و بدون هیچ‌گونه عجله، سعی بر تدبیر و توجه به معانی داشته باشد و البته الله دانایتر می‌باشد. بهتر است که ختم در کمتر از سه روز صورت نگیرد؛ زیرا سنت این‌گونه می‌باشد حتی در ماه رمضان^۲.

قرائت زیاد در زمان‌های پرفضیلت، امری بدیهی است، ولی بدین معنا نیست که برای کسب این ثواب، تدبیر ترک شود و عجله و هذر مه‌جای آن‌را بگیرد؛ این جوی جَنَّة گفته است: «افرادی را دیدم که مردم را جمع کرده و از بین آن‌ها کسی را انتخاب می‌کنند تا در یک روز طولانی، سه بار [قرآن] را ختم کند؛ قرائت کم را عیب می‌دانند و ختم کردن قرآن را ارزش. عوام الناس پیرامون این افراد جمع شده و آن‌ها را تشویق می‌کنند و ابلیس برای آن‌ها این‌گونه وانمود می‌کند که ثواب در قرائت زیاد است. بلید توجه داشت که این از مکرهای شیطان می‌باشد؛ زیرا قرائت باید برای الله تعالی باشد نه برای [مردم] تا او را تحسین کنند. روش صحیح [قرائت] آن است که با مکت و آرامش باشد، همان‌گونه که الله - عزوجل - فرموده است: ﴿لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ﴾ [الإسراء: ۸۰۶] (تا آن‌را با درنگ برای مردم بخوانی)، و نیز فرموده است: ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ رَتِيلًا﴾ [المزمل: ۴] (و قرآن را چنان که باید، شمرده و شیوا

۱ - مرجع قبل.

۲ - الجواب الصحيح من أحكام صلاة الليل و التراويح ص ۲۷.

بخوان.)^۱ و [بدین ترتیب، قرائت زیاد، برای مردم بالارزش می‌شود و در نتیجه، آن‌ها به‌شدت به قرائت خود سرعت می‌دهند، بدون آن‌که موازین ترتیل را رعایت کنند و توسط آن، ثبات یابند؛ این عمل شکلی ناپسندیده دارد؛ درست است که برخی از سلف قرآن را در یک روز و یا در یک رکعت ختم کرده‌اند، ولی این کار به‌ندرت انجام می‌گرفت و قرائت با ترتیل و به نیت ثبات، در بین آن‌ها تداوم داشته و مجاز محسوب می‌شد. علما نیز این عمل را بهتر دانسته‌اند؛ رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که قرآن را در سه روز کمتر ختم کند، متوجه آن نخواهد شد.»^۲

۶- کوتاهی در قرائت درست و تلاوت نیکو و تمرکز حواس همراه با ترک تدبیر در قرآن و سستی کردن در عمل به آن:

این قدامه رحمه الله در این مورد گفته است: «مشغول شدن فکر به برخی چیزها، باعث دور شدن شخص از فهم معانی می‌شود؛ مانند وقتی که شیطان ذهن را به این مسأله مشغول می‌کند که مخرج حروف درست اداء نشده است و قرائت صحیح نمی‌باشد.»^۳، در بعضی افراد به مانند آن است که قرآن برای دنیای آن‌ها می‌باشد؛ آجری رحمه الله وصف حال این افراد را این‌گونه بیان کرده است: «توسط قرآن بر مردم فخر می‌فروشدند و چون حافظ قرآن هستند، برتری می‌جویند، در قلبش جایی برای خشوع وجود نداشته و زیاد خندیده و خود را به مسائلی که به وی سود نمی‌رساند، مشغول می‌کند، سخنان ناقص کسانی که اطرافش می-

۱ - تلبیس ابلیس ص ۱۱۰.

۲ - تلبیس ابلیس ص ۱۳۸.

۳ - مختصر منهاج القاصدين ص ۶۷-۶۸.

باشند را دقیق‌تر از سخنانی که شنیدن آن‌ها برای وی واجب است، گوش می‌دهد، رغبت او به کلام مردم، بیشتر از کلام پروردگار عزوجل می‌باشد و هنگام شنیدن قرآن، خشوع نکرده و غمگین نشده و گریه نمی‌کند، تمام کوشش او حفظ قرآن می‌باشد و اگر در تلفظ حروف اشتباه کند، ناراحت می‌شود؛ زیرا می‌پندارد که مقام و منزلتش در بین بندگان، کم شده و وی را در رتبه‌ی پایین‌تری قرار می‌دهد و در این هنگام او غمگین و ناراحت دیده می‌شود؛ از عهدی که بین او و الله وجود دارد، احساس تنگی کرده و در مقابل آن بی‌بروایی می‌کند؛ همان [عهدهایی] که قرآن به آن امر کرده و نهی فرموده است؛ بیشترین کوشش خود را صرف یادگیری علوم می‌کند تا دیگران او را بزرگ بیندارند؛ اما چیزی از حلال و حرام نمی‌داند، شکل تلاوتش خود دلیلی بر کراهت درونی او از قرآن و در عین حال زیبا جلوه دادن آن برای دیگران است، خشوعش تظاهر است، هنگام آموختن و آموزش قرآن، هدفش آنست که چه موقع این‌کار تمام می‌شود، در مثالهای قرآن نمی‌اندیشد، در آیات بشارت و هشدار، دقت لازم را ندارد؛ خود را صرف کسب رضایت بندگان کرده و ترسی از خشم پروردگار جهانبان ندارد؛ دوست دارد که به زیاد آموختن مشهور شود و از این‌رو ختم قرآنش را به همه می‌گوید؛ تا نزد آن‌ها گران‌قدر شود. پس جاهلان او را ستایش می‌کنند و او گمراه‌تر می‌شود، اخلاقش و آدابش جاهلانه و بی‌مایه است، در رابطه با تردیکانش بدون آگاهی عمل می‌کند. ولی برخی افراد، هر چند که قسمت کوچکی از قرآن را حفظ کرده‌اند، از آنچه که الله بر وی واجب فرموده است، اعم از فرائض دینی و دوری جستن از حرام‌ها، را

انجام می‌دهد، هر چند که در میان دیگران توجهی به او نمی‌شود و به‌سویش با انگشتان اشاره نمی‌گردد^۱.

۷- بدون تدبیر، ترتیب علم و عمل را رعایت نکردن و مشغول شدن به آن و فاصله گرفتن از تدبیر:

این مورد نتیجه‌ی بی‌نظمی در اولویت بخشی به علم و مقاصدش، و عمل و منافعش می‌باشد. همان‌گونه که شافعی رحمته الله علیه درباره‌ی کتاب الله می‌گوید: «حقّی بر گردن جویای علم وجود دارد و آن این‌که نهایت کوشش را در نگهداری معلوماتش داشته باشد و برای هر آنچه که غیر از آن خواسته می‌شود و به او عرضه می‌گردد، صبور باشد، در کسب علم، آنچه آشکار است و آنچه با استنباط به‌دست می‌آید، نیت خود را برای الله متعال خالص گرداند و آن اخلاص را از الله بخواهد، [باید بداند که] فقط به کمک الله متعال، علمی کسب می‌کند، کسی که علم احکام الله در کتابش را درک کند، اعم از مسائل صریح و یا استنباطی، و الله توفیق علم و عمل را به وی دهد، با فضیلتی که کسب کرده است، در دین و دنیا پیروز است، شک وی از بین رفته و قلبش با حکمت نورانی شده و در دین مستوجب مقام امامت می‌شود^۲.

از شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه سوال شد: کدام یک بهتر است: آموختن علم یا آموختن قرآن؟ جواب داد: «علمی که به‌طور یقین بر انسان واجب می‌باشد، آن مطالبی است که الله متعال یا به آن امر کرده و یا از آن نهی فرموده است و این

۱ - أخلاق حملة القرآن ص ۴۴، باب أخلاق من قرأ القرآن لا يريد به الله عزوجل، با تصرف و آسان کردن.

۲ - الرسالة ص ۱۹.

واجب بر حفظ قرآن که واجب نیست، پیشی دارد، و کسب علم اول، واجب و کسب [علم] دوم، مستحب می‌باشد، و واجب بر مستحب مقدم است. اما تلاش برای حفظ قرآن، بر کسب بسیاری از چیزهایی که مردم علم می‌نامند، برتری دارد. [علم‌هایی] که بعضی باطل و بعضی کم منفعت می‌باشند؛ کسی که می‌خواهد اصول و فروع دین را بیاموزد، باید آنرا [بر دیگر علوم] ترجیح دهد؛ چون چنین شخصی باید شروع به حفظ قرآن کند؛ زیرا آن اصل علوم دینی می‌باشد، نیت استفاده از قرآن، فهم معانی و عمل به آن‌ها می‌باشد و اگر چنین نیتی وجود نداشته باشد، آن حافظ [قرآن] نه از اهل علم است و نه از اهل دین»^۱.

این جویری رحمه الله درباره کسی که در مقابل مسائل مهم‌تر خود را مشغول ظواهر علم می‌کند، گفته است: «شاید دیده شود که امام مسجدی، در قرائت به صدای خود پژواک دهد، در حالی که نمی‌داند چه چیز نماز را فاسد و باطل می‌کند و چه بسا خود بر تربینی و بالاترینی او را وادار کند - برای این‌که از زمره جاهلان قرار نگیرد - که در جلوی علما تنشیند و از آن‌ها علم کسب نکنند و شاید اگر فکر کنند به این نتیجه برسند که هدف، حفظ قرآن و درست خواندن آن می‌باشد، سپس فهمیدنش، سپس عمل به آن و سپس موفقیت در اصلاح نفس و پاک کردن اخلاق و بعد از آن مشغول شدن به علوم مهم شرعی. با تأسف شدید باید گفت زمان را برای چیزهایی که مهم نیستند ضایع کرده است»^۲.

۱ - الفتاوی ۵۴/۲۳.

۲ - تلبیس ابلیس ص ۱۰۹.

۸- در نظر گرفتن معنای کامل آیات در مواقعی که سخن از قوم گذشته‌ای و یا احوال خاصی که گذشته است، به میان می‌آید:

باید دانست که در قرآن، مسائلی بی‌ارتباط با هدایت و ارشاد و روشن‌گری، داخل نمی‌شود؛ نداشتن این دید، باعث شده که بسیاری از مردم از نگریستن دقیق به قرآن و جستجوی هدایت در آن و طلب شفای از آن باز بمانند. ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «بسیاری از مردم، کلیت بعضی مسائل را که در [قرآن] وجود دارد، درک نمی‌کنند و می‌پندارند [آن آیات] درباره‌ی قوم دیگری آمده است که قبلاً زندگی می‌کردند و پیروانی ندارند. این مسأله باعث ایجاد پرده‌ای بین قلب آن‌ها و فهم قرآن می‌شود. به الله متعال قسم چه‌بسا که آن [مردم]، خود وارثان آن قوم گذشته [در عقیده و عمل و ...] بوده و درست مثل آن‌ها باشند، و چه‌بسا بدتر و پست‌تر از آن‌ها! [و در این حالت است که] خطاب قرآن به آن‌ها مثل خطاب قرآن به آن [قوم گذشته] می‌باشد»^۱. شیخ عبداللطیف آل شیخ می‌گوید: «شاید بعضی از آن‌ها شنیده باشند که فلان مفسر گفته است: این آیات برای بت‌پرستان است و آن [آیات] برای مسیحیان، و این یکی برای صائبین! شخص کم‌خرد فکر می‌کند که خطاب آن [آیات] فقط مختص آن‌ها می‌باشد، و شامل دیگران نمی‌گردد. این بزرگترین مانع میان بنده و فهم قرآن است»^۲. بسیاری از مردم، هدایت قرآن را در شعائر محدودی مثل طهارت، نماز، روزه، زکات و ...، محصور می‌کنند و در مسائل دیگری مثل اقتصاد، تبلیغات و

۱ - مدارج السالکین ۱/ ۳۴۳.

۲ - تحفة الطالب و الجلیس از شیخ عبداللطیف آل شیخ ص ۵۹، نقل آن در مجله البیان شماره

۱۶۲ ص ۱۳.

آموزش، از هدایت‌های آن دور می‌مانند، دلیل آن‌ها چیزی نیست جز این‌که در این مسائل جدید، قرآن جایی ندارد.

شایسته است که فردی که می‌خواهد از قرآن بهره‌ای داشته باشد، خطاب آن‌را متوجه خود ببیند و نگاهش این‌گونه باشد که کل قرآن، خطاب به وی است؛ اگر امر و نهی‌ای شنید، خود را امر شده و نهی شده بداند و به همین ترتیب اگر وعده و وعیدی شنید، و اگر داستان گذشتگان و انبیاء را شنید، باید بداند، مقصود قصه‌سرایی نمی‌باشد بلکه فقط، هدف عبرت گرفتن از آن‌ها بوده و باید از تکرار آن‌ها آنچه را نیاز دارد بگیرد، و اگر خطاب به کلیه انسان‌ها بود، باید بداند که او یکی از آن‌ها می‌باشد و از سایر انسان‌ها جدا نیست. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِتُذَكِّرَ بِهِ مَنِ بَلَغَ﴾ [الأَنْعَام: ۱۹]. محمد بن کعب قرظی گفته است: «کسی که قرآن به او می‌رسد، گویا الله با او سخن گفته است و اگر چنین برداشتی داشته باشد، قرائت قرآن را عمل خود ندانسته؛ بلکه آن‌را به مانند آن قرائت می‌کند که بنده کتاب مولای خود را قرائت می‌کند، [کنایی] که برای او نوشته شده تا در آن تأمل کرده و به مقتضای آن عمل کند»^۱.

«قرآن برای عمل کردن در هر زمان آمده است و فقط برای بیان حال کسانی‌که در گذشته بوده‌اند و شاهد حوادث زمان خود بوده‌اند، نیست. قرآن آمادگی برای عملی کردن در درون هر انسانی را دارد»^۲.

۱ - موعظة المتقين من احياء علوم الدين قاسمی، کتاب آداب تلاوة القرآن ص ۸۴ چاپ دارالفکر، بیروت.

۲ - الظلال ج ۵، ص ۲۸۳۶.

۹- مشغول شدن به چیزهای مبهم:

یعنی توجه به مواردی که به تدبیر در آن و درک منظور آیات عظیم، توصیه‌ای نشده است؛ در قرآن از بسیاری از بزرگان و اماکن و اعداد مبهمی صحبت شده است که آن‌ها را رسول الله ﷺ آشکار نکرده و توضیح نداده است؛ بر این موارد، هیچ عملی مترتب نمی‌باشد و از آن‌ها علم یا منفعتی سودمند، گرفته نمی‌شود؛
 الله به شکلی آسان، تعداد اصحاب کهف را این‌گونه بیان می‌فرماید: ﴿قُلْ زَيَّـٰرُكُمْ يَعْزِبْتُهُمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَّةً فَظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۲۲] (بگو پروردگارم به تعداد آن‌ها آگاه‌تر است [و] به‌جز اندکی [تعداد] آن‌ها را نمی‌دانند. پس به گفتگویی روشن درباره‌ی آن‌ها احتجاج موز. و در [باره‌ی] آنان از کسی از آنان [چیزی] مپرس)؛ یعنی دانستن تعداد آن‌ها، سود و فایده‌ای ندارد؛ به مانند این‌گونه امور که برای دین‌اندیشان فایده‌ای در دین و دنیای آن‌ها ندارد، زیاد می‌باشد که تحقیق کردن در آن موارد نیز سود و منفعتی ندارد.^۱

۱۰- نگرستن با درک کم به قرآن:

با درک کم نیز آیات فهمیده و اهدافش تفسیر می‌شود و در عین حال، یک مسأله‌ی کلی، کلیت خود را از دست داده و کاملاً مقید می‌گردد. با نگاه کوتاه

۱- شیخ شقیطی رحمه الله آن را در تفسیرش آورده: أضواء البيان ۴/۴۳، و رحمه الله ابهام‌های زیادی که در قرآن ذکر آن‌ها آمده است را بیان می‌دارد، سپس در مورد آن‌ها می‌گوید: «فایده‌ای در جستجو کردن درباره‌ی آن‌ها وجود ندارد و دلیلی هم برای تحقیق کردن در مورد آن‌ها وجود ندارد».

نگریستن از آنچه که به صراحت از [قرآن و سنت] بدست می‌آید، قاری از قرائت قرآن خود سود نبرده و آنچه که هدف تدبیر می‌باشد برای او حاصل نمی‌شود، و او الفاظ را تکرار کرده و قلبش از منظور معانی منحرف شده و دید او کوتاه شده و دچار کج فهمی می‌شود.

موارد ذیل شواهدی از این مسأله می‌باشند:

مثال یکم: در تاویل: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] (با دست خودتان، خود را به هلاکت نسپارید) أسلم بن عمران تجیسی روایت می‌کند: در سرزمین روم بودیم و صف عظیمی از رومیان به‌سوی ما گسیل شدند، مسلمانان نیز [با نفرتی] به‌اندازه‌ی آنها و یا بیشتر، به‌سویشان حرکت کردند. مردی از مسلمانان سلاح برداشت و به قلب سپاه روم حمله‌ور شد، مردم صدا بلند کرده و گفتند: سبحان الله! با دست خود، خودش را به هلاکت انداخت. ابو ایوب انصاری گفت: ای مردم! شما این آیه را این‌گونه برداشت می‌کنید! وقتی الله متعال به اسلام عزت بخشید و یارانش را زیاد نمود، این آیه در بین ما انصار نازل شد؛ مخفیانه و به‌دور از چشم رسول الله ﷺ به یکدیگر می‌گفتم: اموالمان نابود شد و الله متعال، اسلام را عزت بخشید و یاران آنرا زیاد کرد، اگر در کنار اموالمان مانده بودیم، ضایع نمی‌شدند. الله در پاسخمان بر پیامبر ﷺ - نازل فرمود: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] (در راه الله اتفاق کنید و به دست خود، خویشتان را به هلاکت نسپارید). هلاکت [در این

آیه [مشغول شدن به اموال و اصلاح آن و ترک جهاد از طرف ما بود] و می- باشد»^۱.

مثال دوم: در تاویل: ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۵] (خویشتن را [از گناه] نگاه دارید)، از ابوبکر رضی الله عنه آمده است: ای مردم! شما آیه: ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾ لَا يَصْرُحُكُمْ مَنْ صَلَّى إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ ﴿[المائدة: ۱۰۵] (خویشتن را [از گناه] نگاه دارید. اگر هدایت یافته باشید کسی که گمراه شده باشد زبانی به شما نمی‌رساند) را قرائت می‌کنید و برداشتی غیر از برداشت صحیح آن دارید. از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هر وقت مردم شخص ظالم را ببینند و جلوی کار او را بگیرند، کور شدن آن‌ها از روی عقوبت الله متعال نزدیک می‌شود»^۲.

مثال سوم: در تاویل سخن الله تعالی: ﴿أَتُحَدِّثُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُفِعَتْهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱] (احبار و بزرگان دینی خود را به جای الله، به خدایی گرفته‌اند).

عدی ابن حاتم رضی الله عنه گفت: «زرد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و او قرائت فرمود: ﴿أَتُحَدِّثُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُفِعَتْهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ﴾

۱ - به لفظ ترمذی ۲۹۷۲ و گفته است حدیث حسن صحیح است؛ ابو داود ۲۵۱۲؛ حاکم به شرط شیخین. و ذهبی با موافقت داشته ۲۷۵/۲؛ طبرانی در المعجم ۵۹۹؛ طبرانی در الکبیر ۴۰۶۰؛ و بیهقی ۹۹/۸؛ و ابن حجر گفته است: ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند. نگاه: العجای فی البیان الأسباب، ۴۸۰/۱؛ و محقق زاد المعاد گفته است ۸۸/۳ استاد آن صحیح می- باشد.

۲ - ابو داود ۴۳۲۸؛ و ترمذی ۳۰۵۷، و گفته است حدیث حسن صحیح می‌باشد؛ ابن ماجه ۴۰۰۵؛ و أحمد ۲/۱، ۵، ۷، ۹؛ و ابن حبان ۱۸۳۷ و آن را صحیح دانسته است، و نووی در ریاض الصالحین ۱۰۶ باب امر به معروف.

[التوبة: ۳۱] گفتم: ای رسول الله! ما آنها را عبادت نمی‌کردیم، فرمود: آیا این‌گونه نبود که آنچه را که الله حرام کرده بود، برای شما حلال می‌کردند، و شما نیز آنها را حلال می‌دانستید، و آنچه را که الله حلال کرده بود، حرام می‌کردند و شما نیز آنها را حلال می‌دانستید؟! گفت: بلیه. پیامبر ﷺ فرمود: این عبادت آنها بود^۱.

مثال چهارم: در تاولیل: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ [الکافرون: ۶] (برای شما آیین شما و برای من آیین من)، به کرات شنیده می‌شود که با استناد به این آیه، به ترک امر به معروف و نهی از منکر توصیه می‌شود. این‌گونه برداشت می‌شود که برای هر انسانی راهی وجود دارد و اعتراضی به کسی وارد نیست و هر کسی برای خود روش و دینی دارد؛ این در حالی‌ست که این آیه با توجه به شرایط، دلیلی بر رد این نظریه می‌باشد نه تأیید آن؛ یعنی کفر کسی که در دین مخالفت می‌کند، به او اعلام کرده و از او بیزاری می‌جوید و بیان می‌دارد که نقطه‌ی مشترکی با آنها ندارد و راه آنها، راهی غوطه‌ور در کفر و گمراهی است؛ در حالی‌که کافران می‌بندارند دین و عبادت است.

وضعیت اهل بدعت و مخالفت، و فسق و گناه که درجه‌ی پایین‌تری از کفر می‌باشد، نیز همین‌گونه است؛ به مقتضای این آیه، به صراحت برداشت می‌شود

۱ - بیهقی در السنن الکبری ۱۱۶/۱۰ با همین لفظ: ترمذی ۳۰۹۵ و در نزد او آمده است که وی گفت: چگونه است که آنها را عبادت نمی‌کردند، وقتی آنها چیزی را حلال می‌کردند آن را حلال دانسته و وقتی آنها چیزی را حرام می‌کردند آن را حرام می‌دانستند؛ به روایت ابن جریر، ۱۶۶۳۱؛ و طبری به روایت حذیفه ۱۶۶۳۴، در جامع بیان العلم و فضله از ابن ابی‌الیر، روایت صحیح موروفی است از حذیفه ۹۹۷/۲.

که باید از کار آن‌ها دوری نمود؛ زیرا آن‌ها با اعمالشان با حق مخالفت می‌ورزند و ذره‌ای در راه دین قرار ندارند.

۱۱- کوتاهی در قرائت قرآن، مگر در حالت‌های خاص:

مانند کسی که هیچ کوششی برای شنیدن قرآن از خود نشان نمی‌دهد، مگر در هنگام بیماری؛ اما وقتی در حالت سلامت و کمال عقل قرار دارد، هرگز شوقی به شنیدن قرآن و قرائتش ندارد؛ بدین طریق راه تدبیر را بر خود می‌بندد. این‌گونه‌اند کسانی که فقط در هنگام عزاداری^۱ و یا شروع برنامه تلویزیون و مناسبات عمومی، به‌سوی قرآن می‌روند. البته باید دید وضع تدبیر و اعتبار و تاثیر گرفتن در این مواقع چگونه خواهد بود.

۱ - هیچ پوشیده نیست که این کار بدعت بوده و نه از پیامبر ﷺ این کار سر زده است و نه از

صحابه آن حضرت. ❖

مبحث ۵

درجات تدبیر

درجه یکم: تفکر و نظر و اعتبار^۱

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۹] (این گونه است که الله آیات را برای شما روشن می‌کند تا تفکر کنید) و می‌فرماید: ﴿وَبَيِّنْ ءَايَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [البقرة: ۲۲۱] (و آیاتش را برای مردم روشن می‌دارد تا آن‌ها پند بگیرند) و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا يَذَّكَّرْ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: ۷] (و به جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد).

❖ این کار، بر اهل علم بسیار اثر می‌گذارد، حسن بصری رحمه الله می‌گوید: «جز این نیست که اهل علم با تذکر به تفکر بر می‌گردند و با تفکر به تذکر، قلب‌ها با یکدیگر سخن گفته تا آنجا که [قلب] از روی حکمت سخن می‌گوید؛ و تذکر بذر علم بوده و با یکدیگر سخن گفتن آبیاری آن، و یکدیگر را متذکر شدن، القاح آن می‌باشد»^۲.

❖ این اعمال، باسرفترین اعمال می‌باشند؛ زیرا اندیشه، کار قلب است و عبادت، کار اعضاست. ابو سلیمان گفته است: «فکر کردن در مسائل دنیایی، حجابی در مقابل آخرت است و برای اولیاء

^۱ - برای دانستن معنی این کلمات می‌توانید به بخش آماده سازی رجوع فرمائید.

^۲ - مفتاح دار السعادة، ص ۲۱۷.

عقوبت؛ ولی اندیشه در مسائل اخروی، نتیجه‌اش حکمت و تجلی قلب می‌باشد».

❖ تفکر، صاحب خود را نه تنها به سمت عمل ظاهری، بلکه به ایمان نیز سوق می‌دهد؛ با تفکر است که حقایق امور کشف شده و بین حدس و حقیقت، جدایی می‌افتد. اگر بنده به عواقب امور فکر کند، فکرش از موارد بی‌ارزش یا کم‌ارزش، فراتر رفته و بنایش مستحکم می‌گردد و مراتب آن را یاد می‌گیرد. وقتی نفسش به گناه و یا شهوتی متمایل می‌شود، فکر خود را از لذت و شادی نفسش به عاقبت وخیم آن تغییر می‌دهد، آن‌چنان ناراحت می‌شود که لذت و شادی کاذب، دوامی نمی‌آورد؛ در نتیجه آن لذت شهوانی هرگز بر وی پیشی نمی‌گیرد.

❖ همچنین اگر به راحتی و دوری از انجام عبادات و تحمل سختی آن متمایل و یا کسالت بر قلبش وارد شود، آن را با فکرش دور کرده و به لذت‌ها و خیراتی که نتیجه‌ی آن اعمال است، فکر می‌کند و ذهنش در مسأله‌ای غوطه‌ور می‌شود که انگیزه‌ی او نسبت به آن بیشتر است؛ در نتیجه سختی‌های آن اعمال برای او آسان شده و با اشتیاق به استقبال آن‌ها می‌رود.

❖ نتیجه‌ی تفکر، حالتی است در قلب متفکر و سببی‌ست برای قدرت گرفتن اراده و نیت؛ این قصد و اراده، سرچشمه‌ی عمل می‌گردد. پس تفکر آغاز و کلیدی برای تمام خیرها و نیکی‌ها خواهد شد. این مسأله، فضیلت و بزرگی و منزلت تفکر را روشن می‌کند؛ تفکر در زمره‌ی افضل‌ترین و پرسودترین اعمال قلب قرار می‌-

گیرد و در نتیجه فکر، مبدا و کلید تمامی خیرات می‌شود. در همین زمان است که فضل تفکر و شرف آن ظاهر می‌گردد و خود نیز از بهترین اعمال قلب و بر منفعت‌ترین آن‌ها می‌باشد؛ تا آنجا که گفته می‌شود: ساعتی تفکر، از عبادت یک سال بهتر است.

❖ فکر همان چیزی است که از زیرکی مرگ به‌سوی زندگی بیدار سوق داده و از مکر به دوست داشتن و از حرص و آز به‌سوی زهد و قناعت و از زندان دنیا به‌سوی آخرت و از تنگی جهل به‌سوی وسعت و فراخی علم و از امراض شهوات به‌سوی سرزمین شفای توبه و بازگشت به‌سوی الله و خارج شدن از سرزمین گمراهی و جدا شدن از مصیبت کوری و کری و لالی و رفتن به‌سوی نعمت دیدن و شنیدن و فهمیدن و تعقل که از جانب الله متعال می‌باشند و از امراض شبهات به‌سوی یقین.

❖ تدبیر در کلام الله، باعث شناخت صفات و افعالش می‌گردد، پروردگار را از آنچه شایسته‌ی وی نمی‌باشد، منزّه می‌گرداند، او را با صفات جلال که شایسته‌ی وی می‌باشد، توصیف می‌گرداند.

❖ تدبیر در داستان‌های کسانی که الله متعال بر اولیاء و دشمنانش گذرانده است؛ ایمانی را در بنده به‌وجود می‌آورد که بنده می‌گوید: الله متعال بر هر کاری تواناست و عقوبتی سنگین دارد و بسیار آمرزنده است و رحمتش را همه‌وقت بر بندگانش فرو می‌فرستد؛ او بسیار باعزت و همیشه باحکمت می‌باشد، الله متعال هر آنچه را که بخواهد، انجام می‌دهد و علم و رحمتش بر هر چیزی گسترده است، تمامی افعال وی در دایره‌ی حکمت و

رحمت و عدل و اصلاح‌گری وی می‌باشد و هیچ چیز از این دایره خارج نیست.

❖ هیچ راهی برای رسیدن به این ثمره و نتیجه جز با تدبیر در کلام الله و تفکر در نتایج عمل به آن وجود ندارد؛ این دو اصل که بندگان را توسط آن‌ها نکوهش فرموده است، در اصل اول فرموده: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانُ﴾ [النساء: ۸۲] و در اصل دوم فرموده است: ﴿قُلْ مِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ﴾ [الروم: ۴۲] (بگو بروید در زمین بگردید و ببینید عاقبت انسان‌های گذشته چگونه بوده است).

❖ تفکر در قرآن دو نوع است: تفکر در آیاتی که مشخص شود منظور و مراد خداوند از این آیه چیست و تفکر در آیاتی که از بندگان به‌طور صریح خواسته شده است تا در آن تفکر کنند. تفکر نوع اول، تفکر در راهنمایی‌های قرآن است و تفکر دوم، تفکر در راهنمایی‌های دیدنی [خارج از قرآن]. نوع اول، تفکر در آیاتی است که شنیده می‌شود و نوع دوم، تفکر در آیاتی است که مشهود است و الله قرآن را نازل فرموده تا در آن دو تفکر و به آن‌ها عمل شود، نه این‌که فقط آنرا تلاوت کرده و از آن روی‌گردان بود.^۱

^۱ - منتخباتی از مفتاح دار السعادة ابن قیم رحمه الله ص ۲۱۵ - ۲۲۰، و مثالهایی برای این موارد را بیان می‌دارد.

حسن بصری رحمه الله گفته است: «از بهترین‌های اعمال: پرهیزگاری و تفکر می‌باشد»^۱.

درجه دوم: تاثیر گرفتن و خشوع قلب:

خشوع قلب: ذلت و آرام گرفتن قلب در مقابل الله می‌باشد؛ در این هنگام است که روح اوج گرفته و چشم به گریه افتاده و جوارح تاثیر می‌پذیرد و نفس در برابر خالقش ذلیل می‌شود و خضوع می‌کند؛ در نتیجه‌ی آن، خضوع ظاهر نمایان می‌شود. خردمندان همگی اجماع کرده‌اند که محل خشوع، قلب است^۲ قرطبی رحمه الله در تفسیر کلام الله تعالی که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ

الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِّهًا مَّتَانِي نَفْسَهُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾ [الزمر:

۲۳] (خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل بر تکررات. پوست‌های آنان که از پروردگار می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد)، گفته است: «از آنجا که قرآن در نهایت بلاغت و زبان‌آوری می‌باشد، مو بر بدن راست می‌شود؛ نکته‌ی عجیب آن، حُسن ایجاد شادمانی و ترس است که در آن [به‌طور همزمان] وجود دارد»^۳. الله عزوجل کسانی که وقتی خبری از پیامبران و یا پیروان آنها - اولیاء - دریافت می‌کنند و به گریه می - افتند را در کتابش مدح کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ

۱ - الزهد از ابن مبارک ص ۹۶.

۲ - نگارنده: مدارج السالکین، ۱/ ۵۲۱.

۳ - الجامع لأحكام القرآن، ۱/ ۳۷۵، و قرطبی گفته است: «وقتی قلب آرامش می‌یابد خشوع ظاهر آشکار می‌شود».

۴ - الجامع لأحكام القرآن، ۱۵/ ۲۵۰.

عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سَجْدًا ﴿١٧﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿١٨﴾ وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ خُسُوعًا ﴿١٩﴾ [الاسراء: ۱۰۷ - ۱۰۹] (بگو: خواد به آن ایمان

آورید یا نیاورید، بی گمان دانش یافتگان پیش از آن - چون بر آنان خوانده می شود - بر چهره ها سجده کنان [بر زمین] می افتند. * و می گویند: پاک و منزّه است پروردگارمان. به راستی وعده ی پروردگارمان انجام یافتنی است * و بر چهره های شان گریه کنان [بر زمین] می افتند و [قرآن] به فروتنی آن ها می افزاید، و بیان می فرماید که گریه، خشوع آن ها را زیاد می کند؛ به همین دلیل است که می گویند: «خشوع قلب در مقابل قرآن واجب است».

از خشوع های رسول الله ﷺ:

عبدالله این مسعود ﷺ می گوید: «نبی ﷺ به من فرمود: برای من [قرآن] قرائت کن. گفتم: یا رسول الله! برای تو قرآن تلاوت کنم در [حالی که قرآن] بر تو نازل شده است؟ فرمود: دوست دارم آن را از کسی غیر از خود بشنوم. برای او سوره ی نساء را قرائت کردم تا رسیدم به: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱] (پس [حالشان] چگونه است، آن گاه که از هر امتی گواهی می آوریم و تو را بر این امت گواه بیاوریم)، به من فرمود: کافی است! در حالی [این سخن را گفت] که اشک از چشمانش روان بود».

ابن بطال رحمه الله گفته است: «رسول الله ﷺ در مواقع زیر گریه می نمود: هنگام تلاوت که صحنه های قیامت را در ذهن خویش جای می داد، وقتی صدای کسی

۱ - ابن مفلح از شیخ الاسلام در الآداب الشرعية آن را ذکر می کند، ۳۰۴/۲.

۲ - بخاری ۴۵۸۲، مسلم ۸۰۰، الترمذی ۳۰۲۷، ۳۰۲۸، ابوداود ۳۶۶۸.

را می‌شنید که می‌خواست مسلمان شود و زمانی که از وی درخواست شد تا اهل موقف^۱ را شفاعت کند؛ این امور باعث طولانی شدن گریه‌ی پیامبر ﷺ می‌شد.^۲ این حجره^۳ نیز گفته است: «واضح است که گریه‌ی پیامبر ﷺ رحمتی برای امتش می‌باشد؛ زیرا می‌دانست که گریزی جز شهادت دادن به اعمال آن (امت) وجود ندارد و عمل امت هم گاهی درست و حق نیست؛ پس انسان‌ها را به‌سوی عذاب الهی سوق می‌دهد».^۴

از ابن عباس^۵ آمده است که ابوبکر^۶ گفت: «ای رسول الله ﷺ پیر شده‌ای! رسول الله ﷺ فرمود: [سوره‌های] هود، واقعه، مرسلات، عم یسائلون و اذا الشمس کورت مرا پیر کرده‌اند».^۷ گفته می‌شود: آنچه رسول الله ﷺ را در سوره‌ی هود پیر کرد، این قول الله - سبحانه تعالی - می‌باشد: ﴿فَأَسْتَوِمَ كَمَا أُمِرْتُ﴾ [هود: ۱۱۲] (پس استقامت کن همان‌گونه که [به آن] امر شده‌ای).^۸

۱ - «موقف» مکانی است که مردگان از قبرها خارج می‌شوند و در آنجا انتظار می‌کشند.

۲ - الفتح ۹/۹۹.

۳ - الفتح ۹/۹۹.

۴ - ترمذی ۳۲۹۷، و گفته است حدیث، حسن غریب می‌باشد؛ این ابی شیبه ۵۵۳/۱۰ حاکم ۴۷۶/۲، و گفته است: به شرط بخاری. و ذهبی با آن موافقت کرده است و در روایت نزد ابن سعد از قتاده از پیامبر ﷺ «[سوره] هود و برادرانش مرا پیر کرده‌اند» آن را روایت کرده‌اند؛ طبرانی ۲۶/۱۷؛ آلبانی با سند صحیح در السلسلة الصحيحة، ۹۹۵؛ و در صحیح الجامع شماره ۳۷۲۰، ۳۷۲۳، و با لفظ «هود و برادرانش قبل از پیری‌ام مرا پیر کرده‌اند» شماره ۳۷۲۱، و به لفظ «هود و برادرانش از قسمت المفصل [از سوره الحجرات تا آخر قرآن] مرا پیر کرده‌اند» شماره ۳۷۲۲.

۵ - الجامع لأحكام القرآن، ۲/۹.

گریه‌ی رسول الله ﷺ با صدای بلند و فریاد نبود، بلکه اشک در چشمان مبارکش حلقه زده و روان می‌شد و از سینه‌اش صدای حق حق به گوش می‌رسید. گریه‌ی او هنگام شنیدن قرآن، گریه‌ای ناشی از اشتیاق و محبت و تعظیم بود که ترس و خشیت را نیز در برداشت.^۱

از خشوعهای سلف:

اسماء بنت ابوبکر^۲ گفت: «اصحاب رسول الله ﷺ همان‌گونه که الله آن‌ها را توصیف می‌فرماید، وقتی قرآن را می‌شنیدند، چشمانشان پر از اشک و مو بر تنشان راست می‌شد».^۳

عایشه^۴ در داستان حمایه بن دغنه از ابوبکر^۵ گفته است: «نزد ابوبکر آمد، مسجدی پس از خراب شدن منزلش ساخت؛ در آن نماز می‌خواند و قرآن قرائت می‌کرد؛ زنان و فرزندان مشرکان به‌خاطر این کارش، او را دشنام می‌دادند و با تعجب به او می‌نگریستند؛ ابوبکر هنگام قرائت گریه می‌کرد و بر دو چشمش اختیاری نداشت، این مسأله، بزرگان قریش را به وحشت انداخت».^۶ در حدیثی دیگر این‌گونه آمده است: «ابوبکر مردی رقیق القلب بود؛ هنگام قرائت قرآن کتتری بر اشکهایش نداشت».^۷

۱ - زاد المعاد ۱/ ۱۸۳.

۲ - الجامع لأحكام القرآن ۱۵/ ۱۴۹؛ البغوی ۷/ ۲۳۸.

۳ - بخاری ۳۹۰۵؛ بیهقی در الدلائل: ۲/ ۴۷۱؛ أحمد ۶/ ۳۴۶؛ ابن سعد در الطبقات ۸/ ۲۵۰؛ طبری در تاریخش ۲/ ۳۷۵؛ نقلی از (صحیح السیره النبویه ابراهیم العلی ص ۹۱).

۴ - مسلم ۴۱۸؛ و به همین نحو از ترمذی ۳۶۷۲.

وقتی اهل یمن در زمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه به پیشواز اسلام آمده و قرآن را شنیدند، به گریه افتادند، [در این هنگام] ابوبکر گفت: ما نیز این چنین بودیم.^۱

ابراهیم بن اسعث رحمه الله گفته است: «شخصی را ندیدم که به اندازهی فضیل، الله متعال در قلبش بزرگ جلوه کند؛ هرگاه الله متعال را یاد می کرد و یا نزد او یاد کرده می شد و یا قرآن را می شنید، شدت ترس و اندوهش آشکار و اشک از دو چشمش سرازیر می شد، آن قدر گریه می کرد که هرکس در حضورش بود، دلش برای وی به رحم می آمد».^۲ عبدالله بن مبارک رحمه الله گفت: «از سفیان ثوری رحمه الله پرسیدم: اگر مردی قصد نماز کرد، چه نیّتی برای قرائت و نمازش داشته باشد؟ گفت: نیّتش این باشد که وی با پروردگارش مناجات می کند».^۳

شیخ الاسلام ابن تیمیّه رحمه الله در مورد آیاتی که الله متعال در آن ها عبادش را هنگام شنیدن قرآن توصیف می فرماید، می گوید: «این وصف شنیدن قرآن توسط سلف امت اسلام و مشایخ و امامان شان مثل صحابه و تابعین و مشایخ بعد از آن ها مثل ابراهیم این ادهم و فضیل عیاض و ابوسلیمان دارانی و معروف کرخی و یوسف ابن اسباط و خذیفه مرعشی و دیگران می باشد. عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابوموسی رضی الله عنه می گفت: «ای ابوموسی! پرودگاران، ما را متذکر شده است و بعد شروع به قرائت می کرد و [بقیه] می شنیدند و گریه می کردند. اصحاب محمد صلی الله علیه و آله وقتی دور هم جمع می شدند، به یک نفر می گفتند قرائت کن.

۱ - ابو نعیم در الحلیة و فی الکنز ۲۲۴/۱، از حیاة الصحابة ۱۷۳/۳.

۲ - نزہة الفضلاء تهذیب سیر أعلام النبلاء، ۶۶۱/۲.

۳ - تعظیم قدر الصلاة ۱۹۹/۱، و محقق آن القریوایی گفته است: رجال آن از ثقات بوده و اسنادش صحیح می باشد.

و بقیه گوش می‌دادند^۱. باید در نظر داشت که گریه‌ی زیاد و خشوع و شدت تاثیر گرفتن، دلیلی بر گناهان زیاد نبوده و بلکه روشنگر صفای قلب می‌باشد. راه کسب خشوع:

«راه کسب خشوع این‌ست که شخص، اندوه و ترس را در قلب بیدار کند؛ نتیجه‌اش درک تهدیدها و وعده‌های شدید و پیمان‌هایی است که در قرآن وجود دارد؛ این شخص باید در نظر داشته باشد که او در اعمال خود کوتاهی کرده است؛ اگر اندوه در وی راه نیافت، بر حال خود گریه کند که دچار بزرگترین مصیبت‌ها شده است^۲. مالک بن دینار رحمته می‌گوید: «عقوبتی بزرگ‌تر از این نیست که یک شخص، سنگ‌قلب شود»^۳؛ این‌گونه است که پیامبر صلی الله تعالی علیه و آله به الله متعال پناه می‌برد و می‌گوید: «خدایا! به تو پناه می‌برم از علمی که سود نمی‌رساند، از قلبی که خاشع نمی‌شود، از نفسی که کنترل نشود و از دعایی که مستجاب نمی‌گردد»^۴.

بزرگترین عامل گریه کردن و خشوع، صفای قلب و بزرگ شمردن الله متعال می‌باشد. ابن عقیل رحمته می‌گوید: «آیا این همان قرآن نیست که کلام الله متعال است و پیامبر صلی الله تعالی علیه و آله هنگام نزولش بر خود جامه و گلیم می‌پنجید و جن‌ها برای شنیدنش استراق سمع می‌کردند؛ الله متعال با این کلام به ما امر فرمود که در

۱ - التحفة العراقية از شیخ الاسلام ص ۵۹.

۲ - الإحیاء ۱/۲۷۸، نقلی از التبان فی آداب حملة القرآن ص ۶۴ - با تصرف - نکا الإیتان ۱/۱۴۱، و عزاء الی المجموع.

۳ - امام أحمد آن را در الزهد آورده است ۴/۳۰۰، و نکا: جامع البیان العلم ص ۷۰۱ شماره ۱۲۵۳ و محقق آن گفته است: مشکلی در اسناد آن وجود ندارد.

۴ - مسلم ۲۷۲۲؛ أحمد ۴/۳۷۱ از زید بن أرقم.

مقابل آن با ادب باشیم: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾ [الأعراف: ۲۰۴] ولی با وجود این، شما از آن دوری می‌کنید و به نغمه‌هایی گوش می‌دهید که باعث تحریک هوای [نفس] می‌شود، به الله متعال قسم، در مقابل چیزی که حسن ادب برای آن واجب شده است، ادب را فراموش نمی‌کنیم»^۱.

اثرگذاری خشوع و علم بر یکدیگر:

الله سبحانه تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸] (فقط پندگانی که آگاه هستند از الله خشیت می‌ورزند) ارتباط علم با قرآن و خشوع، در این حدیث ابودرداء^۲ به خوبی نمایان است: «همراه رسول الله ﷺ بودیم که ایشان به آسمان چشم دوخته و فرمود: «زمانی می‌رسد که علم در بین مردم کم‌رنگ می‌گردد تا جایی که ذره‌ای از آن‌را نمی‌دانند»، زیاد بن لیبد انصاری گفت: چگونه در بین ما از بین می‌رود در حالی که ما قرآن را خوانده- ایم؟ قسم به الله متعال که آن‌را برای خود و زنان و فرزندانمان قرائت می‌کنیم. پیامبر ﷺ فرمود: «ای زیاد! مادرت بی‌فرزند باد! اگر من تو را از فقهای مدینه هم محسوب کنم! - باز این عمل سودی نخواهد داشت - آیا این تورات و انجیلی که نزد یهودیان و مسیحیان می‌باشد، سودی به آن‌ها رسانده است؟!» جبیر بن نفیر - یکی از راویان حدیث - گفته است: به عبادۀ بن ثابت^۳ گفتیم: «آیا سخن برادرت ابودرداء را شنیده‌ای؟ و گفتار ابودرداء را به او گفتیم؛ او گفت: ابودرداء راست گفت؛ اگر دوست داری اولین علمی که از بین انسان‌ها

۱ - الآداب الشرعية ۳۰۴/۲.

محو می شود را به تو بگویم؛ آن، خشوع است. به زودی زمانی می رسد که وقتی [برای نماز] به مسجد می روی، شخص خاشعی را نمی بینی.^۱

درجه سوم: پذیرفتن و خضوع:

نهایت و هدف:

الله سبحانه تعالی برای بندگانش بیان می فرماید که هدف نزول کتابش، پیروی از وی، پذیرفتن دستورها، خضوع در مقابل وی و استقامت در راه روشنش می باشد؛ همان گونه که ذات سبحانش می فرماید: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۵] (این کتاب را خجسته بر تو نازل کردیم پس از آن تبعیت کنید و تقوا پیشه کنید تا بلکه مورد رحمت واقع بشوید) هم چنین می فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۷] (و این گونه است که آیات خود را برای انسان ها روشن می -

داریم تا بلکه تقوا پیشه کنند) همچنین می فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِنَّا نَكُنُ مِنْ رَاقِبِينَ﴾ [الأعراف: ۳] (تبعیت کنید از آنچه از طرف پروردگارتان نازل شده است). قرطبی رحمه الله در تفسیر این قول الله - سبحانه تعالی - : ﴿ثُمَّ تَلِيْنُ جُلُودَهُمْ وَظُلُوفُهُمْ إِنِّي ذَكِّرْتُ آلِهَةً﴾ [الزمر: ۲۳] (سپس پوست ها و قلب هایشان با

۱ - الترمذی ۲۶۵۳، و گفته است حدیث حسن غریب است؛ دارمی ۲۹۹؛ طحاوی ۱۲۴/۱، حاکم ۹۹/۱، برای آن شواهدی نزد ابن ماجه است ۴۰۴۸، أحمد ۲۱۸/۴، نسائی، ک/ ۲۷، ب/ ۴۱، ابن حبان ۱۱۵، منذری در الترغیب و الترهیب اسناد آن را حسن دانسته است، و هبشی در المجمع، نگاه: تخریج العوده فی کتابه (صفة الغریاء)، ص ۹۸ و گفته است: و الحدیث بطرقه حسن. نگاه: تخریج الارناؤوط (جامع الأصول)، ۳۶/۸.

ذکر الله نرم می‌شود)، می‌گوید: منظور عمل به کتاب الله و تصدیق آن می‌باشد.^۱

این قیم رحمه الله رابطه‌ی بین تسلیم و خشوع را این‌گونه بیان می‌دارد: «می‌گویند: معنی خشوع، تسلیم شدن در برابر حق می‌باشد. این یکی از علت‌های به وجود آمدن خشوع است».^۲

الله سبحانه تعالی می‌فرماید: ﴿يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ [البقرة: ۱۲۱] (تلاوت می‌کنند آنرا آن‌چنان که حق تلاوت آن است)، ابن عباس^۳ در این باره می‌گوید: «آن‌گونه که حق تبعیت از آن می‌باشد آنرا تبعیت می‌کنند».^۴ دیدگاه عطاء و مجاهد و عکرمه نیز همین می‌باشد.

ابن مسعود^۵ گفته است: «قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، «حق تلاوت آن»، یعنی حلال دانستن حلال وی و حرام داشتن حرامش و قرائتش به همان شکلی که الله متعال آنرا نازل فرموده است»^۶ مجاهد و عطاء - رحمهما الله - گفته‌اند: «به صورتی عمل می‌کنند که حق عمل کردن آن است».^۷

قرآن فقط کتابی برای تلاوت و علم‌اندوزی نیست؛ بلکه قرآن مراقبت‌کننده از نیروی دافعه و به وجود آورنده‌ی اعتماد به نفس جدیدی در درون انسان در موقعیت‌های گوناگون می‌باشد، نصوص قرآنی در هر لحظه انسان را برای کار

۱ - الجامع لأحكام القرآن ۱۵/۲۴۹.

۲ - مدارج السالکین ص ۱/۵۲۱.

۳ - تفسیر طبری ۱/۵۶۶.

۴ - شبیه آن را قتاده رحمه الله نیز گفته است. نگاه: تفصیل الروایات در تفسیر الطبری ۱/۵۶۶.

۵ - الطبری ۱/۵۶۸: الزهد از ابن مبارک ۲۷۳.

آماده می‌کنند؛ به شرطی که قلب انسان با نصوص قرآن ارتباط و تمایل داشته باشد، از آن حرف شنوی نماید. و ظرفیتی در درون انسان باشد که نیروی پنهانی و درونی را در مقابل این نصوص که دارای رمز و رازهای عجیبی هستند، آزاد نمایند و توان تحمل این نصوص را داشته باشد^۱.

تدبیر در ذات، هدف نیست؛ بلکه فقط وسیله‌ای برای امر عظیم خواسته شده از بشر است: ﴿فَبَيِّنْ لَهُمْ﴾ (۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۸) أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْفِذُ مِنْ فِي النَّارِ (۹) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا رِبِّهِمْ لَهْمَ عُرْفٍ بَيْنَ قَوْعِهَا عُرْفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنَ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ (۱۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَنُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفًى ثُمَّ يُعَجِّلُهُ حُطْلًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۱۱) أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِنْسَانِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ قَوْلٌ لَلْقَسْبَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي صَلَاحٍ مُّبِينٍ (۱۲) اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانًى تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ ﴿[الزمر: ۱۷ - ۲۳]﴾ (بس بشارت بندگان را * کسانی که سخن [ها] را می‌شنوند، آنگاه از بهتری‌ش پیروی می‌کنند. اینانند کسانی هستند که الله هدایتشان کرده و ایشانند خردمندان * آیا کسی که وعده‌ی عذاب بر او تحقق یافته، تو [می‌توانی] کسی را که در آتش خواهد بود، نجات دهی؟ * ولی آنان که از پروردگارشان پروا داشته‌اند غرفه‌هایی دارند که بر فرازش غرفه‌هایی دیگر ساخته شده است.

۱ - الظلال ج ۵ ص ۲۸۳۶.

از فرو دست آن جویباران روان است. اله به وعده‌ای [راستین] وعده کرده است. الله وعده [اش] را خلاف نمی‌کند * آیا نیاندیشیده‌ای که الله از آسمان آبی فرو فرستاد، آن‌گاه آن‌را به صورت چشمه‌هایی در زمین راه داد آن‌گاه با آن کشتی رنگارنگ بر می‌آورد، سپس می‌خشکد و آن‌را زرد می‌بینی آن‌گاه آن‌را ریزه ریزه می‌سازد. بی‌گمان در این [امر] برای خردمندان پندی است * آیا کسی که الله دلش را برای [پذیرش] اسلام گشوده است و او از [سوی] پروردگارش از نوری برخوردار است [چون سنگدلان است] پس وای بر کسانی که از ترک یاد الهی سنگدلند. اینان در گمراهی آشکارند * الله بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل مکررات. پوستهای آنان که از پروردگارشان می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد. آن‌گاه پوستها و قلب‌هایشان با یاد خدا نرم می‌شود. این هدایت الله است که هرکس را بخواهد با آن هدایت می‌کند، مراد از آن امر عظیمی است که طی کردن [اعمال] گوش دادن به قرآن و تلاوتش و تاثیر گرفتن از آن و خاشع بودن در برابر آن برای رسیدن به «هدایت» می‌باشد، راهی که التزام به آن چیزهایی که الله نازل فرموده است می‌باشد، و به عبادت دیگر تحول پیدا کردن به راه روشن حیات. مسلمانان در این عصر نیازمندترین مردم به تدبیر در قرآن می‌باشند؛ به‌خاطر عدم تدبیر است که مباحث اعتقادی فقط کلماتی‌ست که بر زبان مسلمان جاری می‌شود و قلب از مقتضیات آن غافل است. قرآن وسیله‌ای زودگذر برای بیدار کردن وجدان‌ها نمی‌باشد که به‌خاطر عادت، همواره نص محکم و بلیغ قرآن را می‌خوانند؛ چه‌بسا قرآن دارای دروسی تربیتی و راهنمایی برای امت باشد. رسول الله ﷺ با قرآن تربیت یافت و امتش را نیز با آن تربیت فرمود؛ پس شایسته است که قرآن را بر این اساس، قرار دهیم: آن‌را قرائت کنیم تا ما را

تربیت کند؛ قرآن، شعارهای عادی و سمبلیک نمی‌باشد و چهارچوب‌های فکری صرف نیست؛ بلکه واقعیت زندگی‌ست، شیوه‌های تربیتی‌ای را که در زندگی هر مؤمن لازم است، به‌همراه دارد، حامل بزرگترین راهنمایی تربیتی برای مومنان می‌باشد.

جای جای قرآن دارای نکات تربیتی و اخلاقی می‌باشد. ما نیاز به تدبیر در قرآن داریم تا همان‌گونه که پیشگامان مسلمانان را تربیت کرد، ما را نیز تربیت کند و مسائل اعتقادی از شکل مسائل ذهنی تحول پیدا کرده و در قلب جای گیرد و نیروی محرکی در درون ما گردد، راه زندگی در فکر و شعور و سلوکمان در هر سو شود. به همین دلیل باید بسیار به آن توجه کنیم؛ ما قرآن می‌خوانیم تا تدبیر مطلوب در ما از بین نرود و آثار مطلوب این تدبیر که در واقعیت سلوک و زندگی وجود دارد، زوال نیابد.^۱

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ، وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴] این وهب بن منبه رحمه الله درباره‌ی این گفته است: «از آداب شنیدن قرآن، آرامش جوارح، حرکت به‌سوی فهمیدن و عمل به مسأله‌ی فهمیده شده می‌باشد».^۲

شرف عمل‌کنندگان به قرآن و فضیلت آن‌ها:

از رساترین شواهدی که دلالت بر شرف عمل‌کننده به قرآن و فضیلت وی می‌کند، حدیثی است که از نواس بن سمعان رضی الله عنه آمده است، او گفت: از رسول

۱ - اقتباس با تصرف از کتاب دراسات قرآنیة از استاد محمد قطب، فصل: کیف تقرأ القرآن ص

۲ - الجامع لأحكام القرآن ۱۱/۱۷۶.

الله ﷻ شنیدم: «در روز قیامت، قرآن و اهلس (کسانی که به آن عمل می کردند) آورده می شوند و در پیشاپیش آن ها سوره ی بقره و آل عمران قرار دارد». رسول الله ﷺ آن ها را به سه شکل مثال زد، که هرگز بعد از آن، آن ها را فراموش نکردم؛ فرمود: «آن دو سوره مانند دو ایر و یا دو سایه ی سیاه می باشند که بین آن ها شکافی وجود دارد، یا مانند دو گروه از پرندگان به صف کشیده می باشند که از صاحب خود دفاع می کنند»^۱.

قرطبی رحمه الله گفته است: «چه حقی بالاتر از این وجود دارد که کسی کتاب الله متعال را یاد بگیرد، از چیزهایی که نهی فرموده، خودداری کند و از آنچه شرح داده، پند بگیرد و در مقابل الله متعال خشیت و خوف داشته و از او تقوا پیشه کند و شرم نماید؛ در این صورت او مسئولیت رسولان را بر دوش گرفته و در قیامت در مقابل ملت هایی که با حق مخالفت کرده اند، شاهدی خواهد بود»^۲.

ابن عباس ؓ می گوید: رسول الله ﷺ مرا در آغوش گرفت و فرمود: «خدایا! به او حکمت بیاموز!»^۳. ابن حجر رحمه الله گفته است: «می گویند مراد از حکمت در اینجا، قرآن است یا عمل به آن»^۴.

برای مؤمن، خضوع داشتن در مقابل کلام الله متعال و پذیرش آن وقتی حاصل می شود که چنانچه آیدای را یاد کند، بر آن ایستادگی کرده و از حد و مرز آن تجاوز نکند. الله عزوجل می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ

۱ - مسلم ۸05 ترمذی 2886.

۲ - الجامع لأحكام القرآن 2/1.

۳ - بخاری 3756.

۴ - الفتح 170/1.

قُلُوبِهِمْ وَإِذَا ثَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا ﴿[الأنفال: ۲]﴾ (مؤمنان فقط کسانی هستند که وقتی به یاد الله می‌افتند، قلبشان به ترس افتاده و وقتی آیات وی برای آن‌ها تلاوت می‌شود بر ایمان آن‌ها می‌افزاید)، سعدی رحمه الله در این باره گفته است: «هرگاه که بخواهد مرتکب ظلمی شود، وقتی به او گفته شود: از الله متعال تقوا پیشه کن! از آن عمل خودداری کرده و قلبش می‌هراسد»^۱.

عمل نکردن به قرآن، بیشترین دوری از قرآن می‌باشد:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّي إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ [الفرقان: ۳۰] (و رسول گوید: پروردگارا، حقا که قوم من این قرآن را رها کردند).

این قیم رحمه الله وقتی انواع دوری از قرآن را بیان می‌دارد، می‌گوید: «دوم: دوری از عمل به آن و رعایت حلال و حرامش و آنکه آنرا قرائت کند و به آن ایمان آورد. سوم: دوری از حکم خواستن از آن و حکم کردن با آن؛ چه در اصول دین و چه در فروع، و اعتقاد به مفید نبودن آن‌ها و این‌که قرآن فقط یک راهنمایی لفظی بوده و آگاهی و علمی از آن حاصل نمی‌شود. می‌گویند: آن احکام برای بندگان کافی نیست، آن‌ها همراه نیاز به مسائل عقلی و قیاسی دارند و این نیاز در دیدگاه‌ها و سیاست نیز وجود دارد»^۲. چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ ﴿[المائدة: ۴۴]﴾ (و کسی که به غیر از آن چه الله نازل فرموده است حکم صادر کند، از کافران است).

۱ - الجامع لأحكام القرآن 364/7.

۲ - القوائد ص ۱۵۶.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُسَيِّدَنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُرُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ مِمَّا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۸۷] (و آن‌گاه که الله از اهل کتاب پیمان گرفت که باید آن [کتاب آسمانی] را برای مردم بیان کنید و آن‌را نهان ندارید. آن‌گاه آن‌را پشت سر خویش انداختند و به [جای] آن بهایی ناچیز به دست آوردند و چه بد است آن‌چه به دست می‌آورند)، مالک بن مغول رحمته می‌گوید در این مورد می‌گوید: «عمل به آن را ترک می‌کردند».

حسن بصری رحمته گفته است: قرآن نازل شده است تا در آن تدبیر و به آن عمل شود؛ پس تلاوت آن‌را، عملی برای خود گردانید^۱ و تدبیر در آیاتش، تبعیت و عمل به آن می‌باشد، قسم به الله متعال این‌گونه است که قرائتِ حروفش انجام می‌گیرد و حدود و قوانین آن ضایع می‌گردد؛ تا جایی‌که فردی می‌گوید: تمام قرآن را قرائت کردم و حتی یک حرف از آن‌را جای نگذاشتم، در حالی‌که باید گفت: قسم به الله متعال، تمامی آن‌را جای انداخته است؛ زیرا قرآن نه در اخلاق و نه در عمل، اثری بر وی نگذاشته است.^۲ کسی‌که می‌خواهد خودش را بشناسد، باید خود را با قرآن بسنجد^۳، حقیقتاً کسانی قبل از شما بودند که

۱ - جامع البیان العلم، ص ۷۰۸، رقم ۱۲۸۱.

۲ - مدارج السالکین، ۴۵۱/۱؛ و به مانند آن در تلبیس ابلیس از ابن جوزی ص ۱۰۹ آمده است، و از فضیل عیاض نیز نقل شده است، نکا: اقتضاء العلم و العمل، ص ۷۶.

۳ - أخلاق حملة القرآن از آجری ص ۵۰، و الزهد از ابن مبارک ص ۲۷۴؛ و کتاب البدع و الحوادث ۹۹؛ و ابن نصر در قیام اللیل ص ۷۲؛ و قریابی در فضائل القرآن شماره ۱۷۷.

۴ - أخلاق حملة القرآن از آجری ۲۰، و الزهد از ابن مبارک ص ۱۳.

رسالت‌های پروردگارشان را در قرآن می‌دیدند و شب در آن تدبیر کرده و روز آن‌را به کار می‌گرفتند.^۱

قرطبی رحمته گفته است: «کسی که علوم قرآن به وی برسد، از آن‌ها سودی نبرد و از منهیاتش خودداری نکند، گناهان را قبیحانه مرتکب شود و آن‌ها را افشا کند، قرآن دلیلی به زیان وی و دشمنی برای او می‌شود. رسول الله ﷺ فرموده است: «قرآن دلیلی به سود توست و یا به زیان تو»^۲.

هدایت در سلف، علم و عمل بود:

این راه و روش صحابه رضی الله عنهم بود؛ تابعی یزرگوار، عبدالرحمن سلمی رضی الله عنه از سه نفر از بزرگترین صحابه، یعنی عثمان، ابن مسعود و ابی ابن کعب رضی الله عنهم روایت می‌کند: «رسول الله ﷺ ده آیه برای آن‌ها قرائت می‌فرمود و از آن ده آیه سراغ ده آیه بعدی نمی‌رفتند تا هر آنچه که در ده آیه اول در مورد عمل آمده بود، یاد می‌گرفتند، آنان می‌گفتند: ما قرآن و عمل کردن را به‌طور یک‌جا آموختیم»^۳.

صحابه رضی الله عنهم قرآن را فقط به نیت اطلاع و فرهنگ نو به نیت متاع و کالا، قرائت نمی‌کرد؛ هیچ کس از آن‌ها با قرآن نمی‌نشست که صرفاً علم اندوزی کند و به آن عمل ننماید و فقط مشغول جمع‌آوری قضایای علمی و فقهی صرف نبودند که به وسیله‌ی آن درویشان را پر کنند؛ بلکه فقط به این منظور به سمت قرآن

۱ - التیان النوری ص ۴۲.

۲ - مسلم ۲۲۳؛ أحمد ۵/۳۴۲، دارمی ۱۶۷/۱؛ ترمذی ۳۵۱۷؛ ابن ماجه ۲۸۰؛ بیهقی

۱/۴۲؛ ابن حبان ۸۴۴.

۳ - الجامع لأحكام القرآن، ۱/۲.

۴ - الجامع لأحكام القرآن، ۱/۳۹، نسبت داده شده است به کتاب ابی عمرو الدانی (البیان)، و

طبری ۱/۶۰، ۸۲.

می‌رفتند که به سمت امر الله متعال بروند؛ امری که مختص خود او و کسانی است که با او زندگی می‌کنند و مختص حیاتی است که او و جامعه‌اش را زنده می‌کند؛ به طرف امری می‌روند که به محض شنیدنش، آنرا عملی سازند. همان‌گونه که سرباز در میدان جنگ، در پی دستور فرمانده است که به مجرد شنیدن، به آن عمل می‌کند. قرآن برای این نیامده که کالای عقلی باشد یا کتاب هنری و ادبی و یا کتاب قصه و تاریخ. گرچه که تمامی این موارد از محتویات آن باشند؛ بلکه فقط آمده است تا راه و روشی برای حیات باشد).^۱

محاسبه‌ی نفس از حیث عمل به قرآن:

ابن عباس^۲ این راه را روشن کرده و می‌گوید: «تفکر در خیر، به عمل کردن به آن خیر فرامی‌خواند».^۳

سفیان^۴ گفته است: «آیه‌ای در قرآن، برای من شدیدتر از این سخن الله سبحانه تعالی وجود ندارد که می‌فرماید: ﴿قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَیْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا ٱلتَّوْرَةَ وَٱلْإِنجِيلَ﴾ [المائدة: ۶۸] (بگو ای اهل کتاب! بر ذره‌ای نیستید تا وقتی تورات و انجیل را برپا دارید). برپا داشتن آن: فهمیدن و عمل کردن به آن می‌باشد».^۵

ابودرداء^۶ گفته است: «از آن می‌ترسم که روز قیامت گفته شود: ای عویمرا دانستی یا جاهل مانی؟ اگر بگویم: آگاه شدم، آن‌گاه آیه‌ای نمی‌ماند که به چیزی امر و یا از چیزی نهی کرده باشد به‌جز آن‌که به واجب بودن آن‌ها استناد

۱ - معالم فی الطريق ۱۴، ۱۵.

۲ - مفتاح الدار السعادة ص ۲۱۵.

۳ - کتاب البدع و الحوادث ص ۱۰۱.

شود و گفته شود: آیا به اوامر آن عمل کردی؟ آیا از نهی‌های آن خودداری کردی؟ به الله متعال پناه می‌برم از علمی که سود نمی‌رساند و نفسی که کنترل نمی‌شود و داعی که مستجاب نمی‌گردد».

آجری رحمته در مرد خضوع قلب در برابر کلام الله متعال و این‌که پذیرفتن دعوت الله متعال چگونه باید باشد و چگونه قاری نفسش را مورد محاسبه قرار دهد و از آن درخواستی داشته باشد که بترسد و خضوع پیدا کند و ذلیل شود، توضیحاتی می‌دهد و دریاره‌ی قاری می‌گوید: «به قرآن می‌نگرد تا نفسی با ادب داشته باشد، قصدش از قرائت قرآن آن است که چه زمانی توسط الله متعال، از غیر او بی‌نیاز می‌گردم؟ چه وقت از متقیان می‌شوم؟ چه زمان از خاشعان می‌شوم؟ چه وقت از صابران می‌شوم؟ چه زمان از راستگویان می‌گردم؟ چه وقت از از کسانی می‌شوم که از عقوبت‌های الهی می‌ترسند؟ چه زمان از امیدواران می‌شوم؟ چه موقع در برابر دنیا زهد پیدا می‌کنم؟ چه موقع رغبتم به آخرت می‌شود؟ چه وقت از گناهان توبه می‌کنم؟ چه زمانی متوجه نعمت‌های بسیاری که به‌سوی من گسیل است، می‌شوم؟ چه وقت شکر آن‌ها را به‌جا می‌آورم؟ چه وقت در چیزی که از طرف الله به من خطاب شده است، تعقل می‌ورزم؟ چه زمانی آن‌چه را که تلاوت می‌کنم، می‌فهمم؟ چه زمانی نفس خود را بر هوای آن برتری می‌دهم؟ چه وقت آن‌چنان که حق جهاد در راه الله است، جهاد می‌کنم؟ چه وقت زبانم را حفظ می‌کنم؟ چه موقع نگاه خود را [از

۱ - عبدالله أحمد در زوائد الزهد ۶۵/۲؛ و از ابو نعیم در الحلیة ۲۱۳/۱. و اول آن را دارمی در سننش (۸۲/۱)، و جامع بیان العلم ۱۰۲۱، ۱۲۰۴، و خطیب بغدادی در اقتضاء العلم بالعمل، و در کتاب جمل مفیده حول العمل بالعلم، و نگاه: حیات الصحابة ۲۴۳/۳.

نامحرم] کوتاه می‌کنم؟ چه وقع شهوت خود را مهار می‌کنم؟ چه موقع آن‌چنان که حق شرم کردن از الله می‌باشد، از وی شرم می‌کنم؟ چه زمان مشغول عیب جویی از خودم می‌شوم؟ چه موقع فساد می‌کنم که در کارم وجود دارد را اصلاح می‌کنم؟ چه زمان نفس خود را مورد محاسبه قرار می‌دهم؟ چه وقت برای معاد و آخرت توشه جمع می‌کنم؟ چه موقع از الله راضی می‌شوم؟ چه زمان به الله مطمئن می‌شوم؟ چه زمان از سرزنش‌های قرآن پند می‌گیرم؟ چه زمانی به ذکر آن مشغول شده و چیزهای دیگر را از یادم خارج می‌کنم؟ چه موقع چیزی را دوست دارم که او دوست می‌دارد؟ چه موقع به چیزی بغض می‌ورزم که او نسبت به آن بغض دارد؟ چه زمان برای الله خیرخواهی می‌کنم؟ چه وقت عمل خود را برای او خالص می‌کنم؟ چه موقع آرزوی خود را کوتاه می‌کنم؟ در حالی که روز اجل من برایم معلوم نیست چه زمان از روز مرگ می‌ترسم؟ چه زمان قبر خود را آباد می‌کنم؟ چه وقت به مرگ و شدت اهمیت آن فکر می‌کنم؟ چه موقع در خلوت خود به پروردگارم فکر می‌کنم؟ چه زمان درباره متقلب شدنم فکر می‌کنم؟ چه وقت از آن‌چه پروردگارم مرا از آن بر حذر داشته است، دوری می‌کنم؟ و چه زمان...»^۱

این مفلح علیه السلام درباره‌ی حال کسی که قرآن می‌خواند، می‌گوید: «شایسته است که آرام و باوقار باشد و قرآن در اخلاق و منش وی هویدا شود؛ از این می‌ترسم که قرآن در خانه‌ات باشد و مرتکب مسائلی که از آن نهی شده است بشوی؛ اگر این‌گونه باشی، مستحق این کلام سبحانه و تعالی می‌شوی: ﴿فَتَبَدَّلْهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ [آل عمران: ۷۸۷] (آن‌گاه آن‌را پشت سر خویش انداختند)؛ دوری

۱ - اخلاق حملة القرآن ص 40.

بزرگ و گمراهی اهل یهود از کلام حق، با چیزهای کوچک شروع شد؛ قسم به الله متعال! تنها علت این دوری، کوتاهی در اوامر الله سبحانه تعالی است؛ مانند عدم رعایت ادب هنگام تلاوت قرآن و عدم سکوت برای فهمیدن آن، عمل نکردن به حقوق گوناگون، بی‌شکبیایی به‌هنگام سنگینی تکالیفش و تسلیم شدن در هنگام مصیبت. دلیل بیداریت برای تسلیم شدن، این گفته‌ی الله تعالی است: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ [الحديد: ۳] ﴿أَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [فصلت: ۵۳] (آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز آگاه است؟). می‌گویی: هنگام شنیدن قرآن بی‌حوصله می‌شوم و خشوع ندارم و صداهای دیگر آزارم می‌دهد ... بدان که برای حق باید سختی کشید و نباید به‌واسطه تحریک احساسات توسط مطالب منظوم و آهنگ‌ها، گمراه شوی؛ می‌دانی چرا رفتن به مسجد در تاریکی رای تو واجب شده است؟ برای تجسم خوف و ترس جهنم و این‌که آخرت را با نگاهی عبرت‌گونه یاد کنی. زمانی‌که در مورد مردمانی صحبت کردی که در خانه‌هایشان قرآن را ختم می‌کنند و از خانواده‌هایشان به سبب پیروی از پیامبر ﷺ محافظت می‌نمایند؛ زمانی‌که از بستر عایشهؓ جدا شد، بدون چراغ و به‌تنهایی، به مسجد رفت، خوش به حال کسی‌که این سخن را می‌شنود، به گوشه‌ای از خانه‌اش پناه می‌برد و با تدبیر و تفکر، مشغول قرائت قرآن در نماز می‌شود. پس امید و آرزو برای لحظه‌ای که از دل‌مشغولی‌ها و پلیدی‌های ریا به دور باشد و آن لحظه چه خوش لحظه‌ای است»^۱.

۱ - الأداب الشرعية 301/2 - 310.

حسن بصری رحمه الله گفته است: «به راستی گاهی مؤمن به طور ناگهانی با چیزی متعجب می‌شود و می‌گوید: قسم به الله متعال! تو آرزوی من و از نیازهای من می‌باشی، ولی قسم به الله متعال! رابطه‌ای بین من و تو نیست، بیزارم بیزارم! ای کاش بین من و تو مانعی باشد. آن چیز را بی‌ارزش گردانده و به نفسش بازمی‌گردد و با خود می‌گوید: من آن‌را نمی‌خواهم، قسم به الله متعال! ان شاء الله هرگز به سوی آن بر نمی‌گردم. باید گفت: مؤمنان کسانی هستند که قرآن آنان را در قید و بند خود قرار داده است و مانعی بین آن‌ها و هلاکشان می‌باشد؛ مؤمن در دنیا اسیر بوده و در پی آزادی خویش می‌باشد، چیزی موجب آسایش او نمی‌شود تا این‌که به دیدار الله متعال برسد. می‌داند که درباره‌ی تمامی مسائلی که در گوش و چشم و زبان و جوارحش می‌گذرد، بازخواست می‌شود»^۱.

درجه چهارم: استخراج حکمتها و استنباط حکمها:

منزلت این درجه:

۱- از ملزومات علم و آگاهی می‌باشد:

این کثیر رحمه الله می‌گوید: «علماء باید معانی کلام الله متعال را استخراج کرده، تفسیر آن‌را بدانند، از راه صحیح آن را یاد گرفته و بیاموزد، همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُسَيِّدُنَّهُ لَلْآئِنِ وَلَا تَكْفُرُونَ﴾ فَتَبَدُّوهُ وَرَأَى ظُهُورَهُمْ وَأَشْرَوْا بِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَسَّ مَا يَشْتَرُونَ ﴿[آل عمران: ۷۸۷] (و آن‌گاه که الله از اهل کتاب پیمان گرفت که باید آن [کتاب آسمانی] را برای مردم بیان کنید و نهان ندارید. آن‌گاه آن‌را پشت سر خویش

^۱ - الزهد از ابن مبارک 103.

انداختند و به جای آن بهایی ناجیز به دست آوردند و چه بد است آنچه به دست می آورند؛ می بینیم که الله سبحانه تعالی، اهل کتاب پیش از ما را به علت روی گردانی از کتاب الله متعال، مورد نکوهش قرار داده است. و ما مسلمانان باید آنچه را که الله سبحانه تعالی نکوهش کرده است، به نیستی بسپاریم و خود را مکلف بدانیم که آنچه را الله متعال به ما امر فرموده، اعم از یادگیری و آموزش کتابش و فهمیدن و فهماندن آن را به انجام برسانیم.^۱

۲- قلب را به کمال و نور بصیرت هدایت می کند:

۳- حقایق ایمان را در قلب به ثمر می رساند.

ابن قیم رحمته الله می گوید: «تذکر و تفکر دو منبعی هستند که معارف و حقایق ایمان و احسان را در قلب به ثمر می رسانند. شخص آگاه، از تذکر به تفکر بر نمی گردد جز این که قفل قلبش به لذت گشایندهی دانا باز می شود، باید دانست که شخصی که قلبی روشن دارد، این قلب برای کسب عبرت ها و استنباط حکمت ها آماده است؛ این قلب اوست که وی را در حالت تذکر و اعتبار قرار می دهد و وقتی آیاتی را می شنود، نوری بر نورهای وی اضافه می شود. این گونه افراد، کامل ترین آفریدگان الله متعال و بلندمرتبه ترین آن ها در ایمان و بصیرت می باشند»^۲، و علتش کمال ایمان و شناخت محض می باشد.^۳

شناخت شرط های استنباط و استخراج احکام:

۱- داشتن نیت پاک به هنگام بیان احکام.

۱ - تفسیر القرآن العظیم ۸/۱

۲ - مدارج السالکین، ۴۴۱/۱ - ۴۴۳.

۳ - الإیمان ۲/۲۳۴.

۲- شناخت مواضع و دقت نظر و توجه به آن‌ها.

۳- دارا بودن علوم ضروری برای استنباط و صدور حکم.

۴- اعتماد و اطمینان به دلایلی که براساس آن حکم صادر می‌گردد.

۵- رعایت مقاصد و اهداف شریعت و هدف کلی قرآن در صدور فتوا و حکم شرعی.

تفاوت میان تفسیر و تاویل:

تعلیق تعلیق می‌گوید: «تفسیر یعنی بیان معنای لفظ، چه حقیقی و چه مجازی؛ مانند تفسیر «الصراط» به «راه» و «الصیب» به «باران». تاویل یعنی تفسیر باطن لفظ که از واژه‌ی «الأول» به معنای «گشتن و گردیدن» گرفته شده است و همان رجوع به ماورای لفظ می‌باشد؛ مانند: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَآئِمْرَصَادٍ﴾ [الفجر: ۱۴] (پروردگارت در کمین‌گاه است)، تفسیر این آیه به این شکل می‌شود: «رصد» یعنی مراقب و گوش به زنگ و وقتی گفته می‌شود: «رصدته»، یعنی مراقب وی بودم و «مرصاد» مکانیست که این مراقبت صورت می‌گیرد و معادل فارسی آن کمین‌گاه می‌باشد. ولی تاویلش این‌گونه است: اجتناب از سستی در مقابل اوامر الله تعالی و اجتناب از عدم آمادگی برای انجام آن اوامر. اصبهانی گفته است: تفسیر در عرف علما، به معنای پیدا کردن معانی قرآن است و منظور کلمات را برحسب ظاهر آن‌ها بیان می‌دارد؛ اعم از کلمات مبهم و واضح. تاویل بیشتر در مسائل اجمالی می‌باشد.

و گفته می‌شود: تفسیر به نقل متعلق است و تاویل به درایت.

گفته می‌شود: هر آنچه در کتاب الله تعالی روشن شود و با سنت صحیح ثابت گردد، تفسیر نامیده می‌شود؛ به‌طوری‌که معنای آن مشخص و واضح می‌باشد و سزاوار هیچ شخصی نیست تا با اجتهاد خود و یا هر شکل دیگری به آن

تعرض کند؛ بلکه باید با آن مفهومی آنرا بیان دارد که در قیل وارد شده است نه این که از حد تجاوز کند. تاویل چیزیست که علمای عامل از معانی گفته‌ار آن استنباط می‌کنند؛ همان کسانی که در زیر و بم علوم دین متخصص هستند. بغوی و کواشی گفته‌اند: تاویل، شرح آیه براساس معانی پیش و پس آن می‌باشد و همان چیزی است که محتوای آیه را در بر دارد؛ به‌طوری که با کتاب و سنت مخالفتی نداشته باشد و از طریق استنباط به‌دست می‌آید.^۱

روش استنباط حکمت‌ها و احکام؛

شاطبی رحمته الله گفته است: اعتبار از قرآن به‌جز برای کسانی که اهل علم هستند، به ندرت به شکل صحیح صورت می‌پذیرد. این اشخاص هنگام اعتبار، از حدود آن خارج نمی‌شوند، همان‌گونه که هنگام عمل از حدودش خارج نمی‌شوند و اخلاق خود را با حدودی که در آن بیان شده است، شکل می‌دهند؛ در واقع باید گفت: برای آن‌ها موازی با احکام قرآن، درهای فهم دیگری باز می‌شود.^۲ سیوطی رحمته الله گفته است: «راه کسب آن، انجام کارهایی است که موجبات آنرا فراهم می‌کند؛ اعم از عمل و زهد».^۳

۱ - نگا: ۲۲۱/۲.

۲ - برای بیان راه تفسیر نگا: مقدمة فی أصول التفسیر از شیخ الإسلام و آن در الفتاوی ۳۶۳/۱۳ آمده است؛ تفسیر طبری ۷۳/۱، ۹۲؛ التبیان از نووی ص ۱۱۵؛ البرهان از زرکشی ۱۶۴/۲، الإلتقان از سیوطی ۳۰۹/۲، و مقدمة تفسیر ابن کثیر ص ۱۳؛ و جامع الأصول ۴/۲.

۳ - المواقف: ۸۴۹/۳.

۴ - الإلتقان ۲۳۱/۲.

شافعی رحمته گفته است: «برای سخن گفتن، از سکوت که یک بگیرد و برای استنباط، از اندیشه»^۱.

این قیم رحمته درباره استنباط از حکمت‌ها، اشارات، نکات ریز و راهنمایی‌هایی که زبان از بیان آن عاجز می‌باشد، می‌گوید: «چنان‌چه در آیه‌ای، شایسته تامل کنی، به راهنمایی‌های لفظی و اشاره‌ها و هشدارهای نیک بنگری، مسائل مشابه را با هم مقایسه کنی، در مبهمات اعتبار نمایی و در چیزهای مشابهی که الله تعالی ظاهر و باطنشان را به هم متصل نموده تامل نمایی، تمامی معانی را فهمیده‌ای»^۲.

سعدی رحمته می‌گوید: «چنان‌چه از معانی کلماتی که گویای مطالب می‌باشند، فهمیدی که آیات کریم بر چه چیزی دلالت دارد، بدان که لازمه‌های این معانی^۳ و آنچه این معانی به آن نیاز دارند و شروط و مقتضیاتشان، همواره از حکم پیروی می‌کنند؛ چون هر چیزی که خبر بدون آن تمام نمی‌شود، آن چیز پیرو خبر است و هر چیزی که حکم بدان نیاز دارد، آن چیز پیرو حکم است. پس حذف متعلق مفعول و یا متعلق فعل، دلالت بر عمومیت معنای لفظ دارد؛ این عمومیت بخشی به معنای لفظ، از مهمترین فوائد حذف متعلق در متون می‌باشد و حذف آنچه سیاق لفظ و قرینه‌ی حالیه‌اش بر آن دلالت نمی‌کند، جایز

۱ - مفتاح دار السعادة ص ۲۱۵.

۲ - التبیان در أقسام القرآن ص ۱۴۵.

۳ - دلالت لفظ در نزد اصولیان به سه دسته تقسیم می‌شود: مطابقت، تضمن و التزام. بحث کتابه در علم بلاغت مطرح می‌شود، بر دلالت التزامی استوار گردیده، نگا: اتحاف ذوی البصائر بشرح روضة الناظر، ۱/۲۱۳، از نملة و الإلتقان از سیوطی ۲/۶۱، نوع پنجاه و چهارم: (فی کتابته و تعریضه)، و مقدمة (أحكام من القرآن الكريم از ابن عثیمین رحمته).

نیست.»^۱ این از سودمندترین قواعد تفسیر می‌باشد و به قوت فکر و حسن تدبیر و نیت درست، نیاز دارد؛ کسی که آن را برای هدایت و رحمت نازل فرموده است، عالم به همه چیز می‌باشد، آن که به درون سینه‌ها علم دارد و نیز به آنچه معنای قرآن شاملش می‌شود و آنچه که از لحاظ تقدم و تأخر معنایی را در بر می‌گیرد؛ به همین دلیل علماء بر وجود لازمه‌ها و قواعدی برای صدور حکم از کلام الله متعال اجماع کرده‌اند.

این کار را بیشتر و پیوسته انجام دهید تا صاحب هنری نیکو و پایدار در بررسی معانی شوید؛ قرآن حق است و نیاز حق نیز حق می‌باشد و آن حقیقت که گریزی از آن وجود ندارد؛ کسی که در این راه موفق شود و الله متعال به او توفیق و نور عطا فرماید، در قرآن برایش دروازه‌های علوم پرسود و معارف آشکار و اخلاقی انسانی و آداب کریمه‌ی عالی، گشوده می‌شود.^۲

از جمله روش‌های استنباط، اعتبار قاری در چیزهایی است که برایش مهم‌تر می‌باشد. همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ خَبِلُوا آلَ ثَوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ آلِ حِمَارٍ يَحْمِلُ أَثْقَارًا﴾ [الجمعة: ۵] (داستان آنان که [حکم]

۱ - تیسیر الکریم الرحمن ص ۱۵، و بیان را در مسألة الحذف الميدانی به تفصیل بیان داشته است در کتاب (قواعد التدبیر) در قاعده دهم (حول البحث عن المحاذيف الإيجاز) ص ۶۹، و واگذار کرده است به کتاب العز بن عبدالسلام: (الإشارة إلى الإيجاز فی بعض أنواع المجاز)، باب اول.

۲ - به این مسألة ابن قیم رحمه الله مشهور است و در بسیاری از کتب خود به آن اشاره دارد، از آنها (التبیان فی أقسام القرآن) و (بدائع التفسیر) و (مفتاح الدار السعادة) و (طریق الهجرة) و (مدارج السالکین).

۳ - نگا: (القواعد الحسان لتفسیر القرآن)، قاعده یازدهم ص ۲۸، و برای این قاعده مثالهای زیادی زده است، و نگا تفسیرش آیه ۷ سوره غافر ص ۷۳۳.

تورات بر آنان تکلیف شد، سپس رعایتش نکردند، مانند داستان درازگوشی است که کتاب‌هایی چند حمل می‌کند؛ این مثال درباره‌ی قوم‌های گذشته آمده است، ولی برای قاری نیز هشداری می‌باشد. قرطبی رحمته الله علیه نیز در این باره می‌گوید: «این هشداری از طرف الله تعالی برای کسی است که در پی یادگیری قرآن می‌باشد؛ چه‌بسا آن نکوهشی که در حق اقوام گذشته آمده است، در حق او نیز مصداق پیدا کند»^۱. این مسأله در مورد ستم‌ها و ناسپاسی تمامی امت‌ها نیز صدق کند.

الله سبحانه تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَصْبِرْ إِنَّكَ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَمَسِيحَ يَحْمَدُ رَبَّكَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ [غافر: ۵۵] (پس صبر کن که وعده‌ی الله حق است و برای گناهت طلب بخشش کن و پروردگارت را شامگاهان و صبحگاهان تسبیح و تحمید گوی)؛ وقتی این خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته است، مطمئناً در حق اشخاص دیگر سزاوارتر می‌باشد. ابن کثیر رحمته الله علیه در تفسیر این آیه می‌گوید: «این آیه تحریک امت برای استغفار می‌باشد»^۲.

مثال دیگر سخن بعضی صحابه رضی الله عنهم درباره‌ی سوره‌ی النصر می‌باشد؛ آن بزرگواران گفته‌اند: «در این سوره به ما امر شده است تا وقتی ما را یاری

۱ - الجامع لأحكام القرآن ۹۴/۱۸.

۲ - تفسیر ابن کثیر ۸۶/۴.

فرمود و پیروز گردانید، وی را شکر و ستایش کنیم و از او آمرزش بخواهیم»^۱.
 خطاب سوره به پیامبر ﷺ می‌باشد، ولی مربوط به تمامی امت است.
 از جمله مبادی استنباط، شناخت موضوع سوره می‌باشد. همان‌گونه که ابن عباس رضی الله عنه در مورد سوره‌ی النصر گفته است: «این سوره، خبر فوت رسول الله ﷺ به وی می‌باشد»^۲. ابن حجر رحمه الله گفته است: «در این‌جا تاویل در قرآن در مورد مسائلی که در آن اشاراتی آمده، اجازه داده شده است. و این اجازه فقط برای کسانی است که پایداری آن‌ها در علم ثبت شده است؛ از این رو علی رضی الله عنه می‌گوید: یا در مورد کسی صادق است که الله متعال فهمی از قرآن به وی داده باشد»^۳.

از دیگر مبادی استنباط، نگرستن به ارتباط کلمات آیه و یا ارتباط بین آیات یک سوره می‌باشد. زرکشی رحمه الله گفته است: «ارتباط برقرار کردن، علمی شریف می‌باشد که عقل با آن به نتیجه می‌رسد و منظور گوینده با آن مشخص می‌گردد»^۴.

-
- ۱ - بخاری ۴۹۷۰؛ ترمذی ۳۳۵۹؛ و ذکر گفته‌های آنها درباره‌ی این سوره نیز آمده است در ص ۱۴۷، ۱۵۰.
 - ۲ - بخاری ۴۹۶۹؛ مسلم ۴۹۷۰.
 - ۳ - الفتح ۷۳۶/۸.
 - ۴ - البرهان فی علوم القرآن، النوع الثانی: معرفة المناسبات بیت الآيات ۶۱/۱ و نگاه شود النوع الثانی و الستون: فی مناسبات الآيات و السور از کتاب الإیتقان سیوطی ۱۳۸/۲.

از جمله مسائلی که به استنباط مربوط می‌شود، نگرستن به حالت‌های تشابه و اختلاف بین الفاظ آیات می‌باشد^۱.

۱ - نگا: تانوح الثالث و السون: در آیات متشابه از کتاب الإقتان از سیوطی ۱۴۶/۲، و النوع الخامس: علم المتشابه از کتاب البرهان از زرکشی ۱۴۵/۱.

مبحث ۶

رابطه‌ی قاری با قرآن:

از مواردی که رابطه‌ی قاری با قرآن را شکل می‌دهد، بعد زندگی کردن با آن و بعد زبان می‌باشد؛ که توضیح آن به این شرح است:

بعد زندگی و همنشینی با قرآن:

انسانی که با قرآن زندگی می‌کند، برای فهم آن فقط به توضیحات کوتاه و تفسیر کلماتی محدود نیاز دارد و به آسانی به مقاصد قرآن پی می‌برد؛ مثال بارز آن، حالت صحابه رضی الله عنهم است. ولی شخصی که از قرآن دور است، نیاز به توضیح و باز کردن مسائل دارد و چه‌بسا مسائل واضحی که برای او مبهم است. مثال نفر اول، مانند کسی است که در سرزمین خود گشت و گذار می‌کند، بدون راهنما و پرسش از اشخاص دیگر، به هر جا که بخواهد برود راه خود را پیدا می‌کند و شاید اشاره‌ی کوچکی، به آسانی او را به هدفش می‌رساند. اما نفر دوم مانند کسی است که در مکانی غریب است به‌طوری‌که حتی تابلوهای راهنما هم برای او کافی نمی‌باشد و چه‌بسا با وجود سوالات بسیار از دیگران، به دفعات راه را اشتباه رود و در حالی‌که به هدفش نزدیک است، نزد او پنهان باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ [ق: ۳۷] (بی‌گمان در این [موضوع] برای کسی که قلبی دارد و در حالی‌که گواه [حقانیت وحی] باشد [و به آن] گوش بسپارد، پندی است؛ این قیم عقل می‌گوید: برخی از انسان‌ها، قلبی زنده و هوشیار دارند و وقتی با قلبش تعمق می‌کند و با فکرش پردازش می‌کند، قلب و عقل او، وی را به صحت و حق بودن قرآن راهنمایی می‌کنند، قلبش به آنچه قرآن به آن خبر می‌دهد

گواهی داده و ورود قرآن به قلبش نوری بر نور فطرت وی می‌افزاید، این اشخاص کسانی هستند که این گونه توصیف می‌شوند: ﴿وَرَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَلَّيْهِ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ﴾ [سبأ: ۶] (و دانش یافتگان آنچه را که از سوی پروردگارت به تو فرستاده شده، حق می‌بینند)، و همچنین: ﴿ثُمَّ عَلَى نُورٍ﴾ [النور: ۳۵] و این نور فطرت است بر نور وحی، این شخص کسی است که دارای قلب زنده و هوشیار می‌باشد. میان محفوظات قلبش و آنچه در معانی قرآن است، مسائل را جمع کرده و آنرا همانند نگاشته‌های قلبش می‌یابد و آنرا از درون قلب قرائت می‌کند. برخی از انسان‌ها قلبی کاملاً زنده و هوشیار ندارند و شاهی می‌خواهند که بین حق و باطل جدایی بیاندازد؛ زنده بودن قلب و نور آن و پاک بودن فطرتشان به کسانی که دارای قلب زنده و هوشیار می‌باشند، نمی‌رسد؛ راه هدایت این افراد این است که کلام الله متعال را گوش داده و با قلبشان در آن تأمل کنند و در معانی آن بیاندیشند؛ این گونه خواهند دانست که قرآن حق است.^۱

بعد زبان:

کسی که زبان عربی و اسلوب‌های قرآن را می‌داند و در مکالماتش با آن‌ها بسیار در تعامل است، پیدا کردن راهنمایی‌های لفظی قرآن و درک هدف آیات و نزدیک شدن به معنی و منظور آیه، برای وی آسان است. ولی کسی که زبان عربی را به خوبی نمی‌داند، مشکلات زیادی خواهد داشت؛ او بدون تفسیر و یا ترجمه، به قرآن نزدیک نمی‌شود و بسیاری از الفاظ قرآن برایش ناآشنا می‌-

^۱ - اختصاری از کتاب الفوائد ص ۵، نگا مدارج السالکین ۴۲۲/۱.

باشد و گاهی برای فهم جملات، به کرات به اول و آخر آن رجوع می‌کند، یا برای گنجاندن یک لفظ محذوف در متن، بسیار تلاش می‌کند، یا معانی زیادی می‌یابد که سعی می‌کند خود را به معنای حقیقی آن نزدیک کند، در حالی‌که هیچ ارتباطی بین آن معانی و ذهن او وجود ندارد، آن معانی عظیم را جز به شکل مرواریدهای پراکنده نمی‌تواند ببیند.^۱

وضعیت شخص اول، مانند این مثال است: «علمی که در کودکی کسب شود، مانند تصاویری است که بر سنگ نقش بسته است»، مقصود را درک کرده، معانی مفردات و یا تصریح علم و یا هدفی که مثال‌ها دنبال می‌کنند، وی را هراسان نمی‌کند. ولی وضعیت شخص دوم، به علت دوری از زبان عربی، می‌رسد علم چیست؟ چگونه علم در کودکی کسب می‌شود؟ کودک بودن چه زمانی است؟ نقش چیست؟ چرا سنگ مثال زده شده است؟ درباره‌ی او این‌گونه باید گفت: بقای علمی که انسان در کودکی می‌آموزد مانند بقای نقش است، که همان حک کردن چیزی زیبا در سنگی سخت و چیزی مانند آن است. دوری او از زبان عربی باعث می‌شود که مدت زیادی را در ترجمه کلمات بگذراند و القاطی را که به تصور می‌آید، به متن بچسباند و با این همه، نمی‌تواند فهم و درکی را به دست آورد که نفر اول کسب می‌کند.

اهمیت دانستن زبان عربی برای تدبر در قرآن:

بخش بزرگی از معانی کلمات قرآن و ترکیبات آن، با زبان عربی شناخته می‌شود. از این رو ابن عباس^۲ می‌گوید: «تفسیر قرآن چهار وجه دارد: قسمتی از

۱ - نگا کتاب: مبادئ أساسية لفهم القرآن از مودودی رحمه الله ص ۹. و کتاب: قواعد التدبر الأمثل

لکتاب الله عزوجل از میدانی قاعده اول و دوم ص ۹، ۱۶.

آنرا فرد عرب از روی کلامش می‌فهمد، دیگری تفسیری است که کسی در برابر آن به‌خاطر جهل خود نمی‌تواند عذر بیاورد، و دیگری تفسیری است که علماء آنرا می‌دانند و تفسیری که فقط الله متعال آنرا می‌داند.^۱

از این‌رو شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمته الله گفته است: «واضح است که یادگیری و یاددهی زبان عربی، فرض کفایی می‌باشد. سلف، گفتار کودکان خود را تربیت می‌دادند، و به ما نیز امر شده است؛ البته امری واجب و یا مستحب که قوانین عربی را حفظ کنیم و زبان خود را در برابر کج‌روی در آن اصلاح کنیم. در این صورت است که راه فهم قرآن و سنت حفظ می‌شود».^۲

ابن عطیة رحمته الله گفته است: «اعراب قرآن، اصلی از اصول شریعت می‌باشد؛ زیرا توسط آن معانی حفظ می‌شود که همان شریعت می‌باشد».^۳

شافعی رحمته الله گفته است: «بر هر مسلمان واجب است تا آن‌جا که زبان عربی او را به قدرت فهم برساند، آن را بیاموزد تا گواهی دهد که معبود بر حقی جز الله نمی‌باشد و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، قرآن را با آن تلاوت کند و هر توشه‌ای از علم که فراهم می‌کند، برای وی خیر شود. آن علم به زبانی‌ست که

۱ - طبری ۱/۷۵، الاثر رقم ۷۱، و هدف را از کل جهات بیان می‌دارد ص ۷۳-۹۳، و نگاه مقدمه فی أصول التفسیر از شیخ الإسلام ص ۱۱۵، و برهان زرکشی ۱۶۴/۲، الإقتان ۲۲۸/۲ - ۲۳۸، ۳۰۹.

۲ - الفتاوی، ۲۳/۲۵۲.

۳ - الجامع لأحكام القرآن ۱/۲۴، و قرطبی رحمه الله قول ابن عباس رضی الله عنهما را بیان می‌دارد: (چنانچه از غریب قرآن از من پرسیدید جواب آن را در شعر پیدا کنید؛ همانا شعر دیوان عرب است) سپس نمونه‌هایی از تفسیر الفاظ قرآن با استفاده از شعر را بیان می‌دارد، و سیوطی رحمه الله روایت کامل ابن عباس را در الإقتان آورده است ۱/۱۵۸.

الله متعال، ختم پیامبری خود را بر آن قرار داده و آخرین کتاب خویش را بر آن نازل فرموده است»^۱.

به همین دلیل شناخت زبان عربی وسیله‌ای لازم برای کسی است که خواهان تفسیر قرآن می‌باشد، مالک رحمته گفته است: «به کسی که زبان عربی نمی‌داند، پیشنهاد تفسیر کتاب الله متعال نشده است؛ به‌جز آن‌که وی با اشتباهاتش آن را عبرتی برای دیگران قرار داده است»^۲.

شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمته درباره‌ی هدف کسی که زبان عربی می‌آموزد، گفته است: «زبان عربی مورد نیاز مسلمانان است؛ زیرا رسول با آن سخن گفته است و اگر اعراب از این اصل روی برگردانند، به منزله‌ی شاعران معلقات سبع - شعرای هفت‌گانه عرب در دوره‌ی جاهلی بودند - می‌گردند، مانند هیزم جهنم»^۳؛ واضح است که قواعد زبان عربی باید یاد گرفته شده، فنون آن معین و اصولش تدوین گردد؛ این تنها ابزار برای درک مفاهیم کلام الله عزوجل و رسول الله صلی الله علیه و آله و علوم مربوط به آن می‌باشد؛ کسی که بدون تحقق بخشیدن به این امر، و بدون کوشش و تعمق، دامنهی عمل خود را زیاد کند، مطمئناً عمر خویش و دیگران را تلف کرده است.

برای چه به تفسیر قرآن نیاز داریم؟

با در نظر داشتن دو بُعد زندگی و زبان، به‌خوبی می‌فهمیم که سرّ فهم صحابه رضی الله عنهم از قرآن چه بوده است! آنان در موارد اندکی از تفسیر استفاده نمی‌کردند؛ ما

۱ - الرسالة ص ۴۹.

۲ - الإتيان ۲/ ۲۲۹.

۳ - الفتاوی ۲۰۷/ ۱۳.

باید به خوبی نیاز بزرگ خود را به تفسیر کامل آیات قرآن کریم درک کنیم؛ همانطور که الله سبحانه و تعالی کلام خود را این گونه توصیف می فرماید: ﴿وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ [النحل: ۱۰۳] (و این [قرآن] به زبان عربی روشن است) و نیز: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ [العنکبوت: ۴۹] (بلکه آن آیات روشن است)، و: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [الزخرف: ۳] (ما قرآن را عربی قرار دادیم تا ببانددیشید)، و مانند این موارد که احکام آن را بیان و فهمشان را آسان فرموده است. دوری از زندگی با قرآن یا دور بودن از حیطه بعد زبان نیاز انسان ها را به تفسیر قرآن بیشتر می کند.

آنچه بیان شد، گویای این مسأله است که وقتی قاری، توصیف و یا معنای قرآن را نمی فهمد، نباید تصور کند که در تفسیر، وازه ای دقیق تر و زیاتر و گویاتر می یابد؛ بلکه هدف از تفسیر، فقط توضیح و نزدیک شدن به معانی قرآن، برای کسی است که به علت بعد زندگی با آن و یا بعد زبان از آن دور مانده است، البته جز در مواردی که قرآن، یا با سنت صحیح و یا هر آنچه که در حکم آن باشد، تفسیر می شود. مثال صریح برای این مسأله، سخن شافعی رحمه الله در تفسیر مجاهد رحمه الله از این آیه می باشد: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ﴾ [الزخرف: ۴۴] (و همانا آن یادآوری ای برای تو و قومت می باشد)، مجاهد رحمه الله گفته است: «می گویند: چه افرادی؟ می گویند: از عرب، گفته می شود: از کدام عرب؟ می گویند: از قریش». شافعی رحمه الله گفته است: «مجاهد در بیان این آیه از تفسیر در مقابل اسباب نزول صرف نظر کرده است».

اگر قاری عین حقیقت معنا یا شاهد موصوف را بدانند، به افزودن یک واژه‌ی اضافی به قرآن، نیاز ندارد؛ در غیر این صورت، سیاق قرآنی را رعایت نمی‌کند، ترکیب قرآن را درک نمی‌نماید و لفظی محذوف را تصور می‌کند و از قرآن، به‌سوی بدل و جانشینی برای آن روی نمی‌گرداند.^۱ از این‌رو شیخ الاسلام رحمه در باره‌ی کلمات تفسیری قرآن می‌گوید: «کلماتی‌ست نزدیک ولی غیر مترادف؛ کلمات مترادف در هر زبانی کم یافت می‌شود^۲، برخی کلمات قرآن، مترادف کم دارند و برخی ندارند، کمتر کلمه‌ای پیدا می‌شود که تمامی معانی کلمه‌ی دیگر را در بر داشته باشد و فقط از نظر معنایی به هم نزدیکند و این خود از دلایلی اعجاز قرآن است؛ وقتی گفته می‌شود: ﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾ [الطور: ۹]

۱ - این قیم رحمه الله از کتب کلام می‌گوید: (بدان وقتی که به کتابهای دیگران و آراء و نظرات و استدلالهایشان نگاه شود، انسان متوجه می‌شود که در آنها علومی وجود دارد که هیچ اعتباری ندارند و فقط آراء و نظرات شخصی می‌باشند، گمانهای کاذبی وجود دارد که هیچ حقی را در بر نمی‌گیرد، اموری وجود دارد که هیچ نفعی برای قلب و تزکیه انسان ندارد، علوم صحیحی وجود دارد که راه کسب آنها ناهموار و سخت است، و برای اثبات این علوم صحیح سخنان زیادی گفته‌اند که نفع چندانی ندارد و زیباترین و بهترین چیزهایی که نزد متکلمین است، به بهترین وجه و زیباترین شکل در قرآن وجود دارد. و متکلمان فقط فلسفه بافی و زور زدن بی‌خودی را در بیان الفاظ متحمل می‌شوند. متکلمان فکر می‌کنند با این قواعدی که وضع کرده‌اند شبهات و شکایات را در مورد دین از بین می‌برند، در حالیکه انسان زیرک اگر دقت کند می‌داند که این کار متکلمان فقط بر مقدار شبهات و شکایات می‌افزاید و امکان ندارد که شفا، هدایت، علم، یقین از قرآن و سنت رسول خدا حاصل نشود و از کلام متکلمان به‌دست آید)، اغاثة اللفهان من مصابيد الشيطان، ۵۴/۱.

۲ - برای شناخت فرقه‌های بین کلمات مترادف نزدیک نگاه: (الفرق اللغویة) از ابی‌هلال عسکری، و (الإتقان)، قاعده: فی الالفاظ التي یظن بها الترادف و لیس منه ۲۵۴/۱.

(روزی که آسمان سخت بلرزد)، المور: به طور تقریبی به معنای حرکت است؛ چنانچه المور به معنای حرکت آرام و سریع می باشد. این گونه مثالها، نزدیک کردن معانی می باشد نه بیان دقیق معانی. عرب کاربرد فعل را گسترش می دهد،^۱ از همین جا اشتباه کسانی که بعضی حروف را جانشین بعضی دیگر می کنند، مشخص می شود؛ الله سبحانه تعالی می فرماید: ﴿قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَجْمِكَ إِنِّي بِمَا كَيْفِهِمْ﴾ [ص: ۲۴] (داود) گفت: با درخواستِ گوسفندت تا [آن را به] گوسفندانش [اضافه کن] به تو ستم کرده است) آنان در این باره می گویند: معنای «الی»: «با» می باشد؛ ولی علمای نحو بصره بعد از بررسی می گویند: این کلمه همه ی مطلب را در بر ندارد، چون اگر این گونه معنی شود، آن گاه خواستنِ گوسفند بدین معناست که آن گوسفند، با گوسفندان وی همراه و یک جا باشد. معنا کردن ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ [البقرة: ۲]: به «بدون شک»، فقط نزدیک کردن معناست؛ زیرا در کلمه ی «ریب»، اضطراب و حرکت نیز وجود دارد و اگر لفظ «شک» به کار رود، مستلزم معنای کلمه «ریب» می باشد ولی شنونده را به آن نمی رساند. جمع کردن عبارات سلف در این گونه مثالها، بسیار سودمند

۱ - هشام حمصی در کتابش: (قبس من الإعجاز) ۵ مثال آورده ص ۳۶ سپس می گویند: «بدون شک هر واعظ و معلمی نیاز به دانش بحث دلالت تضمینی دارد، خصوصاً کسی که درس تفسیر قرآن را تدریس می کند»، ص ۴۰.

می‌باشد؛ در واقع جمع‌آوری عبارات آن‌ها در کنار یک دیگر، به پیدا کردن منظور عبارات قرآنی کمک می‌کند»^۱.

۱ - به اختصار از مقدمه فی أصول التفسیر ص ۵۲؛ و مجموع الفتاوی ۳۴۱/۱۳، و نگاه: قاعده ۱۸ (حول النظر فی الألفاظ المتقاربة المعنی أو المترادفة)، از کتاب (قواعد التدبیر الأمثل) از میدانی، ص ۱۱۷.

مبحث هفتم

راههای تدبیر در قرآن

برای کسی که بخواهد تدبیر شایسته‌ای در قرآن داشته باشد، راه‌هایی وجود دارد؛ به‌طوری‌که هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند، قلبش نکات باریک معارف و احوال قابل دستیابی را بر می‌چیند؛ بدون این روشها، فرد دچار لغزش و بی‌هدفی می‌گردد و رسیدن به آرزوی تدبیر، غیرممکن می‌شود، اگر هم چیزی بفهمد، آن قدر اندک است که سودی نخواهد شد و عطش او را بر طرف نمی‌کند. در این مورد زرکشی رحمته الله علیه گفته است: «کسی که علم، فهم، تقوا و تدبیر نداشته باشد، ذره‌ای از لذت قرآن را درک نکرده است»^۱.

توضیح کامل بعضی از این روشها به شرح ذیل می‌باشد:

اول: زندگی با معانی آیات:

اگر این روش شرط تدبیر در قرآن هم نباشد، از بزرگترین راه‌های تدبیر در قرآن می‌باشد، از این رو صحابه رضی الله عنهم در تدبیر قرآن، بیشترین بهره را می‌بردند، «چون شاهد شأن نزول و احوال آیات که در مورد خودشان نازل می‌شد، بودند. پس فهم کامل و علم صحیح کسب می‌کردند»^۲، آیات قرآن در مورد اموری نازل می‌شد که خودشان آنرا انجام داده و با چشمان خود آنرا می‌دیدند و به نوعی با شأن نزول آیات درگیر بودند و در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها با آن زندگی می‌کردند. آیات قرآن در قلبشان جای می‌گرفت و از قلبشان برمی‌خواست و

^۱ - البرهان ۱/۲.

^۲ - نگا: مقدمة فی أصول التفسیر از شیخ الاسلام، ص ۹۵؛ و تفسیر ابن کثیر، ۹/۱.

تشنگان معرفت را سیراب می‌کرد. «برای این احساسات، آفاقی از قرآن آشکار می‌گردد؛ اگر آن‌ها با حس کنجکاوی و آموختن و آگاهی به سراغ قرآن نمی‌رفتند، این دروازه‌ای علم برایشان گشوده نمی‌شد، این حس، عمل به دین را برای آن‌ها آسان نمود و سنگینی تکالیفشان را سبک می‌کرد، قرآن با درون آن‌ها آمیخته شده و حیثشان را به حیات واقعی تبدیل می‌کرد، همچنین به‌سوی فرهنگی پویا سوق می‌داد که در ذهن‌ها منتهای آن نمی‌گنجد؛ بلکه فقط آثار و مسائل نوین را به حرکتی در خط حیات سوق می‌دهد. این قرآن، گنج‌های خود را فقط به کسی ارزانی می‌دارد که با این روح آن‌را قبول کند: روح معرفت‌طلبی که منشأ عمل باشد»^۱.

از آن‌جا که قرآن چراغی برای صحابه^{علیهم‌السلام} و مؤمنان بعدشان بود؛ نام اشیاء و اعداد و اماکن در آن اندک شده بود، مواردی که باعث می‌شد به‌خاطر شأن نزول آیه، قسمتی از معانی آن در نظر گرفته نشود؛ عبرت گرفتن از حکم‌های آیات، براساس معنی عمومی آن می‌باشد نه این‌که مختص شأن نزول آیه باشد، علماء نیز این مسأله این مسأله را بیان کرده‌اند.

مجددان دین^۲ و آگاه‌سازانی که بعد از پیشگامان اسلام، پرچم رسالت را برافراشته‌اند، که این [کار آن‌ها] خود براساس درک اوضاع و احوال و شامل دعوت و آموزش و کوشش و صبر و سختی کشیدن و دچار بلا شدن و هجرت کردن و اذیت و آزار دیدن و جهاد کردن بود، و در عین حال هم‌نشینی با قرآن و لذت قرائتش و فهم معانی آن و تدبیر در مقاصد آن، به شکل کوششی عظیم

۱ - معالم فی الطريق ص ۹۵.

۲ - کسانی که دین را نوآورها و بدعتها پاک می‌کنند.(مترجم)

نزد آن‌ها وجود داشته است؛ به‌خاطر جهاد، کوشش، علم و صبرشان و اوضاعی که پشت سر گذاشته‌اند، درهایی به رویشان گشوده می‌شد، قرآن نیز برای این‌گونه اشخاص، حکایت‌هایی از زندگی پیامبران و پیروانشان بیان می‌دارد؛ هر مومنی که رسالت قرآن را حمل می‌کند، نصیبی از این موارد خواهد داشت؛ با تدبر در آیات، به شکلی زندگی خواهد کرد که گویا در مکان نزول آیات زندگی می‌کند.

وقتی زندگی انسان تنها برای الله متعال شد، قلبش متمایل به آخرت گشت و از تمایلات دنیوی پاک گردید و آخرت را بر ناپاکیهای دنیایی ترجیح داد، قرآن را همنشینی بی‌پایان می‌یابد؛ عثمان بن عفان^۱ در این‌باره می‌گوید: «اگر قلبمان پاک شود، هرگز خود را از کلام پروردگاران بی‌نیاز نمی‌بیند، من از روزی که در آن نگاهی به قرآن نداشته باشم، کراهت دارم».

هر کس زندگی با قرآن را بر می‌گزیند، باید در هدفها و چشم‌اندازهای قرآن بنگرد، به خود بازگردد تا ببیند آیا از آن چشم‌اندازها در زندگی او نیز وجود دارد یا خیر؟ در توصیف الله متعال از این چشم‌اندازها که پیامبران و صالحان در گذشته به آن دست یافته‌اند، تفکر و تأمل کند و کسی که این اعمال را انجام دهد، شیرینی یقین، تغییری آشکار و حکمتی تکامل‌یافته می‌یابد و سینه‌اش با آن فراخ گردیده، یقینش فزونی می‌یابد و معنایی را درک خواهد کرد که بیشتر آن‌ها را درک نمی‌کرد، آیاتی را می‌بیند که بر درونش اثری می‌گذارد؛

^۱ - بیهقی در الأسماء و الصفات ص ۸۲؛ و احمد در الزهد؛ و ابن عساکر. نگاه الکتز ۱/۱۲۵.

۲۱۸، و حیاة الصحابة ۴/۲۳.

تأثیری که پیشتر وجود نداشت، بعد از آن، با معانی قرآن به گونه‌ای زندگی خواهد کرد که قابل وصف نیست.

از جمله‌ی آن چشم‌اندازها، دعوت مردم به سوی دین الله متعال، رهایی از جهل و مکر جاهلان، آرامش و پیروزی بر دشمنان می‌باشد. «مطالب قرآنی آن‌چنان که شایسته‌ی آن است فهمیده نمی‌شود مگر زمانی که همچون صدر اسلام با آن برخورد شود؛ این‌جاست که نصوص قرآنی از اصالت درونی و محفوظ باز شده و قلب‌ها برای درک مضمون‌هایش گشاده می‌شود، در این زمان است که مطالب از کلماتی نوشته شده تبدیل به انرژی می‌شود، حادثه‌هایی تکرار می‌شوند، آفریدگان زنده به آفریدگان زنده‌کننده تبدیل می‌شوند، در واقعیت زندگی حرکت می‌کنند، در نتیجه آن، حرکتی حقیقی در عالم واقعی و عالم درون به وجود می‌آید.

انسان باید صدها بار مطالب قرآنی را مطالعه نماید، سپس محیطش را درک کرده و با آن به درستی مواجه شود؛ قرآن نوشتار جدیدی است که بر پیامبر ﷺ وحی شد، سوالات افراد سرگشته و حیران را پاسخ می‌دهد، گره‌ها را از اذهانشان می‌گشاید، راه پوشیده را روشن می‌نماید، یقین را به قلب بازمی‌گرداند تا در اموری که با آن‌ها مواجه می‌شود، هدف‌دار باشد و به اطمینان خاطر از زرفی دست یابد؛ تمامی این موارد، چه در قدیم و چه اکنون، در چیزی به جز قرآن وجود ندارد»^۱.

در نتیجه‌ی همنشینی با آیات، حالتی آگاهانه برای قاری ایجاد می‌شود که اندوه را از بین می‌برد، ناراحتی را نابود می‌کند و قلب را از عالم دنیا و رنج، به

۱ - الطلال ج ۵، ص ۲۸۳۶.

عالم وسیع تر و تصویری فراخ تر منتقل می‌کند؛ مثال بارز این حالت، برای عمر بن خطاب رضی الله عنه حاصل شد، عبد الله این شداد می‌گوید: «حق حق عمر رضی الله عنه را شنیدم؛ در حالی که در صفهای انتهایی نماز بودم و او این آیه را قرائت می‌کرد: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَحُرِّقَ إِلَى اللَّهِ﴾ [یوسف: ۸۶] (گفت: من فقط غم [جانکاه] و اندوهم را با الله در میان نهم)»^۱.

دوم: در نظر داشتن حالت و زمانی که آیات نازل می‌شدند؛

کسی که با تمامی معانی قرآن زندگی نمی‌کند؛ از قبیل جهاد، دعوت، جهد، اتفاق و خوراک دادن به گرسنه و مقابله با باطل، به وضع و حال دعوت اسلامی به‌هنگام نزول آیات، نزدیک نمی‌شود؛ ولی اگر با این معانی همراه گردد، نظر و برخوردش با الفاظ تغییر می‌کند و در ذهنش حیاتی پویا ایجاد می‌شود و حال و وضعش به اثری که قرآن بر رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه رضی الله عنهم گذاشت، نزدیک می‌شود؛ چه بسیار سوره‌های کوچک مکی که سلامتی و تسکین را برای قلب‌های صحابه رضی الله عنهم به ارمغان آورد و افتخارهای گسترده‌ای در درونشان نمایان نمود؛ در حالی که آن‌ها با ظلم و تهدید و نیرنگ جاهلیت دست به گریبان بودند؛ قلب‌هایشان با هر کلمه از قرآن مسرور می‌گشت و بال و پر می‌گشاد، حتی آیات هم بر ایمان و یقین درونشان می‌افزود؛ باید به داستان‌های قرآنی نیز توجه داشت؛ این داستان‌ها شامل مسائلی بود که بر پیامبران می‌گذشت، اعم از اذیت و حيله‌ها و مسائلی که پیاپی با آن روبرو بودند، آنچه به یک پیامبر گفته

۱ - به تعلیق بخاری ۱۷۲/۲، نگا: مختصر قیام اللیل ص ۱۴۲.

۲ - البته این احوال و زمانها باید با حدیث صحیح به ما رسیده باشد و شایسته شأن قرآن عظیم نیست که با هر چیزی که حدیث نام دارد تفسیر شود. (مترجم)

می‌شد، همان مسائلی بود که به پیامبران قبلی و پیروان آنها گفته شده بود، باید به هر آنچه در قلب‌هایشان می‌گذشت، نگریست؛ زیرا وعده‌ی یاری الهی و حسن عاقبت را می‌شنیدند در حالی که هنوز در مکه بودند و غزوه بدر را ندیده و در جنگ قادسیه شرکت نکرده بودند.

برای شناخت راهنمایی‌ها و مفهوم آیات، باید اسباب نزول بعضی آیات و سوره‌ها را شناخت؛ زیرا شناخت وضعیت زمانی نزول آیات، بی‌انگر کلیتی است که آن آیات به‌خاطر آن نازل شده‌اند و این مسأله برای تدبیر کامل‌تر در مقاصد و حکمت‌ها و حکمهای آن نیاز می‌باشد. در نظر گرفتن وضعیت زمانی نزول آیات، مهمترین هدف شناخت اسباب نزول و مکی و مدنی بودن آنها می‌باشد. «باید مشخص شود که آیات مکی هستند یا مدنی؛ تا روش گفتگوی الله تعالی با پندگانش، در زمان‌های گوناگون، فرق گذاشته شود»^۱، «نگریستن به سیاق آیات و آگاهی از احوال رسول ﷺ و سیرتش در رابطه با اصحاب و یا دشمنانش در هنگام نزول آن آیات، از بزرگترین اموری است که به شناخت آیات و مفهومشان کمک می‌کند. به‌ویژه اگر با آشنایی به انواع مختلف علوم زبان عربی همراه باشد»^۲.

ابن قیم رحمه الله گفته است: «اگر می‌خواهی از قرآن بهره‌ی بیری، قلبت را هنگام تلاوت و شنیدنش متوجه آن کن، و گوشت را به آن متمرکز کن، و حضور کسی را احساس کن که توسط آن مورد خطاب قرار می‌گیری، کسی که توسط

۱ - الجامع لأحكام القرآن ۲۱/۱.

۲ - تیسیر الکریم الرحمن ص ۱۲.

آن با وی سخن می‌گوید؛ او تو را با زبان رسولش مورد خطاب قرار می‌دهد»^۱.

شاطبی رحمه الله گفته است: «شناخت اسباب نزول برای کسی که می‌خواهد از قرآن علم بیاموزد، لازم است و دلیل آن هم دو امر می‌باشد:

یکم: با علم معانی و بیان، اعجاز وزنی^۲ قرآن و مفاهیم عربی، درک می‌شود؛ ولی آن علم با شناخت اوضاع و مقتضیات کامل و مرزبندی می‌گردد، وضعیت خطاب شامل سخن، مخاطب و یا خطاب‌کننده و یا تمامی آن‌ها، می‌باشد؛ چه بسا از یک سخن بر حسب اوضاع و یا مخاطبان مختلف و یا مسائل دیگر برداشت‌های گوناگون شود؛ یا این‌که جملات سوالی با یک لفظ، مسائل مختلفی مانند بیان، سرزنش و... را دربردارد؛ یا جملات امری که معانی‌ای شامل: رخصت دادن، ترساندن، تحقیر و... را دربردارد. هیچ چیزی منظور جمله را نمی‌رساند جز اموری که حول آن جمله اتفاق می‌افتد. این مقتضیات اطراف جمله است که به آن شکل می‌دهد. تمامی اوضاع در جمله وجود ندارد و تمامی قرینه‌ها، قرینه مورد نظر جمله نقل شده نمی‌باشند، حذف بعضی قرینه‌های کلام، باعث عدم فهم کامل و یا قسمتی از آن می‌شود. شناخت اسباب نزول، تمامی این‌گونه مبهمات را از بین می‌برد. این از مهمترین مسائل فهم قرآن می‌باشد که گریزی از آن نیست. شناخت اسباب نزول همان شناخت مقتضیاتی است که آیه در آن نازل شده است.

۱ - القوائد ص ۱.

۲ - وزنی که می‌تواند در یک شعر و یا نثر مسجع وجود داشته باشد، که البته هیچ‌کدام از این دو مورد شایسته مقایسه با قرآن نیستند. (مترجم)

دوم: جهل به اسباب نزول، باعث ایجاد شبهه و ابهام می‌شود، نصوص ظاهری قرآن را از شفافیت می‌اندازد، آن‌را وارد دایره‌ی اجمال می‌کند و باعث ایجاد اختلاف می‌گردد.^۱

میدانی - در راستای توضیحاتش - برای اهمیت شناخت اسباب نزول - انسانی و زمانی و مکانی - می‌گوید: «کسی که در کتاب الله متعال تدبیر می‌کند، باید هنگام اعتبار و تدبیر در نصوص، امور زیر را مورد ملاحظه قرار دهد: یکم: در نظر گرفتن عصر نخستین اسلام.

دوم: در نظر گرفتن حالت روحی و فکری و اجتماعی زمانی که آیات در آن نازل شده‌اند....

سوم: در نظر گرفتن وضع زمان و مکان.

به دفعات پیش می‌آید که کسی به دنبال معنای نصوص باشد و در این کار به اشتباه بیفتد؛ زیرا او فهم نصوص و اعتبارش را با توجه به اجتماعی که در آن زندگی می‌کند و محیط خود می‌سنجد، و نه در اوضاع و احوال اجتماعی که نصوص در آن نازل شده‌اند، در نظر گرفتن دو حالت زمانی و مکانی نزول آیات، بهره‌ی با شکوهی به تدبرکننده می‌رساند و او را به مفاهیم دقیق و نزدیک به مفهوم آیه، راهنمایی می‌کند؛ زیرا آن، از روشهای توضیحی می‌باشد که هیچ قیدی از قیود آن‌را فراهم نمی‌سازد.^۲

برای قسمت سوم، باید وضعیت دعوت به هنگام نزول قرآن را در نظر گرفت که همان تامل در اوضاع صحابه رضی الله عنهم می‌باشد. وقتی که در سرزمین مکه بودند و

۱ - المواقفات ص ۸۰۶

۲ - قواعد التدبیر الأمثل لکتاب الله، ص ۲۳.

آیاتی در توصیف کافران را تلاوت می‌کردند، باید در نظر گرفت آن زمانی را که صدای خود را آرام می‌کردند و با ترس شدید، سوره‌ی «المسد» را تکرار می‌نمودند. قلب‌هایشان از ترس این‌که به تعلیم این سوره متهم شوند، به تیش می‌افتاد و در همان وقت بود که با تکرار کلام الله متعال که مسائل جاهلیت را مورد اعتراض قرار می‌داد، احساس عزت ایمانی و بزرگی و سربلندی می‌کردند. این احساسات براساس مسائلی که با آن زندگی می‌کردند، تکرار می‌شد، وقتی آیات در نکوهش کافران و اعتراض بر عقل و کارشان، به صحابه^{علیهم‌السلام} می‌رسید، مانند سوره «العصر»، «الکوثر»، «الهمزة»، «المدرثر» یا مثل این سخن الله سبحانه تعالی ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ النَّارِ وَالَّذِينَ هُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ بَلْ هُمْ أَصْلُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْعَقِيلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۹] (به راستی بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم، قلب‌هایی دارند که با آن در نمی‌یابند و چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنان چون چهارپایانند، بلکه اینان گمراه‌ترند، ایشان بی‌خبرانند)، و یا این کلام الله تعالی ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَصْلُ سَاقِلًا﴾ [الفرقان: ۲۴] (آیا می‌پنداری بیشترشان می‌شنوند و یا خرد می‌ورزند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه اینان گمراه‌ترند). به همین شکل می‌توان احوال صحابه در مدینه را تصور کرد، وقتی که مثل این فرموده الله - تعالی - را قرائت می‌کردند: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَسْمَعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾ [محمد: ۱۲] (و کافران [در دنیا] به‌رمند می‌شوند و می‌خورند چنان‌که چهارپایان می‌خورند و آتش [دوزخ] جایگاه آنان است).

سوم: فهم معانی کلمات و الفاظ. مسائل ذیل در آن دخیل می‌باشند:

۱- انگیزه برای فهم کتاب الله متعال:

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَكْتُبُ أَرْزَاقَهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ يُدَبِّرُونَ عَالَمِينَ. وَلَيَذَكَّرْ أُولَئِكَ الْأَلْبَسَ﴾ [ص: ۲۹] قرطبی رحمه الله از این آیه، واجب بودن شناخت معانی قرآن را استنباط می‌کند.^۱ وی رحمه الله می‌گوید: «سخن الله سبحانه تعالی ﴿فَلَا يَذَّبُرُونَ الْقُرْآنَ﴾ [النساء: ۸۲] دلالت بر واجب بودن تدبر در قرآن برای شناخت معانی و امر به نگریستن و استدلال دارد».^۲

الله متعال می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ. لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۲] (این چنین است که الله آیات خود را برای شما روشن می‌سازد تا تعقل کنید)، و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (۱۷) ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۲۷ - ۲۸] (و در این قرآن از هر مثلی برای مردم زده‌ایم، تا پند گیرند * قرآن عربی بدون هیچ کژی و کاستی را [نازل کردیم] تا تقوا پیشه کنند)، طبری رحمه الله با توجه به این دو آیه می‌گوید: «الله عزوجل بندگان را تشویق می‌نماید که از هر جای قرآن، اعم از پندها و مسائل روشن، پند بگیرند و تأویل آیات قرآنی که قابلیت تأویل را دارند، یاد بگیرند؛ زیرا محال است به کسی که قولی را نمی‌فهمد و تأویل آن را نمی‌داند، گفته شود: در چیزی که نمی‌فهمی، اعتبار کن.

۱- الجامع لأحكام القرآن ۱/۵/۱۹۲.

۲- الجامع لأحكام القرآن ۵/۲۹۰.

معنای آیات جز این نیست که انسان قرآن را می‌فهمد و به منطقتش پی می‌برد؛ سپس در آن تدبیر و اعتبار می‌کند»^۱.

زركشي رحمه الله گفته است: «الله سبحانه تعالی نازل‌کننده‌ی قرآن است؛ آن‌را نازل فرمود تا بندگان، آن‌را بفهمند، یاد بگیرند و درک کنند؛ از این‌رو اولو الالباب را که تعقل کرده و دانا هستند و منطق دارند و تفکر می‌کنند، مورد خطاب قرار داده است، ﴿يَذَكِّرُوا نَفْسَهُمْ وَلِيَذْكُرُوا الْأَوَّلِينَ﴾ [ص: ۲۹]»^۲.

آجری رحمه الله در مورد قاری قرآن می‌گوید: «او راضی نمی‌شود که آنچه را که الله متعال واجب فرموده است، از روی ناآگاهی ادا کند؛ علم و فقه را راهنمایی برای رسیدن به هر خیری اتخاذ می‌کند، وقتی قرآن را با حضور [قلب] و فهم و عقل می‌آموزد، همت می‌گمارد تا آنچه را الله متعال برای وی لازم دانسته است، اعم از تبعیت اوامر و خودداری از کارهای بد، را بفهمد، همش این نیست که چه زمانی سوره را ختم می‌کند؟»^۳.

از این‌رو شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله گفته است: «رسول الله ﷺ در این سخن خود که: (بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و آن‌را بیاموزد)،^۴ تعلیم روخوانی و یادگیری معانی قرآن را به‌طور کلی بیان فرموده است. چه بسا یادگیری معانی قرآن از یادگیری روخوانی آن مهم‌تر است، یادگیری معانی باعث زیاد شدن ایمان می‌شود؛ همان‌گونه که جندب بن عبدالله و عبدالله بن

۱ - تفسیر طبری ۶۱/۱، با تصرف.

۲ - البرهان ۱۶۰/۲.

۳ - أخلاق حملة القرآن ص ۴۰.

۴ - به روایت عثمان ؓ، بخاری ۶۶/۹، ترمذی ۲۹۰۹، ابو داود ۱۴۵۲.

عمر و غیره گفته اند: [اول] ایمان را آموختیم، سپس قرآن را آموختیم و ایمانمان افزایش یافت. ولی شما کسانی هستید که اول قرآن را آموختید سپس ایمان را، به همین دلیل مدتی را در حفظ سوره گذراندید»^۱.

وی درباره‌ی این سخن الله سبحانه تعالی: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ [النساء،

۸۲] گفته است: «تدبر در یک سخن بدون فهمیدن آن سخن، غیر ممکن می-

باشد؛ به همین سبب الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ

تَعْقِلُونَ﴾ [یوسف: ۲]

تعقل در سخن، مستلزم فهمیدن معنای آن می‌باشد، و واضح است که هدف هر گفتار، فهم معنای آن می‌باشد نه فقط الفاظ آن؛ قرآن نیز در این مورد اولی‌ترین است»^۲.

شنقیطی رحمه الله گفته است: «ای مسلمان! وقتی فهمیده‌ای این قرآن عظیم، همان نوری است که الله متعال نازل فرموده است تا توسط آن روشنایی حاصل شود و به هدایت آن در روز زمین هدایت جاری شود، پس چگونه است که راضی می‌شوی تا بصیرت تو از این نور کور بماند؛ بر تو واجب است که کوشش و تلاش [خود را بر این قرار دهی] تا کتاب الله و سنت رسولش صلی الله علیه و آله را توسط وسایل سودمند جدید بیاموزی، و به هر آنچه که الله، در این دو [منبع] به شکل علمی صحیح آموخته است عمل کنی»^۳.

۱ - الفتاوی ۳۰۴/۱۳.

۲ - مقدمة فی أصول التفسیر، مجموع الفتاوی ۳۳۲/۱۳.

۳ - أضواء البیان ۴۳۸/۷.

از حیث اهمیت این امر، ابن مفلح رحمته الله درباره‌ی آداب کسی که قرآن می‌آموزد گفته است: «انسان باید قرائت قرآن را از اشخاص صالح عادل که معانی قرآن را می‌دانند یاد بگیرد»^۱.

۲- فضیلت فهمیدن قرآن و یادگیری احکامش:

این مسأله، در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما آشکار می‌شود؛ او گفته است: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا در آغوش گرفت و فرمود: «بارالها! به او کتاب را بیاموز»^۲، در روایتی دیگر آمده است: «به او حکمت بیاموز»^۳.

ابن حجر رحمته الله گفته است: «منظور، آموختن چیزهایی گسترده‌تر از حفظ قرآن می‌باشد؛ در مورد حکمت، شارحان حدیث اختلاف دارند؛ بدین قرار: قرآن، فهم قرآن، فهمی از طرف الله متعال. درست‌ترین آن‌ها، فهم قرآن می‌باشد»^۴.

الله سبحانه تعالی می‌فرماید: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۲۶۹] (به هر کس که بخواهد حکمت می‌دهد و به کسی که حکمت داده شود، خیر زیادی داده شده است و فقط خردمندان پند می‌گیرند)، سیوطی رحمته الله درباره معنی حکمت در این آیه گفته است: «ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: یعنی آشنایی با قرآن؛ مانند: ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، پیش‌ترو عقب‌تر [از حیث زمان نزول] و حلال و حرام. ابی‌درداء رضی الله عنه گفته است: حکمت یعنی: قرائت قرآن و تفکر در

۱ - الآداب الشرعية ۲/ ۳۰۰.

۲ - بخاری ۷۵: الفتح ۱/ ۱۶۹.

۳ - بخاری ۳۷۵۶.

۴ - باختصار از فتح الباری، ۱/ ۱۷۰.

آن؛ این سخن مجاهد و ابوعلیه و قتاده هم می‌باشد. عمره بن مرة گفته است: هر گاه به آیه‌ای از قرآن برسم و معنایش را نفهمم، اندوهگین می‌شوم؛ زیرا خودم شنیدم که الله می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لَكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ [العنکبوت: ۴۳] (و این مثالهایی است که برای انسان‌ها می‌زنیم و فقط دانایان در آن تعقل می‌کنند). علماء اجماع دارند که تفسیر، فرض کفایی بوده و برای علوم دینی دیگر لازم است. اصفهانی رحمه می‌گوید: شریف‌ترین علمی^۱ که انسان را به خود مشغول می‌کند، تفسیر قرآن است؛ زیرا موضوعش کلام الله متعال، سرچشمه‌ی تمامی حکمت‌ها و مغزن همه‌ی فضیلت‌ها می‌باشد. هدف قاری، جنگ زدن به العروة الوثقی (دست آویز محکم)، کسب سعادت حقیقی و فناناپذیر می‌باشد. تمامی کمالات دینی و دنیوی، چه هم‌اکنون و چه برای آینده، نیازمند علوم شرعی می‌باشد؛ این نیز وابسته به آگاهی از کتاب الله تعالی است.^۲

این جوزی رحمه گفته است: «از آنجا که شریف‌ترین علم، قرآن می‌باشد، فهم معانی آن نیز شریف‌ترین فهم‌ها می‌شود؛ زیرا شرف علم وابسته به شرف شناخته شدنش می‌باشد».^۳

این قیم رحمه در مورد قرآن گفته است: «بزرگترین گنج می‌باشد و طلسم آن گنج، فرو رفتن در اعماق معانی آن است».^۴

۱ - اصفهانی رحمه الله در لایه لای سخنانش گفته که شرف و ارزش علوم به سه چیز است: موضوع علم، هدف علم و مقدار نیاز مردم به آن علم.

۲ - الإلتقان ۲/۲۲۳ با تصرف.

۳ - زاد المسیر فی علم التفسیر، ۳/۱.

در التوبة گفته است:

«تدبر القرآن إن رمت الهدى فالعلم تحت تدبر القرآن»

«اگر در جستجوی هدایت هستی، در قرآن تدبر کن؛ چون دانش در راستای تدبر در قرآن است»^۱.

قاضی ایاس بن معاویه تابعی رحمته الله می گوید: «کسانی که بدون دانستن تفسیر، قرآن می خوانند، مانند قومی هستند که شبانه از طرف پادشاهشان کتابی آمده و آنان چراغی نداشته باشند و از آنجا که نمی فهمند داخل آن چیست، به هراس می افتند؛ کسی که تفسیر می داند، مانند کسی است که چراغی دارد و نزد آن ها می رود و از پس وی، آنان مطالب کتاب را می خوانند»^۲.

بیهقی رحمته الله می گوید: «نوزدهم: بزرگ داشتن قرآن، به آموختن و آموزش دادن آن و مراعات حدود و احکامش و آموختن حلال و حرامش، می باشد»^۳.

«در فضیلت علم و شرف قرآن، شاعر چه نیکو گفته است:

إن العلوم و إن جلّت محاسنها
الإيمانُ قد وجباً

حقیقتاً علوم هرچند که دارای محاسن گران قدری هستند، ولی تاج و سرور علوم آن علمی است که ایمان به آن واجب باشد

۱ - مدارج السالکین ۱/ ۴۵۳.

۲ - متن قصیدتین التوبة و المیمية، ص ۳۶، فصل: فی تفریق بین الخلق و الامر.

۳ - الجامع از قرطبی ۱/ ۲۶؛ و مانند آن در زاد المسیر ۱/ ۴.

۴ - مختصر شعب الايمان، ۱۷، ضمن الرسائل المثيرة.

هو الكتابُ العزيزُ، الله يحفظه

علم فرجِ الكربا

آن کتاب عزیزی است که الله حافظ آن می‌باشد و بعد از علمی است که

سختیها را از بین می‌برد

واتل بفهم کتابَ الله، فيه أئت

تدبره تر العجبا

پس کتاب الله را با فهم تلاوت کن که همه‌ی علوم در آن آمده است و در آن

تدبر کن تا عجایب را ببینی^۱.

۳- جدیت سلف در آموختن کتاب الله متعال و فهم معانی آن:

اگر آموختن کتاب الله متعال و فهم معانی آن در منزلت و جایگاه خود در نظر

گرفته شود، عجیب نیست که این مسعود^۲ بگوید: «قسم به الله متعال که

معبودی به جز وی وجود ندارد! تمام سوره‌های قرآن را می‌دانم که کجا نازل

شده است و هر آیه‌ای از کتاب الله متعال که نازل شده، می‌دانم در چه

موقعیتی و برای چه کسی نازل شده است، اگر بدانم کسی داناتر از من به کتاب

الله متعال است، ساریانی شتر وی را می‌کنم^۳. «برخی از ما، بیش از ده آیه یاد

نمی‌گیرند تا معانی آن را بفهمند و به آن عمل کنند»^۴.

۱ - الجامع لأحكام القرآن ۱/۱۴.

۲ - بخاری ۵۰۰۲؛ و مانند آن را طبری در تفسیرش آورده است ۱/۶۰، ۸۳.

۳ - بخاری ۸۱/۷؛ تفسیر طبری ۱/۶۰، ۸۱؛ تفسیر ابن کثیر ۱/۱۰.

علی^{علیه السلام} می گوید: «قسم به الله متعال! هر آیه‌ای نازل شده، می دانم در چه مورد و کجا و برای چه کسی نازل شده است»^۱. برای عمر بن خطاب^{رضی الله عنه} مهم بود که تا معنای یک آیه را نمی فهمید، از آن نگذرد و به همین ترتیب سوره‌ی بقره را قرائت کرد. از ابن عباس^{رضی الله عنه} آمده است: عمر بن خطاب^{رضی الله عنه} گفت: «شبی آیه‌ای را خواندم که مرا بیدار نگاه داشت و آیه این بود: ﴿أَيُّدُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّجِيلٍ وَأَعْنَابٍ﴾ [البقرة: ۲۶۶] (آیا کسی از شما دوست دارد نخلستان و باغ انگوری داشته باشد)^۲. ابن عباس^{رضی الله عنه} جواب آن را به او گفت. برای ابن زبیر^{رضی الله عنه} نیز این مسأله اتفاق افتاد؛ و آن هنگامی بود که به خاطر توقف در برابر آیه‌ای، بی خواب شد و آن آیه این سخن الله تعالی می باشد: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِآلِهَةٍ إِلَّا وَهْمٌ مَّثَرُكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶] (بیشتر آن‌ها به الله ایمان نمی آورند به جز آن که شرک ورزند). بعد از آن ابن عباس^{رضی الله عنه} جواب آن چه که وی را متوقف کرده بود به وی داد.

مجاهد^{رضی الله عنه} می گوید: «قرآن را از سوره‌ی فاتحه تا آخر سه مرتبه نزد ابن عباس^{رضی الله عنه} ختم کردم و در برابر هر آیه‌ای درنگ کردم و از وی درباره آن

۱ - ابن سعد ۱۵۴/۴، عن حياة الصحابة ۲۵۷/۳.

۲ - عبد بن حميد، و ابن مثير، و ابن مبارك، و ابن جرير، و ابن ابي حاتم، و الحاكم بطور مختصر و آن را صحيح دانسته است، به همان گونه در كنز العمال ۲۳۴/۱. از (حياة الصحابة) ۲۱۹/۳.

۳ - مختصر قيان الليل از مروزي ص ۱۴۹، و تمام قصه در ص ۱۵۲ آمده است.

پرسیدم». حسن رحمه الله می‌گوید: «دوست دارم بدانم که الله متعال چرا این آیه را نازل فرموده است، و با آن آیه، چه چیزی از من خواسته شده است؟»^۱.

قرطبی رحمه الله درباره‌ی خود می‌گوید: «وقتی کتاب الله متعال همان چیزی است که تمامی علوم شرعی در بر دارد و سنت و فرض از آن‌ها استخراج می‌شود، و امین آسمان آن‌را به امین زمین نازل فرموده است، مرا به این نتیجه می‌رساند که عمرم را به آن مشغول شوم و زندگی خود را با آن تمام کنم»^۲.

۴- برتری مردم براساس برتری آن‌ها در فهم و بهره بردن از قرآن:
آجری رحمه الله گفته است: آموختن مقدار کمی از قرآن که همراه تفکر و تدبیر در آن باشد، برای من از دوست‌داشتنی‌تر از آنست که آیات زیادی از قرآن را بدون تدبیر و تفکر بخوانم. ظاهر قرآن و سنت و کلام پیشوایان مسلمانان نیز بر این مسأله دلالت دارد»^۳.

درخور یک خواننده قرآن است که زمانی از آیه‌ای عبور کند که بداند الفاظ آن آیه بر چه چیزی دلالت دارد؛ هر چند که این عمل، وقت قرائت او را طولانی‌تر کند؛ بدین ترتیب است که فواید بسیاری از این کار حاصل می‌شود؛ در راهی حرکت می‌کند که خواهان علم می‌باشد، سپس سعی در تدبیر قرآن دارد تا اجری به‌دست آورد و یاری شود و بدین ترتیب از نکوهش و عیبی که قاریان سهل‌انگار و بدون تدبیر وجود دارد، خود را پاک می‌سازد. قرائت اندک نه تنها

۱ - تفسیر طبری ۹۰/۱؛ الآثار ۱۰۸؛ مقدمة فی اصول لاتفسیر ص ۱۰۲.

۲ - زاد المسیر ۴/۱.

۳ - مقدمة فی تفسیرش الجامع لأحكام القرآن ۲/۱.

۴ - أخلاق حملة القرآن ص ۸۲.

ضرری به وی نمی‌رساند، بلکه از آن بهره می‌برد؛ وقتی اسوه‌ی حسنه‌ای مانند رسول الله ﷺ و صحابه‌اش را برمی‌گزیند، چه حالی دارد؟

مالک رحمه الله در موطأ آورده است: «عبدالله این عمر\$ برای یادگیری سوره‌ی بقره، هشت سال وقت صرف نمود»^۱. مالک بن نافع از ابن عمر\$ روایت می‌کند: «عمر سوره‌ی بقره را طی دوازده سال یاد گرفت و وقتی آن را ختم نمود، حیوانی را ذبح کرد»^۲.

مسروق می‌گوید: «عبدالله ابن عباس\$ سوره‌ای را برای ما قرائت می‌نمود، از پس آن، تمام روز برای ما حدیث روایت می‌کرد و آن سوره را تفسیر می‌نمود»^۳.

انسان‌ها به نسبت فهمی که از قرائت قرآن به‌دست می‌آورند، بر همدیگر برتری دارند و از هم پیشی می‌گیرند. شاید از قرائت سوره و آیه‌ای بزرگ، با تدبیر اندک در آن، بهره برده نشود. شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله می‌گوید: «انسان دارای حالات گوناگون و متفاوتی است، چه‌بسا انجام کامل یک عمل کوچک، از انجام ناقص اعمال بزرگتر، برای او بهتر باشد. اگر گفته شود: ثواب سوره‌ی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱] معادل ثلث قرآن است، وقتی است که بقیه صفات الله متعال نیز در نظر گرفته شود و اگر این کار صورت نپذیرد، خواندن سوره‌های دیگر همراه با تدبیر و خشوع، از قرائت سوره‌ی اخلاص همراه با

۱ - الموطأ ۱/۲۰۵.

۲ - نگاه: الجامع لأحكام القرآن ۱/۴۰؛ تهذیب سیر أعلام النبلاء ۱/۳۵؛ و ابن سعد در الطبقات ۱۲۱/۴.

۳ - تفسیر طبری ۱/۶۰، ۸۴.

غفلت و جهل، بهتر است؛ حتی اگر کلام عابد همراه با حضور قلب و توصیف معانی برای قلبش این باشد: سبحان الله، والحمد لله، ولا اله الا الله، و الله اكبر، از قرائت با جهل و غفلت این سوره، بهتر می‌باشد. مردم نیز در فهم آن‌ها و سایر مطالب قرآن، یکسان نمی‌باشند^۱.

۵- راهی به سوی فهم کتاب الله متعال:

الف: خوب گوش دادن:

بهتر گوش دادن باعث بهتر فهمیدن می‌شود؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ [الزمر: ۱۸] (کسانی که سخن [آن] را می‌شنوند و از بهترین آن‌ها تبعیت می‌کنند) و نیز می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴] (وقتی قرآن قرائت می‌شود به آن گوش فرا دهید و ساکت بمانید بلکه مورد رحمت قرار بگیرید)؛ «زیرا از طرف الله متعال، فهمی به ما می‌رساند. وهب بن منبه می‌گوید: از آداب شنیدن قرآن، آرام گرفتن جوارح، کوتاه کردن نگاه، دقت در شنیدن، و حضور قلب، و همت در عمل کردن به آن می‌باشد؛ این همان، گوش فرادادن و تفکری است که الله متعال دوست می‌دارد، شنونده حرکت جوارحش را کم می‌کند تا قلبش متوجه آن‌چه می‌شنود، بشود و نگاه خود را کوتاه می‌کند تا قلبش متوجه چیزی که می‌بیند، نشود و عقلش را نیز درگیر کاری نمی‌نماید؛ در واقع خود را مشغول هیچ کاری نمی‌کند جز آن چیزی که از [قرآن] می‌شنود. خود را بر آن می‌دارد که بفهمد و به آن‌چه فهمیده است، عمل کند.

^۱ - الفتاوی ۱۳۹/۱۷.

سفیان بن عیینة گفته است: آغاز علم، شنیدن است. سپس فهمیدن، سپس حفظ، سپس عمل، سپس گسترش^۱.

ب: سعی در فهمیدن:

اگر کسی تصمیم به تدبیر گرفت و در میان این کار، به لفظ یا جمله‌ای یا آیه‌ای نامفهوم برخورد، باید از آن به آسانی نگذرد تا این‌که معنایش را درک کرده و ارشاد و راهنمایی آن‌را بفهمد؛ این فهم باید از طریق علم باشد که با آیه‌ای دیگر، یا حدیث و یا با تأمل و نگریستن حاصل می‌شود؛ به‌طوری‌که اگر در دفعه‌ی اول قرائت، معنی مطلبی بر وی پوشیده ماند، با تکرار و بررسی دقیق، به محتوای معنایش دست پیدا کند؛ همچنین می‌تواند با پرسش از اهل علم و یا رجوع به تفاسیر، این امر را تحقق بخشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ [ق: ۲۷] (بی‌گمان در این [موضوع] برای کسی که قلبی دارد و در حالی که گواه [حقانیت وحی] باشد [به آن] گوش بسپارد، پندی است)، زجاج رحمه الله در این باره گفته است: «یعنی کسی که به قلبش، با وادار کردن آن به فهمیدن، شرف بخشیده است»^۲.

جز این نیست که با معانی آیات، کوشش، مطرح کردن سوالات و خواسته‌ها، چه با زبان حال و یا زبان سر، خردمندی و دانایی حاصل می‌شود. الله سبحانه تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّالِّينَ﴾ [یوسف: ۷] (بی‌گمان در [حکایت] یوسف و برادرانش برای پرسش‌کنندگان عبرت‌هایی وجود دارد). سعدی رحمه الله در این باره گفته است: «آیاتی است برای تمامی

۱ - الجامع لأحكام القرآن ۱۱/ ۱۷۶.

۲ - مفتاح دار السعادة ص ۲۰۳.

کسانی که یا با زبان حال و یا با زبان سر، درخواست حقیقت می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که از آیات و پندها بهره می‌برند، ولی کسانی که روی بر می‌گردانند، نه از آیات بهره‌ای می‌برند، و نه از داستان‌ها و نشانه‌های روشن^۱.
ج: درست کردن نیت:

تلاش برای دانستن، از طریق معانی قرآن و طلب هدایت و خیر از آن، از بزرگترین راه‌ها برای رسیدن به هدفی است که خود قرآن به دنبال آن است. شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمته الله گفته است: «کسی که برای طلب هدایت در قرآن تدبیر کند، راه حق بر وی روشن می‌شود»^۲. «چنانچه کسی با نیتی صادقانه و براساس آنچه الله متعال دوست دارد، به کتاب الله سبحانه تعالی و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله گوش فرا دهد، الله متعال آنچنان که خود دوست دارد، مطالب را به او می‌فهماند و در قلبش نوری قرار می‌دهد»^۳.

د- الله تعالی راه را برای کسی که طالب تدبیر است، آسان می‌کند:

الله سبحانه تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ [القمر: ۱۷] (و همانا قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم پس آیا پندپذیری وجود دارد)، مظهر الوراق رحمته الله در این درباره می‌گوید: «اگر طالب علمی وجود داشته باشد، یاری خواهد شد»^۴.

۱ - تیسیر الکرم ص ۳۹۴.

۲ - العقيدة الواسطية ص ۱۰۳، ط ۶، شرح هراس.

۳ - الجامع لأحكام القرآن ۱۱/۱۷۶.

۴ - بخاری به صورت تعلیق آن را آورده است، ک ۹۷، ب/۵۳، التفتح ۱۳/۵۲۱، طبری ۲۷/۹۷، ابو نعیم فی الحلیة ۳/۷۶.

سعدی رحمه الله در مورد این آیه می‌گوید: «الفاظش را برای حفظ و ادا کردن و معانیش را برای فهم و آگاهی، آسان کردیم؛ زیرا از لحاظ لفظ زیباترین کلام است و درست‌ترین معانی و روشن‌ترین تفسیر را داراست؛ به همین سبب، حفظ و تفسیر قرآن از آسان‌ترین و نیز با شکوه‌ترین و باارزش‌ترین علوم است، همان علم سودمندی که وقتی بنده به‌دنبال آن می‌رود، یاریش می‌دهد؛ از این رو الله متعال با این کلام خود ﴿فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾ (پس آیا پندپذیری وجود دارد) بندگان را به دانستن و یادآوری [توسط آیات قرآن]، دعوت می‌دهد».^۱

۶- مذمت روی گردانی از فهمیدن کتاب الله متعال:

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۷۸] (این قوم را چه شده است که در پی فهم سخنی نیستند)، و فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ [النساء: ۸۲] و این آیات به تدبیر در قرآن امر کرده‌اند، و از روی گردانی از آن و فهمیدن معانی محکم و الفاظ رسای آن نهی کرده‌اند.^۲ ابن قیم رحمه الله وقتی انواع دوری از قرآن را برمی‌شمارد، می‌گوید: «نوع چهارم: دوری از تدبیر، فهمیدن و شناخت منظور گوینده [که همان الله تعالی است] می‌باشد».^۳

۱ - تیسیر الکريم الرحمن ص ۸۲۵.

۲ - نگا تفسیر ابن کثیر ۵۲۹/۱.

۳ - القوائد ص ۱۵۶.

طبری رحمه الله در باره جهل به معانی، که باعث عدم تدبیر و شور و شوق قلب می شود، گفته است: «برایم عجیب است که شخصی قرآن بخواند، تأویل آن را نداند و در عین حال از آن لذت ببرد»^۱.

قرطبی رحمه الله از حال کسی که معنای قرآن را نمی فهمد و قصد دارد در آن تدبیر کند و از روی نادانی بدان عمل کند، تعجب نموده و در مورد کسی که قرآن در دست دارد، می گوید: «شایسته است که احکام قرآن را بیاموزد، مقصود الله متعال را از آن بفهمد و هر آنچه که بر وی فرض گشته است را بداند؛ در نتیجه از آنچه قرائت می کند، فایده برده و به آنچه تلاوت می کند عمل می نماید؛ آیا می شود به چیزی عمل شود که معنای آن قابل فهم نیست؟ آیا زشت تر از این وجود دارد که از مسائل فقهی که او در حال تلاوت آن است، سوال شود و او [جواب] آن را نداند؟ این شخص نظیر ندارد مگر الاغی که بارش کتاب های آسمانی باشد»^۲.

وقتی کسی از ترس فهم اشتباه، قرآن را بدون یادگیری معنی حفظ کند، عمری که در اختیارش را صرف زیاد کردن محفوظاتش کرده است؛ از عراق برای عمرین خطاب رحمه الله نوشتند: افرادی کتاب الله تعالی را حفظ کرده اند. وی برای آن ها نوشت: به آن ها حقوق ماهیامه مشخصی از بیت المال داده شود. بعد از مدتی کسانی که طالب قرآن بودند، زیاد شدند. یک سال بعد نوشتند: هفتصد مرد، قرآن را حفظ کرده اند. عمر گفت: می ترسم قبل از این که دین را بشناسند،

۱ - معجم الأدباء، لیاقوت، ۶۳/۱۸، نقلی از مقدمه ناشر؛ تفسیر طبری ص ۱.

۲ - الجامع لأحكام القرآن ۲۱/۱.

به‌سوی قرآن بشتابند؛ دیگر هیچ حقوقی از بیت المال به آن‌ها ندهد. مالک گفته است: ترس داشت که آن‌را بر غیر از تأویل واقعی آن، تأویل کنند.^۱

طرطوشی رحمته از کسی که بدون یادگیری اصول مهم علمی قرآن را قرائت می‌کند، ایراد گرفته و می‌گوید: «این وضع قاریان این زمان است؛ در بین آن‌ها کسانی هستند که قرآن را صدبار بازگو می‌کنند، و به بهترین شکل حروفش را ادا می‌کنند، در حالی که جاهل‌ترین افراد به احکام آن می‌باشند، حتی اگر از شکل حقیقی وضو سؤال شود، جوابی نمی‌توانند استخراج کنند. از مالک در مورد پسر هفت ساله‌ای که قرآن حفظ کرده بود، سؤال کردند. او گفت: این عمل را شایسته نمی‌بینم. علت عدم تأیید وی، همان چیزی است که از صحابه به اثبات رسیده است: کراهت در سرعت بخشیدن به حفظ قرآن، بدون فهم آن؛ یکی از این موارد حدیث مالک از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه می‌باشد: زمانی می‌رسد که فقها کم و قاریان زیاد هستند. در آن [زمان]، حروف قرآن محافظت می‌شود و قوانینش تباه».^۲

ابن جوزی رحمته در وصف قسمتی از آن می‌گوید: در زمان قدیم، فقها اهل قرآن و سنت بودند و این امر پابرجا بود تا این‌که متأخران گفتند: برای ما فقط شناخت آیاتی مربوط احکام کافی است و به کتب معتبر حدیث اعتماد می‌کنیم. در نتیجه‌ی این سهل‌انگاری، دیده می‌شود که شخصی از آن‌ها برای اثبات حرفش، آیه‌ای را دلیل می‌آورد که معنی آن‌را نمی‌داند؛ واضح است که فقه از

۱ - نگا: کتاب البدع و الحوادث ص ۹۸.

۲ - طرطوشی در سال ۵۳۰ هـ وفات یافت.

۳ - کتاب البدع و الحوادث ص ۹۸.

قرآن و سنت استخراج می‌شود، حال چگونه امکان دارد از چیزی که قابل شناخت نیست، مطلبی استخراج شود؟! شناخت این مسائل، دشوار می‌باشد و نیاز به سفرهای طولانی و مشقت زیاد دارد، تا یاد گرفته شوند؛ آری! کتب دسته‌بندی شده‌اند و سنن تدوین یافته‌اند و استاد صحیح از نادرست جدا شده‌اند، ولی متأخران^۱ به علت کسالت خود، هرگز دست به مطالعه‌ی علم الحدیث نمی‌زنند»^۲.

سعید بن جبیر رضی الله عنه گفته است: «کسی که قرآن بخواند و تفسیر آنرا نداند مانند [شخص] کور و یا بیابان‌گرد [بی‌سوادی] می‌باشد»^۳.
چهارم: دقیق شدن در آیات:

این موضوع بر دو قسم است: دقت در لفظ و دقت در معنا. بخش یکم راهی‌ست برای رسیدن به بخش دوم و نزدیک‌تر شدن به آن.
نوع یکم: دقت در لفظ و ترتیل دادن به قرائت: این همان درست ادا کردن حروف، نیکو تلاوت کردن و زیبایی نمودن تلاوت است و شامل مسائلی بدین شرح می‌باشد:

۱- شکل ترتیل و انگیزه داشتن نسبت به آن:

از قتاده رضی الله عنه آمده است: «از انس رضی الله عنه در مورد قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد؛ او گفت: به صورت کاملاً کشیده آنرا ادا می‌کرد. به‌طوری‌که وقتی «بسم الله

۱ - ابن جوزی رحمه الله در سال ۵۹۷ هـ فوت کرد.

۲ - تلبیس ابلیس ص ۱۱۵.

۳ - تفسیر طبری ۱/ ۶۰، ۸۷.

الرحمن الرحيم» را قرائت می نمود، به «بسم الله» مد می داد و به «الرحمن» مد می داد و «الرحيم» را نیز می کشید^۱.

یعلی بن مملک از ام سلمة^۲ درباره ی قرائت رسول الله ﷺ و نمازش سؤال کرد. ام سلمة^۳ نیز قرائت ایشان را قرائتی تفسیرگونه و حرف به حرف^۴ توصیف فرمود؛ و الله أعلم.

شاید مقصود این فرموده ی الله متعال نیز همین باشد: ﴿وَقَرَأَ كَأَنَّهُ فَرَغَبُهُ يُفَرِّقُهُ لِقَرَاءَةِ عَلَى الْتَائِسِ عَلَى مَكْنَى﴾ [الإسراء: ۱۰۶] (و قرآن را به تدریج فرو فرستادیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی) ابن جوزی رحمه الله گفته است: «به آرامی و آهسته تا در معنای آن تدبیر کنند»^۵. بغوی رحمه الله در مورد این آیه ی: ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ رَتِيلًا﴾ [المزمل: ۴] می گوید: «ترتیل در قرائت: تأمل و آهستگی و بیان درست حروف و حرکات می باشد»^۶. قرطبی رحمه الله گفته است: «با عجله، قرآن را قرائت مکن، بلکه به آهستگی و با بیانی همراه تدبیر در معانی قرائت کن»^۷.

۱ - بخاری ۷۹/۹؛ و مانند آن نزد ابو داود ۱۴۵۶؛ و التسانی ۱۹۷/۲.

۲ - نسائی ۱۸۱/۲؛ مانند آن ترمذی ۲۹۲۴؛ و گفته است حدیث حسن صحیح است؛ ابو داود ۴۰۰۱؛ ابن خزيمة آن را صحیح دانسته است؛ دار قطنی ۱۸۱؛ أحمد ۲۰۳/۶؛ و حاکم؛ نگاه جامع الأصول ۴۶۳/۲؛ شیخ آل بانی آن را در ضعیف ابی داود ۲۶۰ ضعیف دانسته است، و در صفة الصلاة گفته است: (قراء مفسرة حرفا حرفا)، ص ۱۲۴، ابن مبارک در الزهد ۱۶۲/۱؛ و ابو داود به سند صحیح.

۳ - زاهد المیسر ۷۰/۵؛ و نگاه شود: أخلاق حملة القرآن ص ۸۲.

۴ - شرح السنة ۴۶۵/۲.

۵ - الجامع لأحكام القرآن ۳۷/۱۹.

براه^۱ گفت: «شنیدم که رسول الله ﷺ در [نماز] عشاء، در حالی [سوره‌ی] «التین و الزیتون» را قرائت می‌فرمود که از کسی چنین صدای زیبایی نشنیده‌ام»^۲.

صالح از ذنب^۳ روایت می‌کند: «همسایه‌ی این عباس^۴ بودم. او نماز شب می‌خواند و آیه‌ای قرائت می‌کرد و بعد از آن به اندازه‌ای که به تو می‌گویم، ساکت می‌شد - و آن زمان طولانی‌ای بود - سپس به قرائت ادامه می‌داد. گفتم: چرا این گونه؟ گفت: تا در تأویل آن تفکر کند»^۵.

۲- آهنگ دادن به قرآن:

رسول الله ﷺ فرموده است: «از ما نیست کسی که آهنگ [زیبا] به قرآن ندهد»^۶. نووی در تفسیر این حدیث شریف می‌گوید: «جمهور علما گفته‌اند: معنی «لم یغن» آهنگ زیبا ندادن به قرآن است»^۷. «علما^۸ از سلف و خلف و تابعین و دیگران، بر مستحب بودن صوت زیبا در قرائت قرآن، اجماع کرده‌اند»^۹. «مستحب بودن خواندن با ترتیل و تدبیر در آن نیز مورد اجماع می‌باشد»^{۱۰}.

۱ - بخاری ۱/۱۹۴؛ مسلم ۴/۱۸۱؛ أحمد ۴/۲۹۸، ۳۰۲؛ ابن ماجه ۸۲۴، ۸۲۵.

۲ - مختصر قیام اللیل از مروزی ۱۴۹.

۳ - بخاری ۷۵۲۷؛ و اضافه می‌کند: آن را آشکار کند؛ مسلم ۷۹۲؛ ابو داود ۱۴۷۰؛ أحمد

۱۴۷۶؛ ابن ماجه ۱۳۳۷.

۴ - التیان ص ۷۸؛ ریاض الصالحین: باب زیبا کردن صوت برای قرآن، و طلب کردن قاریان از صوت و گوش دادن به آن ص ۳۲۹.

۵ - التیان ص ۷۷. در شرح مسلم ۸۰/۶.

۶ - المجموع ۳/۳۹۶.

«طلب قرائت با صدای نیکو و با دقت به آن گوش دادن نیز براساس حدیث صحیح مستحب است»^۱.

شیرازی رحمته الله علیه می‌گوید: «صوت نیکو دادن به قرآن، مستحب است»^۲.
قرطبی رحمته الله علیه نیز در شرح حدیث «لیس منا من لم یحسن صوته بالقرآن» می-گوید: به گروهی اجازه داده شد تا با صدای بلند و آهنگین قرآن را تلاوت کنند؛ زیرا وقتی صوت نیکو می‌شود، بهتر در دل جای گرفته و قلب‌ها بهتر به آن گوش فرا می‌دهند^۳. مردی به ابن ملیکه گفت: ای ابومحمد! اگر کسی صوت نیکو نداشت، باید چه کند؟ گفت: تا آنجا که می‌تواند به آن زیبایی دهد^۴.
می‌گویند: معنای «یتغنی به» غمگین کردن آن می‌باشد^۵. به‌طوری‌که اندوه

۱ - الإتيان في علوم القرآن ۱/۱۴۲.

۲ - المذهب ۲/۴۱۹.

۳ - کسانی که این قول را قبول کرده‌اند: ابوحنیفه و یاراناش، شافعی، ابن مبارک، نضر بن شمیل و ابی جعفر، ابی الحسن ابن بطلال، قاضی ابی بکر ابن العربی و غیره.

۴ - ابو داود از عبدالجبار بن الورد روایت می‌کند: (شنیدم که ابی ملیکه می‌گفت: عیب د الله بن ابی یزید می‌گفت: ابولبابه از کنار ما گذشت و ما دنبالش رفتیم و شنیدیم که می‌گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که هنگام تلاوت قرآن، لحن زیبا به صدایش ندهد از ما نیست».
گفت: به ابن ابی ملیکه گفتم: ای ابا محمد آیا کسی را دیده‌ای...، ابن حجر آن را از وی با اسناد صحیح آورده است. الفتح ۹/۷۲، و آل‌بانی رحمته الله علیه گفته است: حسن صحیح می‌باشد. سنن ابی داود شماره ۱۴۷۱، چاپ بیت الأئکار.

۵ - از ابن عباس رضی الله عنه به شکل مرفوع آمده است: (بهترین مردم کسی است که وقتی قرآن می‌خواند آن را غمگین کند)، طبرانی در الکبیر ۳/۱۰۹، از ابو ابو نعیم در الحلیة ۴/۱۹، و در روایتی از عایشه رضی الله عنها به شکل مرفوع آمده است: (چنانچه قرآن می‌خواند او را باخشیه در حضور الله می- یافتم)؛ تخرج آن از اصیهانی ۲/۵۸، دارمی ۲/۴۷۱، با تلخیص از تخریج آل‌بانی در صحیحش، آن را صحیح دانسته و لفظ آخر را ترجیح داده است. نگذاشت: الصحیحة ۱۵۸۳، ۴/۱۱۱. و صحیح

قاری، بر وی چیره گردد؛ برای اثبات این گفته به آنچه که مطرف بن عبدالله بن شخیر از پدرش روایت می‌کند، استناد می‌کنند: «رسول الله ﷺ را دیدم که نماز می‌خواند؛ سینه‌اش مانند اُزیز به جوشش افتاده بود^۱. اُزیز، صدای رعد و جوشش ظرف آب می‌باشد^۲.

ابن قیم رحمه الله گفته است: «این بطلال گفت: برخی گفته‌اند: (التغنی به قرآن)، همان زیبا کردن صوت و انعکاس دادن قرائت می‌باشد. و نیز گفت: صدا و لحن زیبا، نظیر این مبارک و نضر بن شعیل است؛ عمر بن خطاب رحمه الله به ابوموسی رحمه الله گفت: پروردگاران، ما را متذکر شده است. ابو موسی نیز در حال قرائت، به صدای

الجامع ۶۷۶/۱ و الزهد از ابن مبارک ص ۳۷. و نگا: ابن ماجه شماره ۱۳۳۹. و نگا: تخریج الحديث فی حاشیة أخلاق حملة القرآن ص ۷۹.

۱ - قرطبی رحمه الله ذکر می‌کند که او به‌سوی آن جماعت رفت که از آنها ابن حبان البستی می‌باشد؛ و ابن مفلح ذکر کرده است: از آنها اللیث بن سعد می‌باشد، آداب الشریعة ۲/۲۹۹.

۲ - ابو داود ۹۰۴؛ ترمذی در الشمائل ۳۱۵؛ أحمد ۴/۲۵، ۲۶؛ نسائی ۱۳/۳؛ ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است؛ ابن حبان ۵۲۲؛ و حاکم؛ و آلبانی در (مختصر الشمائل) ۲۷۶ آنرا صحیح دانسته است؛ و ابو داود ۸۳۹؛ و نگا: تخریج ارنأؤوط در تحقیق (شرح السنة) ۳/۲۴۵؛ و گفته است اسناد آن قوی می‌باشد.

۳ - بایجاز از الجامع لأحكام ۱۱/۱ سپس رحمه الله گفته است: این اختلاف در معنای حاصل شده در مورد کسی روی می‌دهد که معنای قرآن را نمی‌فهمد و فقط الفاظ و اصوات قرآن را بر زبان جاری می‌کند. پس اگر شخصی فقط به زیبایی قرائت قرآن اهمیت دهد و معنا را درک نکند این کار حرام است، همچنانکه قاریان سرزمین مصر این کار را انجام می‌دهند نزد پادشاهان و مردگان قرآن می‌خوانند و پول جایزه می‌گیرند، که این کار باعث می‌شود ثواب و پاداش اعمالشان از بین برود و با این کارشان کتاب الله - قرآن - را تغییر می‌دهند؛ برای شرح و تفصیل بیشتر نگا: الآداب الشریعة از ابن مفلح ص ۲۹۷؛ التبیان از توی ص ۷۹؛ زاد المعاد فی هدی خیر العباد ۱/۴۵۲؛ و کتاب البدع و الحوادث از طروشی ص ۹۶. و الجامع لأحكام القرآن ۱۵/۲۴۹.

خود لحن می داد؛ عمر رضی الله عنه گفت: ای ابو موسی! کسی که می تواند به قرائت قرآنش صوت زیبا دهد، این کار را انجام دهد. عقبه بن عامر نیکوترین صوت را در بین مردمان داشت، عمر رضی الله عنه به او گفت: فلان سوره را برای من قرائت کن. او نیز سوره را برایش تلاوت نمود، عمر رضی الله عنه به گریه افتاد و گفت: انگار که قبل از این فکر نمی کردم این قرآن از طرف پروردگار نازل شده است. گفت: این عباس و ابن مسعود رضی الله عنهما آن را روا داشته و از عطاء بن ابی رباح نیز روایت شده است. گفت: عبدالرحمن اسود بن یزید در ماه رمضان، در بین مساجد به دنبال صوت نیکو می گشت. طحاوی از ابوحنیفه و یارانش یاد می کند: آن ها قرآن را با لحن و صدای نیکو گوش می دادند. محمد بن عبدالحکم گفته است: پدرم و شافعی و یوسف بن عمر که قرآن را با لحن گوش می کردند. ابن جریر طبری نیز همین نظر را برگزیده بود.

گفتند: صوت زیبا و قرائت آهنگین، سبب نفوذ قرآن در درون شده و به شنیدن و دقت در آن سوق می دهد، باعث تحریک به شنیدن لفظ و قرار گرفتن معنا در قلب می شود؛ این کار به اهداف قرآن کمک کرده و به مانند قرار دادن شیرینی در داروی مریض، کلام از موقعیت خود خارج نشده و بین شنونده و فهمش جدایی صورت نمی پذیرد، اگر در بر گیرنده ی حروف زیادی باشد، کلمات از موقعیت های خود خارج شده و بین شنونده و فهم او جدایی می افتد و معنای آن را درک نمی کند؛ هر چند که حقیقت بر خلاف این است. «خلاصه این که: آهنگ دادن و صوت نیکو به دو شکل است:

شکل یکم: فطری می باشد و بدون زحمت به دست می آید و نیاز به تمرین و آموزش ندارد؛ آهنگ دادن و لحن دادن، بدین شکل جایز و روا بوده و ذات و طبیعت شخص به این زیبایی و نیکو ساختن کمک می کند، ابو موسی اشعری رضی الله عنه

به پیامبر ﷺ گفت: «اگر می‌دانستم که گوش می‌دهی، برای تو به زیباترین شکل آنرا می‌آراستم»^۱، سلف نیز همین گونه عمل کرده و به همین گونه گوش فرا می‌دادند، این زیبا کردن صوت به شکلی پسندیده و قابل تمجید می‌باشد و همان صوتی است که باعث تأثیر گرفتن اطرافیان و شنوندگان می‌شود.

نوع دوم: مانند بقیه‌ی هنرها می‌باشد؛ مانند آهنگ‌های غنا که هارمونی و وزن‌های ابتکاری دارد و قابل آموزش است، می‌باشد، سلف از این روش کراهت داشته و آنرا عیب می‌دانستند و نکوهشش می‌کردند و از قرائت به این روش نیز منع می‌کردند.

کسی که به احوال سلف آگاه باشد، می‌داند که به‌طور قطع آن‌ها از قرائت با لحن موسیقی بیزار بودند، لحن‌هایی که دارای وزن‌های هماهنگ و حرکات موزون حساب شده باشد؛ چون تقوای الله متعال پیشه داشتند. آنان صوت تلاوت خود را نیکو کرده و با آهنگ دادن و به شکلی تأثیرگذار و با لحنی سوای این [لحن‌هایی که بر اساس دستگاه‌های موسیقی می‌باشد] و با شوق، قرائت می‌کردند. این لحنی نشأت گرفته از طبیعت و فطرت ذاتی می‌باشد و شرع هم با وجود نیاز شدید سرشت انسان به آن، از آن نهی کرده است، بلکه راهنما و

۱ - هبشی در المجمع ۱۷۰/۷، و گفته است: ابو یعلی آن را روایت کرده است و در اسناد آن خالد بن نافع اشعری وجود دارد که ضعیف است؛ و حافظ گفته است: (و این سعد از حدیث انس که سندش بر شرط مسلم است، چنین روایت می‌کند که ایوموسی شی بی‌دار شد و نماز می‌خواند، زنان پیامبر ﷺ صدایش را شنیدند، ایوموسی خوش صدا بود، زنان بی‌دار شدند و گوش دادند؛ زمانی که صبح شد به ایوموسی جریان شب گذشته گفته شد؛ و گفت: اگر می‌دانستم آنها گوش می‌دهند خیلی زیباتر می‌خواندم)، اللّٰح ۸۱/۹، تنلی از تحقیق زاد المعاد ۲۸۲/۱.

محرکی به‌سوی آن می‌باشد، و کسی را که [قرآن] برای وی قرائت می‌شود، آگاه می‌کند که در حال شنیدن [سخن] الله متعال می‌باشد.^۱

ابن حجر رحمه الله گفته است: «شکی نیست که برای اشخاص، میل به شنیدن قرائت موزون بیشتر از [قرائت] ناموزون است؛ زیرا آهنگ، تأثیری بر رِقَّت قلب و جاری شدن اشک می‌گذارد. در بین سلف، درباری مجاز بودن لحن در قرائت قرآن، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در نیکو کردن صوت و برتری دادن صوت نیکو بر دیگر [صوت‌ها] اختلافی وجود نداشته است».^۲

۳- قرائت آهسته و بدون عجله:

از دلایل رعایت تأنی و آهستگی در قرائت قرآن این است که: جبرئیل علیه السلام، هر سال قرآن را یک‌بار به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌نمود؛ ولی در سال وفات، دوبار قرآن بر وی عرضه شد، در روایت آمده است: «در تمام شب‌های رمضان به او قرآن می‌آموخت»؛^۳ این حجر رحمه الله گفته است: «شاید پیامبر صلی الله علیه و آله

۱ - زاد المعاد فی هدی خیر العباد ۱/ ۴۸۶-۴۹۳؛ نکات: الفتح ۷۲/۹.

۲ - الفتح ۷۲/۹. برای توضیح کلمه‌ی قرائت را اضافه کردم.

۳ - در روایتی که بخاری از فاطمه رضی الله عنها ذآورده است: (پیامبر پنهانی به من گفت: که جبرئیل هر سال قرآن را با من بازخوانی می‌کند و امسال دو بار با من بازخوانی کرد، و فکر می‌کنم به خاطر نزدیک شدن زمان مرگم این کار را کرده است)، بخاری ۴۶۲۳، ۶۲۸۵، و در روایت ابن عباس رضی الله عنهما (پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را بر جبرئیل عرضه می‌کرد) بخاری ۴۹۹۷؛ و در روایت ابو هریره رضی الله عنه قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌کرد، بخاری ۴۹۹۸، این حجر رحمه الله (معارضه: رابطه و عمل دو طرفه، یعنی هر دو - پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل - قرآن را برای همدیگر می‌خواندند و می‌شنیدند)، الفتح ۴۳/۹.

۴ - بخاری ۹۹/۴؛ مسلم ۲۳۰۷.

قرآنی را که در طول سال نازل شده بود، به تعداد شب‌های ماه رمضان تقسیم می‌فرمود و در هر شب قسمتی که مربوط به آن شب بود را قرائت می‌فرمود.^۱ مادرمان حفصه^۲ گفت: «پیامبر^ﷺ سوره‌ای را به شکل ترتیل قرائت می‌فرمود، به شکلی که بیشتر از حد معمول طول می‌کشید».^۳

ابن مسعود^{رضی الله عنه} سرعت دادن به قرائت توسط نهیک بن سنان را نکوهش کرد؛ به‌طوری‌که وقتی ابن سنان گفت: قسمت مفصل^۴ را شب گذشته قرائت کردم؛ عبدالله^{رضی الله عنه} گفت: بیهوده بوده است، مانند بیهوده بودن شعر! ما قرائت را شنیده‌ایم و من قرآنی^۵ را که پیامبر^ﷺ قرائت می‌فرمود حفظ می‌باشم».^۶

علقمه قرآن را با صدای نیکویی، برای ابن مسعود^{رضی الله عنه} قرائت کرد، عبدالله به او گفت: «پدر و مادرم فدایت شوند، با ترتیل قرائت کن که زینت قرآن است».

از مجاهد^{رضی الله عنه} درباره‌ی برتری دو مردی پرسیدند که یکی سوره‌های بقره و آل عمران و دیگری سوره‌ی بقره را [در نمازشان] قرائت کردند و [زمان] قرائت و رکوع و سجود و جلوسشان به یک اندازه بود، وی گفت: «کسی که سوره‌ی بقره را قرائت کرد، بهتر است! سپس [این آیه] را قرائت نمود: ﴿وَقَرَأَ كَأَنَّهُ فَرَخَةٌ يُنْقَرَاءُ عَلَى آلَتَيْنِ عَلَى مَكْنٍ وَوَزَنَتْهُ نَزِيلًا﴾ [الاسراء: ۱۰۶] (قرآن را به‌تدریج فرو

۱ - الفتح ۹/۴۵.

۲ - مسلم ۳۷۳؛ الترمذی ۳۷۳؛ نسائی ۱۶۵۸؛ دارمی ۱۳۵۰؛ مالک ۲۸۵.

۳ - مفصل: از سوره‌ی حجرات تا آخر قرآن می‌باشد.

۴ - قسمتی از قرآن که در نماز خوانده شود. (مترجم)

۵ - بخاری ۷۷۵، ۵۰۴۳؛ مسلم ۸۲۲؛ ابو داود ۱۳۹۶؛ أحمد ۳۸۰/۱، نکا: الفتح ۹/۸۹ و تعلیق

فؤاد زملی بر کتاب: (أخلاق حملة القرآن) ص ۱۹.

فرستادیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و معجزه وار فرو فرستادیم»^۱. در روایتی دیگر آمده است: «دوست داشتنی ترین افراد نزد الله متعال، عاقل ترین آنها نسبت به وی می باشد»^۲.

۴- زمان ختم قرآن:

عبدالله بن عمرو^۳ گفت: تمام سال را روزه می گرفتم و هر شب قرآن می خواندم، در پس این اعمال، رسول الله ﷺ به من فرمود: «آیا می خواهی به تو بگویم که تمام سال را روزه می گیری و هر شب قرآن می خوانی؟! گفتم: بله ای رسول الله ﷺ! و از آن نیتی جز خیر ندارم» - سپس درباره ی روزه گرفتن [در تمام سال] به او توضیح داد - سپس رسول الله ﷺ فرمود: «قرآن را در هر ماه یک بار ختم کن. گفتم: ای رسول الله ﷺ! طاقت من بیشتر از این است. فرمود: در هر بیست روز آن را ختم کن. گفتم: ای نبی الله ﷺ! قدرتم بیشتر از آن است. فرمود: در هر ده روز آن را ختم کن. گفتم: ای پیامبر الله ﷺ! توان من بیشتر از این است. فرمود: در هر هفت [روز] آن را ختم کن^۴ و از این فرائد نرو»^۵. در

۱ - آجری در اخلاق حملة القرآن در آخر کتابش ص ۸۳ آن را تخریج کرده است؛ نکا: التیان ص ۶۵؛ و الفتح ۸۹/۹.

۲ - مختصر قیام اللیل از مروزی ۱۳۲؛ و الجامع لأحكام القرآن ۳۷/۱۹.

۳ - أوس بن حذیفة ● درباره راه ختم قرآن در هفت روز گفته است: «از اصحاب پیامبر ﷺ پرسیدم چگونه قرآن را تقسیم کنیم؟ گفتند: سه [سوره] و پنج و هفت و نه و یازده و سیزده و قسمت مفصل» ابو داود ۱۳۹۳؛ ابن ماجه ۱۳۴۵؛ و در سند آن عثمان بن عبدالله بن أوس وجود دارد که حافظ در التفریب گفته است: قابل قبول است اگر از سندهای دیگرش تبعیت شود و گر نه سندش یکن است. و ذهی در المیزان گفته است: محله الصدق. نقلی از تخریج الوادعی بر تفسیر ابن کثیر ۱۸/۱؛ نکا: تخریج الأرنؤوط بر جامع الأصول ۴۵۷/۲. و معنی حدیث این است که در روز اول سه سوره می خواندند و در روز دوم پنج سوره و به همین ترتیب.

روایتی از وی علیه السلام آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله بار اول فرمود: «در هر چهل روز آن را ختم کن»^۱.

از این رو اسحاق بن ابراهیم رحمته الله گفته است: «با توجه به این حدیث، دوست نداریم که مردی چهل روز را پشت سر بگذارد و قرآن را در آن ختم نکند»^۲. از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله قرآن را در کمتر از سه روز ختم فرمود»^۳.

همچنین گفت: «سراغ نداریم که نبی الله صلی الله علیه و آله تمام قرآن را در یک شب قرائت کرده باشد»^۴.

وقتی نووی رحمته الله، عادت سلف را درباره‌ی زمان ختم قرآن بیان می‌دارد، در مورد ختم قرآن در هفت روز می‌گوید: «این کار بیشتر سلف بوده است»^۵.

۱ - بخاری ۱۹۷۴، ۵۰۵۲؛ مسلم ۱۱۵۹، و این لفظ برای اوست؛ احمد ۱۶۵/۲، ۱۸۹؛ ابو داود ۱۳۸۸، نسائی ۲۳۹۰، ابن ماجه ۱۳۴۶، ترمذی ۳۱۱۶؛ و در آن آمده است، (فرمود: آن را در پنج روز ختم کن. گفتیم: طاقت من بیشتر از آن است، فرمود: رخصتی از طرف من نداری). ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح غریب می‌باشد، و آن نزد احمد ۱۸۸/۲، ۱۹۵.

۲ - ترمذی ۳۱۱۷، و گفته است: حدیث حسن غریب؛ ابو داود ۱۳۹۵؛ احمد ۱۵۸/۲، و آلبنانی گفته است: اسناد آن حسن می‌باشد؛ و در اکثر طرق حدیث لفظ چهل روز نیامده است. نگارنده تخریج آن در السلسلة الصحيحة ۱۷/۴، شماره ۱۵۱۲، ۱۵۱۳.

۳ - ترمذی بعد از حدیث شماره ۳۱۱۶ آن را یر سننشی آورده است.

۴ - ابن سعد در الطبقات ۳۷۶/۱؛ و آلبنانی آن را ذکر کرده است در السلسلة الصحيحة شماره ۲۴۶۶، و در مورد اسناد سعد گفته است: (ضعیف، ولی شهادتی است بر حدیث نهی وی صلی الله علیه و آله بر عبدالله بن عمرو؛ و حدیث کسی که قرآن را در سه روز کمتر بخواند آن را نمی‌فهمد). و آن را حجت دانسته است در صفة الصلاة الثانی ۱۲۰؛ و در صحیح الجامع شماره ۴۸۶۶.

۵ - مسلم شماره ۷۴۶؛ و ابو داود ۱۳۴۲.

سیوطی رحمۃ اللہ علیہ در این باره گفته است: «این راه وسط و بهترین راه می باشد. این کار بیشتر صحابه و دیگران بوده است»^۱. عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما گفته است: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که در کمتر از سه روز قرآن را ختم کند، متوجه آن نمی شود»^۲.

ترمذی رحمۃ اللہ علیہ گفته است: بعضی از اهل علم گفته اند: «با توجه به حدیث، قرآن در کمتر از سه روز نباید قرائت شود؛ ولی افراد دیگری این کار را جایز دانسته اند»^۳؛ و ترتیل در نزد اهل علم پسندیده تر است»^۴.

نوی رحمۃ اللہ علیہ درباره ی ختم قرآن می گوید: «انتخاب زمان آن به خود افراد بر می گردد؛ کسی که دقت و تفکر در نکات باریک و معارف، پرایش سخت است، باید قرائتش را کوتاه کند تا از آن چه قرائت می کند، کمال فهم را به دست آورد؛ کسی که به نشر علم و یا دیگر مسائل مهم دین و مصلحت مسلمانان مشغول است، باید قرائت خود را به اندازه ای کوتاه کند تا خللی به اهداف وی وارد نشود؛ در غیر این صورت، شخص باید قرائت خود را در حد امکان زیاد کند؛

۱ - الأذکار ص ۸۵ و مانند آن در التبیان ص ۲۵.

۲ - الاطلاق ۱/۱۳۷.

۳ - أحمد ۲/۱۹۵؛ الترمذی ۳۱۲۰؛ و گفته است حدیث حسن صحیح می باشد؛ ابن ماجه ۱۳۴۷؛ ابو داود ۱۳۹۰، ۱۳۹۴؛ و طیالسی ۲۲۹۵؛ و نوی آن را در التبیان صحیح دانسته است ص ۴۶ و آلبانی در صحیح ابو داود ۱۲۵۷؛ و در الصحیحة شماره ۱۵۱۳ و در صحیح الجامع ۴۸۶۶.

۴ - ذهبی رحمۃ اللہ علیہ گفته است با تعلیق از فعل و کعب بن جراح رحمۃ اللہ علیہ و از او روایت می کند که قرآن را شبی یک بار ختم می کرد؛ (دین آسان است و تبعیت از سنت اولی تر است پس خداوند از و کعب راضی باشد و مثل و کعب وجود ندارد؟!); سیر أعلام النبلاء ۲/۳۹۷.

۵ - ترمذی آن را در پس حدیث شماره ۳۱۱۶ آورده است.

به طوری که دچار سستی و کسلی و یاهوه‌گویی نگردد. پیشینیان، ختم قرآن در یک روز و یا یک شب را کراحت داشتند؛ دلیلش همان حدیث صحیح عبدالله بن عمرو \$ می‌باشد.^۱

ابن قدامة رحمه الله می‌گوید: «برخی از سلف قرآن را ماهانه و همراه با تدبیر و نشر علم ختم می‌کردند، بهترین قرائت به همین شکل است که: انسان را از مشغله‌های مهم منع نکند و مانع ترتیل و فهم نشود. ابن عباس \$ گفته است: «اگر بقره و آل عمران را به شکل ترتیل و با تدبیر قرائت کنم، برای من از قرائت کل قرآن به شکل هذرمة دوست داشتنی‌تر است».^۲

ابو حمزه گفته است: به ابن عباس \$ گفتم: «قرائت من سریع است و در سه روز قرآن را می‌خوانم، عبدالله گفت: اگر بقره را در شبی با تدبیر بخوانم، از ترتیلی که می‌گویی، برایم دوست داشتنی‌تر است».^۳

در روایتی دیگر گفت: «اگر اهل عمل هستی، قرائتی داشته باش تا گوشت آن‌را بشوند و قلبت آن‌را درک کند».^۴ در روایتی دیگر گفت: «دو رکعت کوتاه همراه با تفکر، از نماز در تمامی شب همراه با قلب سهل‌انگار و بی‌مبالا، بهتر است».^۵

بخش دوم: دقت در معانی

- ۱ - التیان فی آداب حملة القرآن ص ۴۶، و الأذکار ص ۸۶.
- ۲ - مختصر منهاج القاصدين، ص ۶۷-۶۸.
- ۳ - فضائل القرآن از ابن کثیر ص ۴۶؛ أخلاق حملة القرآن ص ۸۲، الفتح ۸۹/۹، مختصر قیام اللیل ۱۴۹.
- ۴ - ابن حجر آن را الفتح ۸۹/۹ ذکر می‌کند.
- ۵ - مختصر قیام اللیل از مروزی ۱۴۹.

منظور از آن، دقت قاری در معانی و افتراق از آن به دیگر چیزها می‌باشد، به‌طوری‌که در آن تأمل کرده و از آن اعتبار بگیرد؛ در واقع این همان هدف نهایی از خوب گوش دادن و خوب تلاوت کردن و ترتیل دادن به قرآن و زیبا کردن لحن در آن می‌باشد. در این باره مسائلی وجود دارد که عبارتند از:

۱- روش دقت و توقف بر معانی و انگیزه داشتن به آن می‌باشد:

از شواهدی که در این باره وجود دارد، این روایت خذیفة بن یمان^۱ است: «در شبی همراه پیامبر^ﷺ نماز می‌خواندم، ابتدا سوره‌ی بقره، سپس نساء و سپس آل‌عمران را را شروع و به‌آهستگی قرائت نمود. هرگاه به آیه‌ای که در آن تسبیح وجود داشت می‌رسید، تسبیح می‌نمود، وقتی درخواستی [مانند بهشت] به میان می‌آمد، درخواست می‌فرمود، وقتی به مسائلی مثل جهنم می‌رسید، پناه می‌جست، بعد از [همه‌ی این‌ها] به رکوع رفت»^۲.

عوف بن مالک^۳ نیز گفته است: «در شبی همراه پیامبر^ﷺ نماز می‌خواندم، سوره‌ی بقره را قرائت فرمود، از آیه‌ای که در آن رحمت وجود داشت، نگذشت مگر آن‌که ایستاد و درخواست [رحمت] نمود، از آیه‌ی عذابی نگذشت به‌جز آن‌که ایستاد و پناه برد؛ سپس به اندازه‌ی قیامش، در رکوع ماند و در رکوعش می‌گفت: سبحان ذی الجبروت و الملكوت و الکبرياء و العظمة^۴، سپس به سجده رفت و در سجودش مانند همان [ذکر] را گفت، سپس ایستاد و آل

۱ - مسلم ۱۷۶۴؛ نسائی ۱۶۳۳؛ ابوداود ۸۷۱؛ ترمذی ۲۶۲؛ ابن‌ماجه ۸۹۷.

۲ - پاک است کسی که صاحب قدرت و پادشاهی و بزرگی و عظمت می‌باشد.

عمران را قرائت فرمود، سپس هر سوره را به ترتیب و پشت سر سوره‌ی قبلی می‌خواند»^۱.

مادرمان عایشه & نیز تمام کردن قرائت قرآن در یک شب را مذمت کرده است؛ احمد از مسلم بن مخراق روایت می‌کند: «به عایشه گفتم: ای ام المؤمنین! مردمانی را می‌شناسم که هر کدام از آن‌ها قرآن را در یک شب، دو یا سه بار ختم می‌کند. گفت: قرائت کردند ولی دیگر قرائت نکنند؛ رسول الله ﷺ تمام شب را طوری نماز می‌خواند که [فقط] سوره‌ی بقره و آل عمران و نساء را در آن قرائت می‌کند [ولی] وقتی به آیه‌ی مزده می‌رسد، کاری نمی‌کند به‌جز آن‌که دعا کرده و از الله ﷻ آن‌را طلب می‌فرماید، و به آیه‌ی عذاب که می‌رسد، دعا کرده و از آن به الله ﷻ پناه می‌برد»^۲.

از بزرگترین مسائلی که مسلمان را بیدار کرده و اهمیت دقت و ایستادن در آیات را برای وی بیان می‌کند، این حدیث ابوهریره رضی الله عنه است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «الله ﷻ فرموده است: نماز را بین خودم و بندهام به دو نیم تقسیم کرده‌ام و برای بندهام [آن‌چه را] درخواست کند، قرار می‌دهم. وقتی [بنده] می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحه: ۲] الله ﷻ می‌فرماید: بندهام مرا ستایش و سپاس کرد. وقتی می‌گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [الفاتحه: ۳] الله ﷻ می‌فرماید: بندهام مرا ثنا کرد. وقتی می‌گوید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي يَوْمِرُ الْيَوْمِ﴾ [الفاتحه: ۴] الله ﷻ می‌فرماید: بندهام مرا به بزرگواری یاد کرد - و در مرتبه‌ای

۱ - ابو داود ۸۷۴؛ تروی آن را در المجموع ۶۷/۴ صحیح دانسته است؛ و آلبانی در صحیح ابی

داود ۸۱۷

۲ - احمد ۹۲/۶، ۱۱۹.

دیگر می‌فرماید: بندهام امرش را به من وا گذاشت - وقتی می‌گوید: ﴿يَاكَ تَبَتُّهُ وَيَاكَ تَسْتَعِثُّ﴾ [الفاتحه: ۵] الله ﷻ می‌فرماید: این بین من و بندهام می‌باشد و برای بندهام استجاب در خواست وی می‌باشد. وقتی می‌گوید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ [الفاتحه: ۶] - [۷] الله ﷻ می‌فرماید: این برای بندهی من می‌باشد، آنچه را که بندهی من خواست برای وی باشد»^۱.

بنگرید که مناجات الله ﷻ با بندهاش در هر جمله، بر حسب تناسب آن چگونه است، یزگوارتر از این بندهای که عظمت آیات را درک کرده و به شرافت تقرب و لذت مناجات و نیکویی عبادت و خشوع در تلاوت دست یافته است، چه کسی می‌باشد؟

۲- نمونه‌هایی از توقف سلف در معانی:

این ابی ملیکه رحمه الله گفته است: همراه این عباس رضی الله عنه از مکه به مدینه سفر کردم؛ نصف شب را نماز خواند. او قرآن را حرف به حرف قرائت می‌کرد، سپس به گریه افتاد به طوری که حق حق او شنیده می‌شد»^۲.

ام ولد حسن بصری رحمه الله گفته است: «دیدم که مصحف را باز کرد و اشک از دو چشم او سرازیر شد و لبانش بی حرکت ماند».

اسحاق بن ابراهیم طبری درباره‌ی فضیل عیاض رحمه الله می‌گوید: «قرائتش غمگین، پرانگیزه، بدون تفاخر و آرام بود؛ گویی انسانی را خطاب می‌کند،

۱ - مسلم ۳۹۵؛ ابوداود ۸۲۱؛ ترمذی ۲۹۵۳؛ نسائی ۹۰۸؛ مالک در الموطأ ۸۴/۱

۲ - مختصر قیام اللیل ۱۳۱.

وقتی به آیه‌ای که در آن ذکر بهشت آمده بود می‌رسید، آن را تکرار کرده و درخواست می‌نمود»^۱.

احمد بن ابی حواری رضی الله عنه گفته است: «وقتی قرآن می‌خوانم و در آیه‌ای تفکر می‌کنم، عقلم حیران می‌شود؛ حافظان قرآن مرا به تعجب می‌اندازند که چگونه کلام الله تعالی را تلاوت می‌کنند در حالی که خواب برای آن‌ها شیرین بوده و سعی در مشغولیت دنیا دارند! در واقع اگر آنچه را که تلاوت می‌کنند بفهمند و حق را بدانند، لذت برده و مناجات در نظرشان شیرین می‌شود؛ به مخاطرات شادی ناشی از آنچه به آن‌ها عطا شده است، خواب از یادشان می‌رود»^۲.

توقف در برابر آیات، وقتی تذکردهنده است که حدود آن‌ها و عمل به محکاماتشان را نیز در برگیرد؛ همان‌گونه که عمر بن خطاب رضی الله عنه نیز این عمل را انجام داد؛ وقتی عُبَیْنَةُ بن حصن بر پسر برادرش حُر بن قَیس وارد شد، حر برای ملاقات عیینة نزد عمر رضی الله عنه اجازه خواست. عمر نیز اجازه داد، عیینة وارد شد و گفت: «ای پسر خطاب! چیز خوبی به ما عطا نمی‌کنی و بین ما عادلانه حکم نمی‌کنی. عمر خشمگین شد تا آنجا که قصد درگیری با وی را نمود. حر گفت: ای امیر المؤمنین! الله تعالی به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿حُذِرَ الْغَفْوُ وَامْرُؤٌ بِالْغُفْرِ وَاعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹] گذشت پیشه کن و به [کار] شایسته فرمان ده و از نادانان روی گردان، این شخص از جاهلان است. راوی

۱ - نزہة الضلّاء تهذیب سیر أعلام النبلاء ۶۶۲/۲.

۲ - نگاہ لطائف المعارف ص ۲۰۳.

می‌گوید: قسم به الله ﷻ وقتی آیه تلاوت شد، عمر جلوتر نرفته و در برابر کتاب الله ﷻ توقف نمود.^۱

۳- تکرار آیه:

تکرار آیه از دیگر موارد توقف در معانی می‌باشد؛ ابوذر^۲ می‌گوید: «پیامبر ﷺ به آیه‌ای رسید و آن را آن قدر تکرار کرد که صبح شد؛ آیه این بود: ﴿إِنَّ تَعَذُّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ بِبَاطِلٍ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۸] (اگر آنان را عذاب کنی، آنان بندگان تو هستند و اگر آنان را ببخشی، تویی با عزت باحکمت).^۳

در مورد تکرار بعضی از آیات توسط سلف، گفته‌های بسیاری وجود دارد، از آن جمله: عباد بن حمزه^۴ گفت: «نزد اسماء^۵ در حالی رفتم که او این آیه را قرائت می‌کرد: ﴿فَمَنْ لَّهُ عَلَيْنَا عَذَابٌ أَلَسْمُومٌ﴾ [الطور: ۲۷] (آن‌گاه الله بر ما منت نهاد و ما را از عذاب آتش حفظ نمود)، آن آیه را می‌خواند و دوباره به آن رجوع می‌کرد، زمان زیادی به نظرم آمد، به بازار رفتم و نیازهایم را در بازار برآورده کردم، سپس برگشتم، او را در حالی دیدم که آن آیه را می‌خواند و تکرار می‌نمود.^۶

۱ - بخاری ۴۶۴۲؛ ابن عباس^۷ فرموده‌اش «الجزل» یعنی: بخشش زیاد و بیش از حد.

۲ - احمد ۲۱۰۴؛ ابن ماجه ۱۲۸۹؛ و در مصباح الزجاجة طفته است اسناد آن صحیح می‌باشد؛ و عراقی اسناد آن را در الإحياء ۲۸۲۰/۱ صحیح دانسته است؛ نسائی ۱۷۷/۱؛ حاکم ۲۴۱/۱ و آن را صحیح دانسته است؛ و واقعه الذهبی؛ و آلبانی در صحیح نسائی آن را حسن دانسته است شماره ۱۰۱۰ (چاپ بیت الأفکار)؛ و در صفة الصلاة آن را حجت دانسته است ص ۱۲۱؛ و الأرنؤوط آن را حسن دانسته است، تخریج مختصر منهاج القاصدين ص ۵۴.

۳ - مختصر قیام اللیل ص ۱۴۹.

درباره‌ی ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که این سخن الله تعالی را تکرار می‌کرد: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴] (و بگو: پروردگارا علم مرا زیاد فرما).

درباره‌ی سعید بن جبیر آمده است که این قول الله تعالی را تکرار می‌کرد: ﴿وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۸۱] (از روزی تقوا پیشه کنید که در آن روز به‌سوی الله باز می‌گردید)، همچنین این قول الله تعالی: ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۷۰﴾ [الاعناب: ۷۰-۷۱] (پس حقیقت را) خواهند دانست * وقتی که طوق‌ها و زنجیرها در گردنشان

باشد [و] کشیده شوند، و نیز آمده است که وی نماز نافله‌ای خواند و [سوره - ی: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ [الانفطار: ۱] (وقتی آسمان شکافته شود) را شروع کرد و از خواندن آن دست نکشید تا این‌که مؤذن اذان صبح سرداد.

آمده است که ضحاک رحمه الله این قول الله تعالی را تکرار می‌کرد: ﴿لَهُمْ مِّنْ قُوَّةٍ مَّا يُلْغَلُّ مِنْ النَّارِ وَمِنْ عَذَابِهِمْ لُغْلٌ﴾ [الزمر: ۱۶] (آنان از فرازهایشان و فرودشان سایبان‌هایی از آتش دارند).

آمده است که عامر بن قیس رحمه الله سوره‌ی المؤمن را قرائت کرد تا این‌که به این آیه رسید: ﴿وَأَنذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَافَاقِ إِذْ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظِيمٍ﴾ [غافر: ۱۸] (و آنان را از روز قیامت بترسان آن‌گاه که قلب‌ها - سرشار از غم - به

۱ - تخریج احادیث إحياء علوم الدين ۷۰۶/۲، ۸۴۸، و نسبت داده است به ابی عبيد ر (الفضائل).

۲ - نووی در التبيان ص ۶۲، نگاه: باب تکرار کردن زیاد آیه‌ای توسط نمازگزار و تدبیر کردن در آن، از کتاب مختصر قیام الليل از مروزی ص ۱۴۸.

حلقوم‌ها می‌رسد)، و تکرار او تمام نشد تا این‌که صبح شد؛ همچنین نقل شده است که وی این قول الله ﷻ را قرائت کرد: ﴿فَقَالُوا يَلَيْسَ لَنَا نَرْدٌ وَلَا تَكْذِيبُ بِكَائِنِ رَبَّنَا﴾ ﴿[الأنعام: ۲۷]﴾ (و می‌گویند: ای کاش ما بازگرداننده شویم و آیات پروردگارمان را تکذیب نکنیم) و به گریه افتاد و آنرا تکرار کرد تا این‌که سحر شد.^۱

محمد بن کعب رحمه الله گفت: «اگر سوره‌های ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ و ﴿الْفَارِغَةُ﴾ را بارها قرائت و در آن‌ها فکر کنم، برایم از این‌که شب تا صبح به سرعت قرآن بخوانم، دوست‌داشتنی‌تر است»^۲.

حسن بصری رحمه الله در شیی ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ (اگر نعمت‌های الله را بشمارید، نمی‌توانید آن‌ها را بشمارید) را تکرار می‌کرد تا این‌که صبح شد. در مورد آن با وی صحبت شد، وی گفت: در آن اعتبار وجود دارد، به سمتی نگاه نکردم و روی بر نگرداندم به‌جز آن‌که در آنجا نعمت بود و بیشتر از نعمت‌های الله ﷻ چیزی نمی‌شناسم.^۳

تمیم داری رحمه الله این آیه را تا صبح قرائت کرد: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ ﴿[الباقیة: ۲۱]﴾ (آیا کسانی‌که

۱ - تخریج احادیث اعیان علوم الدین ۲/ ۷۰۷، ۸۴۸.

۲ - مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۵۰؛ و الزهد از ابن مبارک ص ۹۷.

۳ - مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۵۱.

مرتکب بدی‌ها شدند پنداشتند که آن‌ها را برابر افرادی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند قرار می‌دهیم).^۱ ربیع بن خثیم نیز این کار را کرد.^۲

نوی رحمه الله گفته است: «برخی از سلف، در حالی شب را صحیح می‌کردند که آیه - ای را در طول شب یا قسمت زیادی از شب تلاوت و هنگام قرائت تدبیر می‌کردند».^۳

ابن قیم رحمه الله گفته است: «این عادت سلف بود که آن‌قدر آیه‌ای را تکرار می‌کردند که صبح می‌شد».^۴

۴- راه توقف بر معانی:

«اصل توقف بر معانی قرآن، تدبیر و تفکر می‌باشد؛ اگر بنده با دقت به کلام پروردگار گوش فرا داده و با گوش آن‌را دریافت کند، و قلبش متوجه معانی صفات مخاطبش بوده و به قدرتش بنگرد و آنچه را که در طول زندگی به آن عادت گرفته، ترک کند و از فضای پیرامونش خارج شود، گوینده را بزرگ شمرده و خود را نیازمند فهم و راه مستقیم و قلب سلیم و علم بسیار بداند، گوش خود را برای آنچه که به وی خطاب می‌شود، متمرکز کند، و دعایی همراه با زاری و ناراحتی و آرامش داشته باشد و انتظار این‌را داشته باشد که گشاینده‌ی دانا، راه را برای وی بگشاید؛ و از وی کمک بجوید تا [آهنگ] تلاوتش مطابق معانی کلامش باشد؛ مطابق با هشدار و مرزده‌ی الله تعالی؛ آن‌گاه

۱ - صاحب الأحياء ۸۴۷؛ نوی در التبيان ص ۶۲؛ و محقق کتاب مجدی السید ابراهیم گفته است: طبرانی در الکبیر آن را تخریج کرده است، شماره ۱۲۵۱ و اسناد آن صحیح می‌باشد.

۲ - مختصر منهاج القاصدين ص ۶۸.

۳ - الأذکار ص ۹۰.

۴ - مفتاح الدار السعادة ۲۲۲/۱.

این قاری، دارای بهترین صدا در قرآن است و به مانند این فرموده الله ﷻ می-
 شود: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ [البقرة: ۱۲۱]
 کسانی که کتاب را تلاوت می‌کنند همان گونه که حق تلاوتش است، آنان
 به آن ایمان دارند، این افراد همان راسخان در علم هستند، الله ﷻ ما از این
 دسته قرار دهد. ﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ [الأحزاب: ۴] (و الله
 حق را می‌گوید و به سوی راه، هدایت می‌فرماید).
 «شایسته است تلاوت کننده، هر آنچه که به هر آیه‌ای مربوط می‌شود را برای
 خود واضح و روشن گرداند و آنرا بفهمد، وقتی این قول الله تعالی را تلاوت
 می‌کند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ
 كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ [الأنعام: ۱] (ستایش الله را که آسمان‌ها و زمین
 را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد. آن گاه کافران [بت‌هایی را] با
 پروردگارش برابر می‌نهند، عظمت وی را درک کند و توان الله ﷻ در انجام
 هر کار، بر وی نمایان شود؛ وقتی تلاوت می‌کند: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾ [الواقعه: ۵۸]
 (آیا آنچه که [در رحم همسرانتان] می‌ریزید، می‌بینید؟)، به نطفه‌های
 مشابهی فکر کند که چگونه به گوشت و استخوان و ... تبدیل می‌شوند؛ وقتی
 اوضاع عذاب شدگان را تلاوت می‌کند، احساس ترس کند که شاید او هم
 غافل شود و به مانند آن افراد گردد. شایسته است تلاوت کننده‌ی قرآن، بداند
 که خطاب و وعید قرآن به وی می‌باشد. داستان‌های قرآن، قصه‌ی شب
 نمی‌باشد بلکه برای عبرت است؛ آن وقت است که تلاوت وی، تلاوت آن

چیزیست که سرور بنده برای او نوشته است؛ در کتاب تأمل کند و به مقتضای آن عمل نماید»^۱.

قرطبی رحمته الله علیه می گوید: «کسی که الله تعالی او را برای حفظ کتابش انتخاب کرده است، باید به حق تلاوتش آنرا تلاوت و در حقایق عباراتش تدبیر کند، عجایش را بفهمد و غرائب^۲ را برای خود آشکار سازد»^۳.

حکیم ترمذی رحمته الله علیه درباره‌ی ارزش حرمت قرآن می گوید: «باید به شکلی سنجیده و آرام و با ترتیل قرائت شود و از آداب آن این است که ذهن و فهم را برای تعقل در آنچه که مورد خطاب داده است بکار گرفته شود؛ همچنین در برابر هر آیه‌ای که در آن وعده‌ای می باشد، توقف کرده و به الله تعالی رغبت یابد و از فضلش آنرا طلب نماید و همین طور در هر آیه‌ای که وعید وجود دارد، توقف کرده و از آن به الله تعالی پناه ببرد»^۴.

این سخن ابن قیم رحمته الله علیه نیز که پیشتر آمده بود، بر همین مسأله دلالت دارد: «وقتی با تفکر آنرا قرائت و آیه‌ای را مرور می کند که برای شفای قلبش محتاج آن است، آن آیه را صد بار و چه بسا شی تا به سحر تکرار نماید، باید در نظر داشت قرائت آیه‌ای همراه با تدبیر و فهم آن، برای قلب بهتر و نافع تر است از قرائت کل قرآن بدون تدبیر و فهمیدن و [همان یک آیه] او را به کسب ایمان و شوق حلاوت قرآن سوق می دهد»^۵.

۱ - مختصر منهاج القاصدين ص ۶۸

۲ - کلماتی که مفهوم آن آشنا یا آسان نیست. (مترجم)

۳ - الجامع لأحكام القرآن ۲/۱

۴ - الجامع لأحكام القرآن ۲۷/۱، و آن را نسبت داده است به (نوادیر الأصول).

۵ - مفتاح دار السعادة ص ۴۰۲

این قدامه رحمه الله می گوید: «قاری بداند که آنچه قرائت می کند، کلام بشر نیست، باید عظمت گوینده‌ی سبحان را در نظر داشته باشد و در کلامش تدبیر کند؛ تدبیر غایت و هدف قرائت می باشد و اگر تدبیر جز با تکرار آیه برای وی حاصل نشد، پس به تکرار آن بپردازد»^۱.

ابن مفلح رحمه الله می گوید: «قاضی گفته است: حداقل ترتیل آن است که عجله در قرآن ترک شود و کامل ترین حالت آن، قرائت با ترتیلی است که در برابر [آیات] توقف کند، و فهمیدن و اعتباری که باعث کم شدن قرائت گردد، از قرائت زیاد و بدون فهم، بهتر می باشد. امام احمد رحمه الله گفته است: نیکو کردن صوت برای [قرائت] قرآن توسط قاری و قرائت آن با حزن و تدبیر، همان معنی سخن ﷺ می باشد که: (در بین مسائلی که الله به آن اجازه داده است، هیچ چیز مانند اجازه او به پیامبر، در مورد نیکو کردن صوت و آهنگ دادن به قرآن و آشکار کردن آن نمی باشد)^۲».

سیوطی رحمه الله نیز توقف در برابر معانی را این گونه توصیف می کند: «قلبش را مشغول معنی کلمه‌ای کند که آن را تلفظ می کند؛ هر آیه‌ای را شناخته و در اوامر و نواهی، تأمل کند و اعتقاد به قبول آن‌ها داشته باشد؛ اگر [به آیه‌ای برخورد] که در آن کوتاهی کرده است، طلب آمرزش کند؛ اگر به آیه‌ی رحمت رسید، شاد شده و آن را درخواست نماید، [اگر آیه‌ی عذاب بود، بترسد و از الله ﷻ پناه

۱ - مختصر منهاج القاصدين ص ۶۸.

۲ - بخاری ۵۰۴۲؛ مسلم ۲۹۷، ۲۳۳؛ نسائی ۱۸۰/۲؛ ابوداود ۱۴۷۳. از طریق ابوهیرة ❖

۳ - الآداب الشرعية ۲/۲۹۷.

بخواهد، اگر در مورد منزّه بودنِ الله ﷻ بود، او را منزّه دانسته و بزرگ شمارد، [اگر دعا بود، به زاری افتاده و آنرا بخواهد].^۱

«قاری باید هنگام توقف در برابر معانی، معنی لفظی و مفهوم آیه را جمع کند؛ سعدی رحمه الله در این مورد می‌گوید: «شایسته است معنی را هدف قرار داده و لفظ را وسیله بداند و در سیاق کلام و سیاق آنچه که برای آن آمده است، بنگرد»^۲، و آنرا با دیگر نمونه‌هایش مقایسه کند، و بداند که آنچه تلاوت می‌کند برای هدایت تمامی خلق آمده است، اعم از عالم و جاهل، و شهرنشین و بیابان‌گرد ... و کسی که بر این مسائل توفیق پیدا کند، چیزی نصیب وی نمی‌شود، مگر این که تدبر و فهم قرآن، تفکر زیاد در الفاظ و معانی آن، مستلزمات و هر آنچه را که قرآن شامل می‌باشد، می‌یابد»^۳، «آنچه که قرآن از حیث دلالت لفظ و مفهوم لفظ بیانگر آن است؛ پس اگر شخص قاری تمام تلاشش را در این راستا صرف کند، نزد الله ﷻ گران‌قدر خواهد شد، پس از علوم قرآنی چیزهایی بر او آشکار خواهد شد که با تلاش و کوشش خودش هرگز به آن نمی‌رسید»^۴.

۱ - الإتيان في علوم القرآن ۱/ ۱۴۰.

۲ - نگاه: الطريق الى استنباط الحكم و استخراج الأحكام ص ۱۷ همین کتاب

۳ - ابو هلال عسکری رحمه الله گفته است: «دلالت یک آیه بر چیزی، همان که برای رسیدن به آن چیز بر آن استدلال می‌شود. مثل فرموده‌ی الله: «الحمد لله» که دلالت بر شناخت الله دارد و دلالت تضمینی آیه، همان احتمال قرار گرفتن آن چیز در درون آن آیه است اگر معانی وجود نداشت باشد». القروق اللغوية، ص ۶۲.

۴ - تيسير الكريم الرحمن ۱۲.

از این رو برای هر فرد صالحی شایسته است که در ماه رمضان و یا هر زمان دیگری که قرآن را مطالعه می‌کند، این گونه بگوید: چند بار از قرآن تأثیر گرفتم؟ نه این که، چند بار قرآن را ختم کردم؟

پنجم: شناخت اسلوب‌های قرآنی:

کسی که با اسلوب‌های قرآن آشنا نیست، خود را در برابر قرآن و ترکیب جملات آن بیگانه می‌پندارد و در فهم آن‌ها دچار مشکل می‌شود. «با تدبیر در الفاظ و معانی قرآن، چه ظاهری و چه باطنی، انواع اعجاز را می‌توان یافت. الله - سبحانه تعالی - فرموده است: ﴿كَتَبَ أُخْرِكَ إِنَّهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ

خَبِيرٍ﴾ [هود: ۱] (کتابی که آیاتش استوار گشت آن گاه از نزد [الله] فرزانه‌ی آگاه، روشن شد). پس الفاظ آن، حکم می‌باشد و معانیش شرح و تفصیل آن تمامی لفظ‌ها و معانی آن، شیواست و هیچ شبیه و مانند‌ی ندارد، در اخبار صادقانه، در حکم عادلانه است و تمامی آن حق و راست، عدالت و هدایت بوده و هیچ گونه شکی در آن وجود ندارد؛ اگر در اخبارش تأمل شود، شیرینی کلام در ژرفای آن احساس می‌گردد، چه [مطلب] کامل گفته شده باشد چه مختصر، چه تکرار شود چه نه، هر اندازه تکرار شود، شیرین و شیواست، آن جا که هشدار می‌دهد، کوه‌های استوار و بلند به لرزه می‌افتند، چه رسد به قلب‌های فهم؟! وقتی مزده می‌دهد، قلب‌ها و گوش‌ها شنوا شده و به س.پوی دارالسلام و عرش الرحمن سوق می‌یابند»^۱.

قرطبی رحمه الله ده نوع از معجزات قرآن را شرح داده و می‌گوید:

«یکم: نظمی نوین دارد؛ هر آیه دارای نظمی شکل گرفته در زبان عرب است.

^۱ - تفسیر ابن کثیر ۵۸/۱ با تصرف آسان کردن.

دوم: اسلوبی جدای تمام اسلوب‌های زبان عربی دارد.

سوم: صلابت و اقتداری که از هیچ مخلوقی قابل تصور نیست. در این آیه تأمل

کنید: ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾ [الزمر: ۶۷] این حصار گفته

است: هر کس که بداند الله - سبحانه تعالی - حق است، خواهد دانست که

صلابتی که در قرآن وجود دارد، در سخن هیچ کسی غیر از وی وجود ندارد، و

هیچ یک از پادشاهان دنیا نمی‌تواند به این شیوایی سخن بگوید که: ﴿لَيْسَ

أَمْلَكُ أَلَيْسَ لِلَّهِ الْوَلَدُ الْقَهَّارُ﴾ [غافر: ۱۶] و یا بگوید: ﴿وَيُرْسِلُ السَّوْبِقَ

فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ﴾ [الرعد: ۱۳] این حصار می‌گوید: این هر سه، نظم و

اسلوب و صلابت، از ملزومات هر سوره و بلکه هر آیه است، با این هاست

تفاوت کلام الله متعال با کلام بشر هویدا می‌شود. قرآن با همین‌ها، بشر را به

مبارزه طلبیده و عجز و ناتوانی‌شان را اعلام می‌دارد.

چهارم: دخل و تصرف در زبان عربی به گونه‌ای که هیچ عربی قدرت آن را

ندارد.

پنجم: خیر دادن از اموری که در گذشته رخ داده است.

ششم: عملی شدن وعده‌ها و پیمان‌های آن: مثل وعده به یاری رسول الله علیه

السلام.

هفتم: خیر دادن از آینده به شکل غیبی؛ به‌طوری‌که جز با وحی، مطلع شدن از

آن‌ها غیر ممکن است.

هشتم: شمولیت قرآن در علومی که مایه‌ی زندگی تمامی مخلوقات با شعور

می‌باشد.

نهم: حکمت‌های شکوفا شده‌ای که به‌خاطر عظمتشان، تاکنون عادت نبوده از

آدمی صادر شود.

دهم: تناسب در تمامی مسائلی ظاهری یا باطنی بدو من وجود هیچ گونه اختلافی^۱.

* از اسلوب های قرآن: الله تعالی آیات را با اسم های نیکوی خود پایان می دهد. «و این دلیلی است بر این که حکم گفته شده [در آن آیه]، به آن اسم بزرگوار الله تعالی تعلق دارد، این قاعده ای ریزینانه و سودمند است و باید در تمامی آیاتی که به آن اسم ها ختم می شود، از این قاعده تبعیت گردد. این تناسب دلیلی است بر این که تمامی موارد قانونگذاری و امر و خلق، از اسماء و صفات الله متعال صادر و به آن ها مرتبط می شود، این اسلوب بزرگ، برای شناخت الله متعال و احکامش و رساننده معارف و شریف ترین علوم می باشد»^۲.

* از جمله اسلوب های قرآن: «قرآن دارای بهترین روش آموزش می باشد، معانی را به ساده ترین شکل به قلب می رساند و توضیح می دهد. از جمله انواع آموزش آن، مثال زدن می باشد. هدفش فقط توضیح معناهای سودمند است. مثال در قرآن، مربوط به اموری است که محسوس و قابل درک باشد؛ آن گونه

۱ - مختصر شده از الجامع لأحكام القرآن ۷۳/۱، و وقتی ماوردی رحمه الله وجه اعجاز را ذکر می کند، از آنها موارد زیر را بیان می دارد: «بلاغت قرآن: از آن جهت که الفاظ قرآن کوتاه ولی پر معنی هستند، بیان و شیوایی قرآن، ناتوان بودن از آوردن الفاظی مثل الفاظ قرآن، توصیفات شگفت انگیز، و خواننده ی قرآن خسته و بی حوصله نمی شود. خبر دادن از مسائل و رویدادهای گذشته، خبر دادن از مسائل غیبی ای که در آینده روی می دهد، گردآوری علوم که عرب با آنها سر و کار نداشته، و علمای امت هم به آن آگاهی نداشته اند» نگا: التکت و العیون ۳۰/۱.

۲ - القواعد الحسان از سعدی رحمه الله ص ۵۱؛ قاعده ۱۹.

که قاری آن‌ها را در برابر چشمانش می‌بیند؛ این از فضل و لطف الله تعالی به بندگانش می‌باشد»^۱.

زרכشی ^۲چهل و دو اسلوب قرآنی را می‌شمارد. از آن جمله: تأکید، حذف، تقدیم، استطراد، التفات، تضمین، خبر از آینده با فعل ماضی و بر عکس، توسع، اعراض، توریة، طباق و... وی برای اسلوب تأکید، حدود ۲۸ قسم را بیان می‌کند.

✽ از دیگر اسلوب‌های قرآن، توصیف مطالب به‌طور زنده و محسوس، ایجاد حرکت نو و جهشی به‌سوی حقیقت و لبریز از اعتماد به نفس دایمی می‌باشد؛ وقتی در مورد بشر سخن می‌گوید، مجسم و مرئی می‌باشد، وقتی حوادث و داستان‌ها و مناظر را بیان می‌کند، به‌شکلی برجسته و حاضر است، وقتی به گفتگو می‌پردازد، تأثیری بر قاری می‌گذارد که او فراموش می‌کند این یک کلام است، وقتی مثالی می‌زند، قاری خود را در برابر آن واقعه می‌بیند و نه کلامی که آن را بیان می‌دارد^۳؛ آفاق توضیحات و گفتگوها را با هم جمع کرده و سخنی تأثیرگذار می‌شود و عبارات برای بیان تصاویر و مناظر اتفاق افتاده به شکلی می‌شوند که چشم و گوش را می‌پوشانند، با حس و خیال و تفکر و وجدان درک شده و اثر خود را از مرحله حواس گذرانده و به اعماق وجود

۱ - مرجع قبلی ص ۶۵ قاعده ۲۲ و برای آنها مثالهای زیادی زده است.

۲ - در کتابش البرهان فی علوم القرآن تحت عنوان: اسلوبهای قرآن و هنرهای بلاغتش از

۳۹۷/۴ تا ۱۴۱/۴.

۳ - تفسیر این کثیر ۵۸/۱.

می‌رساند؛ این همان اثر قرآن می‌باشد، معجزه‌ای از معجزات آن، [ناگفته نماند که این ادراکات تنها با خواندن کلام عربی آن ایجاد می‌شود].^۱

✽ از اسالیب دیگر قرآن، «حذف» می‌باشد. این قیم بجمله مثال‌هایی از آن را آورده و می‌گوید: «لله سبحانه تعالی گاهی جواب قسم را ذکر می‌کند و گاهی حذف. هم‌چنان‌که جواب «لو» را در این فرموده حذف کرده است: ﴿كَلَّا لَوْ نَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ [التكاثر: ۵] (چه بسا اگر علم یقین را بدانند) و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ﴾ [الرعد: ۳۱] (و اگر قرآنی [فرستاده می‌شد] که کوه‌ها به آن روان یا زمین به آن پاره پاره می‌شد، ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ﴾ [الأنعام: ۵۰] (و اگر می‌دیدی چون فرشتگان روح کافران را می‌گیرند، ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يُفْعَلُ عَلَىٰ رِجْمِهِمُ﴾ [الأنعام: ۳۰] (و اگر ببینی آن‌گاه که به حضور پروردگارشان باز داشته شوند) این‌گونه حذفیات در جواب قسم، از زیبایی‌های کلام است؛ مراد این است که اگر آن‌را می‌دید، واقعی عظیمی دیده می‌شد. این شیوه در میان نوع بشر نیز کاربرد دارد؛ وقتی انسان امر عجیبی را می‌بیند و می‌خواهد آن‌را برای فردی که حضور نداشته بازگو کند، می‌گوید: اگر می‌دید، چه اتفاقی در فلان روز افتاد»^۲.

۱ - اقتباس از کتاب تصویر القنی فی القرآن از سید قطب رحمه الله ص ۳۶، ۲۴۱، و در اول کتاب ذکر می‌کند که این اسلوب‌ها منبع تأثیر گرفتن از قرآن در مسلمانان اولیه بوده است، و در کتابش مثال‌های زیادی بر بیان اسلوب‌های تصاویر هنری در قرآن را ذکر می‌کند.

۲ - التبیان فی اقسام القرآن ص ۴.

* یکی دیگر از اسلوب‌های قرآن، آوردن خبری در معنای امر و نهی می-

باشد. ﴿وَكَانَ مِنْ نَبِيِّ قَتَلَهُ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَرُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الضَّعِيفِينَ ﴿١٢٦﴾ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١٢٧﴾﴾ [آل عمران: ۱۲۶-۱۲۷] (و چه بسا پیامبری که توده‌هایی انبوه همراه او نبرد

کردند، و از هر آنچه در راه الله به آنان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و زبونی نشان ندادند. و الله بردباران را دوست می‌دارد * و سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا، گناهانمان و اسرافمان را در کارمان بیامرز و گام‌هایمان را استوار بدار. و ما را بر گروه کافران پیروز گردان، و این آیات:

﴿إِنَّا فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالتَّخْلُفِ إِلَيْهِ وَالنَّهَارِ لَآئِنْتَ لِأُولَى الْأَلْتِبِ ﴿١٢٨﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَنَكَ قِيَمًا عَذَابِ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۲۸-۱۲۹]

[۱۲۸] (براستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی وجود دارد * کسانی که الله را ایستاده و نشسته و [در حالی که] بر پهلوئی خویش [آرمیده‌اند] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند. [و می‌گویند:] پروردگارا این را باطل نیافریده‌ای، پاکی برای توست، پس ما را از عذاب آتشی [جهنم] حفظ کن، و این کلام الله: ﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ إِنَّهٗ إِلِيلٌ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١٢٩﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

۱ - نگا: البرهان از زركشي ۳/۴۰۴؛ و قيس من الاعجاز ص ۳۴ از هشام حمصی.

وُسِّرْهُنَّ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُوتِيَنَّكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿[آل عمران: ۱۱۳-۱۱۴]﴾

[[همه‌ی آن‌ها] برابر نیستند، از اهل کتاب گروهی راست‌کردار است. آیات الله را در اوقات شب سجده‌کنان می‌خوانند * به الله و روز قیامت ایمان می‌آورند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست باز می‌دارند و در [انجام] نیکی‌ها می‌شتابند و آنان از شایستگانند، و مثالی برای نهی و منع کردن: ﴿الَّذِينَ لَا يَنْكِحُوا إِلَّا زَوَاجَهُمْ أَوْ مُرْتَبِعَهُ وَالزَّانِيَةُ وَالزَّانِي لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ [النور: ۳] (مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار به‌جز با مرد زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و آن بر مؤمنان حرام شده‌است) و مثالی دیگر: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ﴾ [البقرة: ۸۴] (ووقتی از شما پیمان گرفتیم که خون‌های همدیگر را نریزید و افرادتان را از دیارتان بیرون نکنید، این موارد به صراحت دال بر امر و نهی می‌باشند، مانند آن است که سرعت گرفته به‌سوی فرمان‌برداری و خیر دادن از مسأله^۱.

* یکی از اسلوب‌های قرآن: «التفات» می‌باشد. زرکشی رحمه الله می‌گوید: «یعنی تغییر کلام از اسلوبی به اسلوب دیگر، برای ایجاد تازگی و تنوع در شنونده. نشاطش را برگردانده و خاطرش را در برابر خستگی و یک‌نواختی و شنیدن یک اسلوب واحد، حفظ می‌کند»^۲. وی سپس اقسام و شروط آن را ذکر کرده و انواع آن را برمی‌شمارد:

- ۱ - زمخشری رحمه الله درباره‌ی آن بعد از آوردن دو مثال می‌گوید: در هر دوی آنها لفظ خبر است ولی مراد از آن نهی می‌باشد و این روش بلیغ‌تری برای نهی می‌باشد. نقلی از البرهان ۴۰۴/۳.
- ۲ - البرهان ۳۶۳/۳.

یکم: «النفات» از متکلم به مخاطب: مثل: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۝١﴾ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ﴿[الفتح: ۱ - ۲] (ما بر تو فتحی آشکار را گشودیم * تا الله تو را بیمارزد، و نمی فرماید تا تو را ببخشم.

دوم: از متکلم به غایب: مانند: ﴿إِنَّا أَنْعَمْنَا لَكَ الْكَوْثَرَ ۝١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَعْتَزِلْ ﴿[الکوثر: ۱ - ۲] (ما به تو حوض کوثر را عطا کردیم * پس برای پروردگارت نماز بگذار و قربانی کن) و نمی فرماید: برای ما نماز بگذار.

سوم: از مخاطب به متکلم: مانند: ﴿قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا نَعْمَكُورُونَ﴾ [یونس: ۲۱] (بگو: الله در مکر کردن سریع ترین است، همانا فرستادگان ما آنچه را مکر می کنید می نویسند).

چهارم: از مخاطب به غایب: مثل: ﴿حَقٌّ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ﴾ [یونس: ۲۲] (تا آن گاه که بر کشتی ها قرار گیرید و با بادی خوش آنرا پیش برند، و نمی فرماید شما را به حرکت اندازیم.

پنجم: غایب به متکلم: مانند: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ۝٨٨﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا ﴿[مریم: ۸۸ - ۸۹] (و می گویند: خداوند فرزندی بر گرفته * همانا چیزی [بس] زشت [در میان] آوردید).

ششم: غایب به مخاطب: مانند: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آسَوْدَتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ﴾ [آل عمران: ۱۰۶] (پس اما کسانی که صورت هایشان سیاه می شود آیا کفر ورزیدید).

شخص بدکار، هشدار دادن با نمایش زشتی آن اعمال و یا آنچه که در بین انسان‌ها ناپسند است، پند دادن با بیان زندگی ملت‌های ظالم و بدکار^۱.

✽ از اسلوب‌های نهی و ایجاد انگیزه: تشبیه، کنایه، شمولیت دادن، مقایسه، بیان داستان، تأکید، اختصاص، شرح، خلاصه‌گویی، تقدیم و تأخیر، الثفات اشارات، شاهد آوردن و بیان حکمت و پایان دادن آیه با اسماء و صفات الله متعال در ارتباط با مطالب آیه و ایجاد تناسب میان آغاز و پایان سوره.

✽ از دیگر اسلوب‌های قرآن: گوناگونی در داستان. شاطبی رحمته در این باره می‌گوید: «آوردن داستان پیامبران علیهم السلام مثل نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و موسی و هارون، برای این بوده است که به محمد صلی الله علیه و آله آرامش داده و دلش را محکم گرداند؛ آن‌جا که با عناد و تکذیب کفار روبرو می‌شد، داستانی برای وی بازگو می‌شد که مطابق با همین حالتش بود؛ از این‌رو در حالت‌های مختلف، قسمت‌های گوناگون از یک داستان بیان می‌شد»^۲.

ششم: درس دادن قرآن:

به‌جز روش‌هایی که در قبل گفتیم، آموزش قرآن توسط اهل علم و فضیلت، به روش کسب علم - پرسش و پاسخ و مباحثه، نباید فراموش شود. از دلایلی که در فضیلت درس آموختن قرآن وجود دارد، حدیثی است که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «افرادی که در کنار یکدیگر جمع شده و کتاب الله عزوجل را تلاوت کنند و به تدریس آن در بین خودشان مشغول شوند، جز

۱ - نک: تعلیق قرطبی رحمته ص ۸۵.

۲ - المواقفات ۸۵۹/۳.

این نیست که بر آنها آرامش نازل شده و رحمت پیرامون آنها را می‌گیرد و ملائکه آنها را در بر گرفته و الله متعال در بین کسانی که نزد وی می‌باشند، آنها را یاد می‌فرماید^۱.

درس آموختن قرآن توسط رسول ﷺ:

ابن عباس^۲ گفته است: «رسول الله ﷺ بخشنده‌ترین مردم بود و در هنگام ملاقاتش با جبرئیل در ماه رمضان، بخشندگی او بیشتر می‌شد. جبرئیل در هر شب از رمضان او را ملاقات می‌کرد و قرآن به وی می‌آموخت، این [امر] برای رسول الله ﷺ از باد پرمهر و سودمند، بخشودگی بیشتری داشت^۳». شیخ عبدالعزیز بن باز^۴ در مورد این حدیث می‌گوید: «استفاده‌ای که از آن می‌شود، درس خواندن می‌باشد. مستحب است که مؤمن، قرآن بیاموزد تا برای او مفید و پر منفعت گردد؛ زیرا رسول الله ﷺ از جبرئیل درس می‌آموخت تا فایده ببرد؛ زیرا جبرئیل شخصی بود که از نزد الله جل و علا می‌آمد و پیغام‌رسان بین الله و فرستادگانش بود؛ بی‌شک جبرئیل هم توسط حروف قرآن از جهت معانی آن، آن‌چنان که مقصود الله می‌باشد، به پیامبر ﷺ بهره می‌رساند. اگر انسان از فهم در قرآن و برداشتش از حروف چیزی بیاموزد، به هدف رسیده است.

۱ - مسلم ۲۶۹۹؛ ترمذی ۲۶۴۶؛ ابو داود ۳۶۴۳؛ ابن ماجه ۲۲۵؛ احمد ۲۵۲/۲، ۴۰۷؛ ابن حبان

۸۲.

۲ - بخاری ۹۹/۴؛ مسلم ۲۳۰۷.

نکته‌ی دیگر این حدیث این‌که: یادگیری در شب، بهتر از روز است؛ زیرا در حدیث، یادگیری قرآن در شب بود و واضح است که در شب، تمرکز و حضور قلب بیشتر است؛ پس فایده‌ی آن از درس آموختن در روز بیشتر است. نکته‌ی دیگر این حدیث، مشروعیت درس آموختن به‌عنوان یک عمل صالح است، حتی در غیر رمضان؛ این برای هر دو [نفری که دور هم جمع می‌شوند] سودمند است و اگر بیشتر هم باشند مشکلی به‌وجود نخواهد آمد، هر کسی برای خودش فایده‌ای می‌برد و او را به قرائت تشویق کرده و به او روحیه می‌دهد، از فایده‌های آن این است که یکدیگر را یادآوری کرده و مسائل مبهم را به یکدیگر گوشزد می‌کنند و در تمامی این مسائل خیر زیادی وجود دارد^۱.

درس آموختن قرآن توسط صحابه:

با وجود آن‌که صحابه رضی الله عنهم چه از لحاظ زندگی با قرآن، چه زبان و چه از لحاظ فهم قرآن، نزدیک‌ترین انسان‌ها به قرآن بودند، یادگیری قرآن را ترک نمی‌کردند. ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: «سال‌های طولانی را گذراندیم، رسول الله صلی الله علیه و آله ایمان را قبل از قرآن به شخصی از ما می‌آموخت و بعد از آن سوره‌ای بر محمد صلی الله علیه و آله نازل می‌شد و آن شخص، حلال و حرامش و اوامر و نواہیش را می‌آموخت و هر آن‌چه در مورد آن سوره لازم بود، یاد بگیرد»^۲.

۱ - الجواب الصحيح فی احکام صلاة اللیل و التراويح ص ۱۲.

۲ - طبرانی در الأوسط، هشی گفته است رجال آن صحیح می‌باشد ۶۵/۱؛ نگاه: حیاة الصحابة

ابو عبدالرحمن سلمی^۱ گفته است: «کسانی که [قرآن] برای ما قرائت می کردند، [مثل] عثمان بن عفان و عبدالله ابن مسعود، به ما گفته اند: هرگاه از پیامبر ﷺ ده آیه می آموختند، از آن نمی گذشتند تا آنچه که از علم و عمل در آن وجود دارد را بیاموزند، گفتند: [پیامبر ﷺ] قرآن و علم و عمل را با هم به ما می آموخت^۲».

در روایت دیگری می گوید: «وقتی ده آیه از قرآن را می آموختیم، به سراغ ده آیهی بعدی نمی رفتیم تا این که حلال و حرام و اوامر و نواهی [آن ده آیهی قبلی] را یاد بگیریم»^۳.

این راه و منهج ام المؤمنین^۴ نیز بود؛ از عبدالله ابی ملیکه آمده است: عایشه^۵ & اگر چیزی را می شنید و نمی فهمید، باز می گشت تا آن را بفهمد، باری پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که به حسابش رسیدگی شود، عذاب می شود». عایشه^۶ & گفت: آیا الله متعال فرموده است؟ ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوفِيَ كِتَابُهُ بِمِيزَانٍ ۖ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ [الانشقاق: ۷ - ۸] (پس اما کسی که کارنامه ی [اعمالش] به [دست] راست او داده شود * به حساب او آسان رسیدگی می شود)

۱ - او عبد بن حبيب كوفي قارى قرآن از بزرگان تابعين و شخصى قابل اعتماد و داراى حافظه‌ی قوى است و ظاهراً پدرش هم صحابى بوده است؛ نگاه: تقريب التهذيب ۴۰۸/۱.

۲ - طبرى ۲۸/۱؛ تفسير ابن كثير ۱۰/۱؛ جامع لأحكام القرآن ۳۹/۱؛ زاد المسير ۴/۱؛ امام احمد آن را روايت کرده است كه در استاد آن عطاء بن السائب وجود دارد كه در اواخر عمرش دچار اختلال حافظه شده؛ نگاه: مجمع الزوائد ۱۶۵/۱؛ الفتاوى ۴۰۲/۱۳؛ القاعدة المراكشيه ص ۲۸.

۳ - الجامع لأحكام القرآن ۳۹/۱؛ و آن را به عبد الرزاق نسبت داده است؛ ابن سعد ۷۲/۶؛ هيثمى ۱۶۵/۱؛ احمد ۴۱۰/۵؛ الكنز ۱۲۳؛ نگاه: حياة الصحابة ۱۷۵/۳.

رسول الله ﷺ فرمود: «آن فقط به نمایش گذاشتن [پرونده‌اش] است و کسی که در روز قیامت به حساب و کتاب او رسیدگی شود، حتما گرفتار عذاب می‌شود».^۱

ابن حجر رحمه الله گفته است: «حدیثی که از عایشه & بیان شده است، حرص بر فهم معانی احادیث را می‌رساند و پیامبر ﷺ از رجوع کردن به مسائل علمی بی‌قرار نمی‌شد. در جواز مناظره و قرار دادن سنت در کنار قرآن بیان شده است، به غیر از این مورد، برای افرادی به غیر از ایشان & نیز دیده شده است، مثل حدیث حفصه & وقتی که شنید: «احدی از افرادی که غزوه‌ی بدر و حدیبیه را دیده‌اند، وارد جهنم نمی‌شود»، گفت: آیا الله نفرموده است: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرُهَا﴾ [مریم: ۷۱] (از شما کسی نیست به‌جز آن‌که وارد آن شود) و جواب گرفت: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ [مریم: ۷۲] (سپس کسانی که تقوا پیشه می‌کردند را نجات می‌دهیم). همچنین صحابه وقتی این آیه نازل شد: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ [الأنعام: ۸۲] (کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با ظلمی در نیامیختند)، سوال کردند: آیا بین ما کسی وجود دارد که به خودش ظلم نکرده باشد؟ جواب گرفتند: منظور از ظلم، [نوع] شرک آن است. در این سه مثال، حالت کلی مورد حساب قرار گرفتن و داخل شدن [به جهنم] و ظلم آمده است ولی با توضیحی که برای آن‌ها داده شده است برای هر کدام نوع خاصی از آن در نظر گرفته شده است، و البته به مانند این موارد، صحابه کمتر سوال می‌پرسیدند و علت آن کمال فهم آن‌ها و معرفتشان به زبان

^۱ - بخاری ۶۵۳۷، ۶۵۳۶، ۱۰۳، التلخیص ۴۰۰/۱۱.

عربی بود، وگرنه در مورد کسی که از روی سرسختی سوالی می‌پرسید، مذمت وارد شده است.^۱

از عایشه^۲ آمده است: «از پیامبر^ﷺ در مورد این آیه پرسیدم: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ﴾ [المؤمنون: ۶۰] (کسانی که آنچه را باید [در راه الله] بدهند می‌دهند و قلب‌هایشان بیم‌ناک است)، گفتم: آیا آنان کسانی هستند که شراب می‌نوشند و دزدی می‌کنند؟ فرمود: نه ای دختر صدیق! بلکه آنان کسانی هستند که روزه می‌گیرند و نماز می‌خوانند و صدقه می‌دهند در حالی که می‌ترسند تا از آن‌ها قبول نشود ﴿أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَا سَفِيحُونَ﴾ [المؤمنون: ۶۱] (آنان در خیرات سرعت می‌بخشند و اینان در انجام آن پیشتازند).^۳

حسن حنظل^۴ درباره‌ی این آیه گفته است: «مؤمن [برای خود] نیکی و خیرخواهی جمع می‌کند و منافق بدی و راحتی».^۵

انس^۶ گفته است: مردم نزد پیامبر^ﷺ رفتند و گفتند: برای ما افرادی قرار بده تا قرآن و سنت به ما بیاموزند. مردانی را برای آن‌ها گمارد که به آن‌ها «قراء» گفته می‌شد، قرآن را قرائت کرده و به تدریس آن مشغول بودند، در شب قرآن را می‌آموختند و در روز آب، به مسجد می‌آوردند، هیزم جمع کرده و می‌-

۱ - الفتح ۱/۱۹۷.

۲ - ترمذی ۲/۲۰۱؛ ابن جریر ۱۸/۲۶؛ و نزد وی روایتی از حدیث ابوهریره[ؓ] وجود دارد؛ حاکم ۲/۳۹۳، ۳۹۴. و آن را صحیح دانسته و واقعه، بغوی در تفسیرش ۶/۲۵؛ أحمد ۶/۱۵۹، ۲۰۵؛ و آلبانی آن را در الصحیحة صحیح دانسته است ۱۶۲، ۳۰۴/۱ و متبعانی از حدیث را ذکر می‌کند.

۳ - الزهد از ابن مبارک ۳۵۰.

فروختند تا غذا تهیه کنند و به اهل صفه و فقیران بدهند. پیامبر ﷺ آن‌ها را برای آموزش [قومی دیگر] برگزید، قبل از آن‌که به آن‌جا برسند، کشته شدند. مردی [به نام] حرام بن ملحان - دایی انس ﷺ - از پشت سرش آمد و نیزه‌ای به او زد تا او را به زمین زد و حرام گفت: قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم! رسول الله ﷺ فرمود: «برادران شما کشته شدند در حالی‌که گفتند: خداوند ما را به پیامبرمان برسان، ما پروردگارمان را ملاقات کردیم و از تو راضی شدیم و از ما راضی شدی»^۱.

ابو موسی اشعری ﷺ می‌گوید: «وقتی پیامبر ﷺ نماز صبح را تمام می‌کرد، به سمت ما بر می‌گشت، عده‌ای از ما در مورد قرآن از وی پرسیدیم و عده‌ای دیگر در مورد واجبات دین»^۲.

از ابن عباسؓ آمده است: وی و حرّ بن قیس بن حصن فزاری درباره‌ی هم‌نشین حضرت موسیؑ [که در آیاتی از سوره کهف درباره آن صحبت شده است] به شک افتادند، ابن عباسؓ گفت: او خضر [پیغمبر] است. ابی بن کعبؓ از کنار آن‌ها می‌گذشت. ابن عباسؓ او را صدا زد و گفت: «من و شخصی که با من است درباره‌ی هم‌نشین موسیؑ که موسیؑ [علیه السلام] در راهش او را ملاقات کرد و از او سوال کرد به شک افتادیم، آیا از پیامبر ﷺ شنیده‌ای که درباره‌ی این شخص چیزی گفته باشد؟ گفت: بله! از رسول الله ﷺ شنیدم که

۱ - بخاری ۱۴/۶؛ مسلم که این لفظ از وی می‌باشد ۱۵۱۱/۳ شماره ۱۴۷.

۲ - طبرانی در الکبیر، نگا: حیاة الصحابة ۴/۲۱۶، و در مجمع الزوائد گفته است: در بین راویان آن محمد بن عمر وجود دارد که ابو داود و ابو زرعة او را ضعیف دانسته اند و ابن حبان گفته دانسته است.

می‌گفت: موسی در بین جمعیتی از بنی‌اسرائیل بود و مردی نزد وی آمد و گفت: آیا کسی را می‌شناسی که از تو عالم‌تر باشد؟ موسی گفت: نه و الله به موسی وحی فرمود: بله، او بنده‌ی ما خضر می‌باشد. و موسی راه رسیدن به وی را سوال کرد.^۱

عبید بن عبیر رضی الله عنه گفت: عمر رضی الله عنه روزی به یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «این آیه در مورد چه کسی نازل شده است؟ ﴿أَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ﴾ [البقرة: ۲۶۶] (آیا کسی از شما دوست دارد باغی داشته باشد؟) گفتند: الله متعال دانایتر است. عمر عصبانی شد و گفت: بگویید می‌دانید یا نمی‌دانید. ابن عباس رضی الله عنه گفت: ای امیرالمؤمنین! چیزی در درونم در مورد آن وجود دارد. عمر گفت: ای پسر برادرم! بگو و خودت را کوچک نشمار. ابن عباس گفت: مثالی برای عمل زده شده است؛ عمر گفت: چه عملی؟ ابن عباس گفت: برای عمل. عمر گفت: برای ثروتمندی که به طاعت الله عزوجل مشغول است سپس الله متعال شیطان را بر وی چیره می‌کند و او به گناه آلوده می‌شود تا آنجا که اعمال نیکش باطل می‌شود.^۲ ابن حجر گفته است: «در این حدیث، عالم دانش‌آموزی را تشویق

۱ - بخاری ۷۴/۳، الفتح ۱/۱۶۸/۳، باب: ما ذکر ذهاب موسی فی البحر الی الخضر علیهما السلام، و باب: خروج فی طلب العلم، ابن حجر گفته است: در آن فضل زیاد کردن علم وجود دارد حتی اگر با مشقت باشد و به سفر منجر شود و همچنین خضوع زیاد در برابر کسی که آن را می‌آموزد و وجه دلالت آن قول الله تعالی می‌باشد که به پیامبرش علیه الصلاة والسلام فرموده است: ﴿أَوْفِقْكَ الْإِیْنِ هَدَى اللَّهُ فِیْهِمْ أَفْئِدَةً﴾ [الأنعام: ۹۰] (ترجمه: اینان کسانی هستند که الله آنان را هدایت فرموده است پس به شیوه‌ی آنان الفتا کن) و موسی از آنها می‌باشد: الفتح ۱/۱۷۵/۱.

۲ - بخاری ۴۵۳۸.

می‌کند برای سخن گفتن در پیش‌گاه استاد مسن‌تر حاضر بوده و آن استاد، در وی استعدادی را می‌بیند. همچنین ایجاد نشاط و اعتماد به نفس در وی و ترغیب به کسب علم را می‌رساند.^۱ در آن تشویقی جوان به درس خواندن در جوانی است: تا سبب تعلیم آن‌ها و تربیت، پرورش و پاک شدن جان‌ها و عقل‌هایشان شود. این‌کار برای جوانان سبب سرزندگی، تقویت حافظه و بلند همتی می‌گردد و برای عالمان، سبب کسب علم از آن‌ها و پیروی از راه روششان در استنباط احکام.

این مسعود^۲ گفته است: «تعلیم و تعلم نماز است».^۳ ابن عباس^۴ گفته است: «یادآوری علم در بعضی شب‌ها، برای من از زنده نگهداشتن آن [شب] دوست داشتنی‌تر است».^۵ ابن قیم^۶ گفته است: «ملاقات مردان با یکدیگر، بارور کننده‌ی خرده‌ها می‌باشد و تبادل نظر آن‌ها، بارور کننده‌ی عقل».^۷

۱ - فتح الباری ۲۰۲/۸.

۲ - جامع بیان العلم از ابن عبدالبر ۲۲/۱.

۳ - مرجع قبلی ۲۴/۱.

۴ - مفتاح دار السعادة ص ۲۱۷.

مبحث هشتم مواردی از تدبیر در قرآن

در تدبیر قرآن و تاثیر گرفتن از آن، مثال‌های زیادی وجود دارد؛ از آن جمله: تعلیم و تعلم قرآن، سوال از آن، استخراج حکمت‌ها و احکامش، تأمل در معانی آن، التزام به انجام اوامرش و توقف بر حدودش. در مثال‌هایی که در ذیل آمده است، سعی شده که مورد مناسبی برای هر روش آورده شود و هر کدام ممکن است روشهای دیگر را نیز بهبود بخشد:

التزام به انجام اوامر آن:

مانند التزام رسول الله ﷺ به تسبیح و حمد الله متعال و طلب استغفار، بعد از نزول سوره‌ی نصر می‌باشد. مادرمان عایشه⁸ گفت: «پیامبر ﷺ بعد از آن که [سوره‌ی] ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ نازل شد، نمازی نمی‌خواند مگر آن که در آن می‌گفت: سبحانک اللهم ربنا و بحمدک، اللهم اغفر لی [خداوند پاک و منزّه و پروردگار ما هستی، تو را حمد می‌گوییم، خداوند مرا ببامرز]»¹. مادرمان در جای دیگر می‌گوید: «رسول الله ﷺ بسیار در رکوع و سجودش می‌گفت: سبحانک اللهم ربنا و بحمدک، اللهم اغفر لی، این مسأله از تأویل وی از قرآن بود»².

1 - بخاری ۴۹۶۷؛ مسلم ۴/۲۱۹.

2 - بخاری ۴۹۶۸؛ مسلم ۴/۲۱۷.

به یاد آوردن آیه در مقتضای آن:

رسول الله ﷺ مردم را به این قول الله تعالی یادآور می‌شد: ﴿ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ [التكاثر: ۸] (آن‌گاه در آن روز حتماً از نعمت [دنیا] بازخواست خواهید شد) ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند: «پیامبر ﷺ شبی [از خانه] خارج شد و با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما برخورد و فرمود: چرا در این ساعت از خانه‌هایشان خارج شده‌اید؟ گفتند: از روی گرسنگی یا رسول الله. فرمود: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، به همان دلیلی که شما خارج شده‌اید، خارج شده‌ام، بلند شوید! آن‌دو همراه [پیامبر ﷺ] بلند شدند. پس از آن به نزد مردی از انصار رفتند. آن مرد در خانه‌ی خود نبود. وقتی که زنش (پیامبر ﷺ) را دید، گفت: خوش آمدید بفرمایید. رسول الله ﷺ فرمود: فلانی (شوهر آن زن) کجاست؟ زن گفت: رفته است تا برای ما آب گوارا بیاورد. وقتی آن مرد انصاری آمد، به رسول الله ﷺ و دو همنشین وی نگاه کرد. سپس گفت: الحمد لله، امروز کسی مهمانانی بهتر از من ندارد، به سرعت رفت و با ظرفی که از شاخه‌ی خرما درست شده بود، بازگشت، در آن [ظرف] غوره‌ی خرما و خرما و رطب بود. او گفت: از این‌ها بخورید. سپس چاقویی در دست گرفت [تا گوسفندی سر ببرد]. رسول الله ﷺ فرمود: از گوسفندان شیره بر حذر باش، وی برای آن‌ها [گوسفندی] سر برید و آن‌ها از آن گوسفند و ظرف خرما خوردند. وقتی خوردند و آشامیدند و سیر شدند، رسول الله ﷺ به ابوبکر و عمر فرمود: قسم به ذاتی که جان من در دست اوست! در روز قیامت از این نعمت سوال خواهد شد؛ گرسنگی شما را از

خانه‌هایشان خارج کرد و قبل از آن‌که به [خانه‌هایشان] برگردید به این نعمت رسیدید»^۱.

تبعیت از بهترین‌ها:

انس علیه السلام گفته است: ابو طلحه رضی الله عنه در مدینه ثروتمندترین انصاری بود و از میان اموالش، بیرحاء را بیشتر دوست داشت. آن‌جا در مقابل مسجد قرار داشت و رسول الله صلی الله علیه و آله به آن می‌رفت، از آب پاکش می‌نوشتند تا این‌که آیدی ﴿لَنْ نَنَالُوا الْآلِهَ حَقَّ تَبَعُوا وَمَا تُحِبُّونَ﴾ ﴿[آل عمران: ۹۲]﴾ (هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر آن‌که از آنچه دوست دارید اتفاق کنید) نازل شد. ابو طلحه به‌سوی پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! الله متعال در کتابش می‌گوید: ﴿لَنْ نَنَالُوا الْآلِهَ حَقَّ تَبَعُوا وَمَا تُحِبُّونَ﴾ ﴿[آل عمران: ۹۲]﴾ و دوست داشتنی‌ترین اموال، بیرحاء می‌باشد، آن‌را صدقه‌ای برای الله متعال قرار می‌دهم، تا نیکی و ذخیره‌ای نزد الله متعال شود؛ ای رسول الله صلی الله علیه و آله! هر طور که دوست داری، آن‌را توزیع کن. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آفرین! این مال پرمفعتی‌ست. شنیدم که چه می‌گویی.

۱ - مسلم ۲۰۳۸؛ مالک در الموطأ ۲/۹۳۲؛ ترمذی ۲۳۷۰؛ و در روایتش ذکر می‌کند که آن انصاری هبثم بن التهان رضی الله عنه بود.

۲ - به معنی تبعیت از توانائی‌ها و فضائلش می‌باشد و دست گرفتن به آنچه که سنت است، نگذاشتن قول الله تعالی: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْقَوْلَ فَسَيُؤْتُوا حَسَنًا﴾ ﴿[الزمر: ۱۸]﴾ در زاد المسیر ۴/۹۹، ۷/۴۷.

و این طور می بینم که آن را بین نزدیکان تقسیم کن. و ابو طلحه آن را بین نزدیکان و پسر عموهایش تقسیم کرد^۱.

ابن عمر \$ گفت: «به این آیه برخوردیم: ﴿لَنْ نَّأَلُوهُمُ الْآلِزَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲] چیزهایی را که الله به من عطا کرده بود، به یاراد آوردم و چیزی دوست داشتنی تر از جاریه رومی، مرجانه نیافتم، گفتم: این برای رضای الله متعال آزاد است و اگر چیزی را برای الله متعال قرار می دادم، او را به نکاح خود در می آوردم تا نفعی به من برسد^۲.
وقتی این آیه نازل شد، زید بن حارثه \$ گفت: «بار الها! می دانی هیچ مالی را بیشتر از این اسیم دوست ندارم. نزد پیامبر \$ آمد و گفت: این در راه الله متعال. پیامبر \$ فرمود: الله متعال از تو پذیرفت^۳».

من دوست دارم که الله مرا پیامرزد:

عایشه \$ گفت: «وقتی الله متعال بی گناهی مرا اعلام نمود، ابوبکر \$ که [در قبل از این بهتان] به مسطح بن اثاثه به علت قرابت و فقرش اتفاق می کرد، گفت: قسم به الله متعال! بعد از آنچه مسطح در مورد عایشه گفت، هرگز به او اتفاق نمی کنم. بعد از آن، الله متعال نازل فرمود: ﴿وَلَا يَأْتِلُ أُولُو الْفَضْلِ مِنكُمْ

۱ - بخاری ۲۷۸۵، ۲۷۶۹، ۵۶۱۱؛ مسلم ۹۹۸.

۲ - عبد بن حمید و بزار آن را تخریج کرده اند، نگاه: الفتح ۲۲۴/۸، و مانند این روایت در المستدرک ۵۶۸/۳. برای دست یافتن به شأن و منزلت ابن عمر در این باره، نگاه: تفسیر قرطبی ۱۳۳/۴، ارشاد العقول از ابی سعید ۵۸/۴.

۳ - تفسیر طبری ۵۹۲/۶.

وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمُوا وَلِيَنْصَحُوا
 لَا تُجِبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿[النور: ۲۲]﴾ (و توانمندان نباید
 سوگند خوردند بر آن‌که به خویشاوندان و یتوایان و مهاجران در راه الله چیزی
 ندهند، و باید که ببخشند و درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید که الله شما را
 بیامرزد؟ و الله آمرزنده مهربان است). سپس ابوبکر گفت: بله و قسم به الله
 متعال! دوست دارم که مورد آمرزش قرار گیرم. او اتفاقی را که قبلاً انجام می-
 داد، دوباره شروع کرد و گفت: قسم به الله متعال! دیگر آن‌را از وی دریغ نمی-
 کنم»^۱.

موضوع سوره:

ابن عباس^۲ گفت: «عمر^۳ مرا در بین بزرگان بدر حاضر می‌کرد، و این‌طور به
 نظر می‌رسید که بعضی از آن‌ها در درونشان [از این کار] ناراحت بودند و
 گفتند: چرا او را در جمع ما حاضر می‌کنی در حالی‌که نزد ما فرزندانِ مثل او
 وجود دارد؟! عمر^۴ گفت: او به مانند شما علم آموخته است، روزی او را
 صدا کرده و در جمع بزرگان نشاند. [ابن عباس گفت:] به نظرم رسید مرا فرا
 خواند تا [دانشم را] به آن‌ها نشان دهد. [عمر^۵ گفت:] درباره‌ی این قول الله
 تعالی چه می‌گویید: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [التصر: ۱] (وقتی یاری
 الله و پیروزی آمد، عده‌ای گفتند: الله متعال به ما امر کرده است تا وقتی ما را
 یاری کرد و گشایشی برای ما حاصل نمود، او را حمد گفته و از او آمرزش
 بخواهیم. برخی ساکت شده و چیزی نگفتند. [عمر^۶] به من گفت: ای پسر

^۱ - بخاری ۴۷۵۰.

عباس! آیا این گونه است؟ گفتم خیر. گفت: چه می گوید؟ گفتم: این برای رسول الله ﷺ می باشد تا او را از آمدن اجلس آگاه کند، گفت: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [النصر: ۱] این علامت آمدن اجلس می باشد، ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ، كَانَ تَوَابًا﴾ [النصر: ۳] (پس پروردگارت را تسبیح و حمد بگو و از او آمرزش بخواه، که او بسیار توبه پذیر است) عمر نیز گفت: به جز آن که تو گفتی، آن را به معنای دیگری نمی شناسم.^۱

ارتباط بین آیات:

مثال اول: درباره ی سوره ی فاتحه: قرطبی رحمه الله گفته است: «الله تعالی بعد از ﴿تَبَّاتُ الْكَلِمَاتِ﴾ [الفاتحه: ۲] خود را به «الرحمن الرحيم» (گسترده مهر مهرورز) وصف می فرماید؛ خود را به «رب العالمين» وصف نموده که بیان گر هیبت و خشیت است و آن را قرینه ی «الرحمن الرحيم» می کند که سبب ایجاد رغبت باشد؛ این گونه، صفاتی که موجب هیبت و صفاتی که موجب رغبت است، کنار هم گذاشته تا بندگان، بهتر او را فرمان برند و نواهی اش دور گردند».^۲

مثال دوم: الله سبحانه تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَكَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخِثَاتِ الْإِيلِ وَالْأَنْهَارِ وَالْعُلَّاقِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ

۱ - بخاری ۴۹۷۰، ترمذی ۳۳۵۹.

۲ - الجامع لأحكام القرآن ۱/۱۳۹، ابن کثیر آن را تصدیق کرده و در تفسیرش بیان می دارد،

مِنْ مَّاءٍ فَالْحَيَاةُ فِي الْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَتْ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ
 وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾ وَمِنْ أَنْبَاءِ
 مَنْ يَخْذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ﴿٦٦﴾ [قرآ ۱۶۴-۱۶۵] (ب)
 راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و [در پی یکدیگر] آمد و رفت شب و
 روز و کشتی‌ای که در دریا برای بهره‌وری مردم روان است و در آبی که الله از
 آسمان فرو فرستاد، آن‌گاه زمین را پس از پرمردگی، با آن حیات بخشید و در
 آن از هر جنبنده‌ای پراکند و در گرداندن باده‌ها و ایر مسخر بین آسمان و زمین
 برای گروهی که خرد می‌ورزند، نشانه‌هایی است * و برخی از مردم، به جای
 الله، همتایانی را [برای او] بر می‌گیرند که آن‌ها را مانند دوست داشتن الله
 دوست دارند، قرطبی رحمه الله در این باب گفته است: «در این آیه، دلیلی بر
 وحدانیت، قدرت و عظمت توانایی الله متعال وجود دارد؛ الله سبحانه و تعالی
 می‌فرماید: با وجود تمامی این آیات - که الله متعال بر آن‌ها حاکم و چیره بر
 تمامی انسان‌هاست - افرادی برای الله شریک قرار می‌دهند».
 سعدی رحمه الله در این باره گفته است: «آیا نیکوتر از ارتباط بین این آیه با [آیات]
 قبل از آن وجود دارد، الله تعالی، وحدانیت خود را بیان و واضح کرده و با
 دلیلی قاطع و برهانی روشن به‌سوی علم الیقین سوق می‌دهد، و هرگونه شکی
 را بر طرف می‌گرداند. در این هنگام متذکر می‌شود: با وجود این بیان کامل،
 بعضی از مردم کسانی را برای الله متعال شریک می‌گیرند»^۱.

۱ - الجامع لأحكام القرآن ۲/۲۰۳.

۲ - تیسیر الکرم الرحمن ۱/۱۲۱.

توصیف الله با توجه به مقتضای آیه:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱] (به راستی الله سخن زنی را که دریاره‌ی همسرش با تو گفتگو می‌کرد و به الله شکایت می‌برد، شنید و خداوند گفتگویتان را می‌شنید. بی‌گمان الله شنوای بیناست)، عایشه & بعد از شنیدن این آیه گفت: ستایش برای الله متعال است که وسعت شنیدنش به اندازه‌ی وسعت وجود صداها می‌باشد، وقتی بحث به وجود آمد و رسول الله سخن گفت، در خانه بودم و سخن [آن زن] را شنیدم^۱

الله متعال بر چه کسی غضب کرد که قسم خورد:

یک اعرابی^۲ این قول الله تعالی را شنید ﴿فَوَرَبِّ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَبْطِغُونَ﴾ [الذاریات: ۲۳] (پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آن مانند همین که شما سخن می‌گویید، حق است). فریاد زد و گفت: پاک و منزّه است الله! [الله] بر جلال و جبروت بر چه کسی غضب کرد که قسم خورده است! آیا کلام او را تصدیق نمی‌کنند؟!^۳

ترس از عذاب:

- ۱ - احمد ۴۶/۶، نسائی ۱۶۸/۶، ابن ماجه ۲۰۶۳، بخاری تعلیقی ک/۹۷، ب/۹، حاکم ۴۸۱/۲ و ذهبی آن را صحیح دانسته و واقعه، محقق جامع الأصول: با اسناد صحیح ۳۷۹/۲.
- ۲ - اعرابی به بادیه نشینان حول مدینه گفته می‌شد (مترجم).
- ۳ - الجامع لأحكام القرآن ۴۲/۱۷.

عکرمه رضی الله عنه گفت: نزد این عباس رضی الله عنه آمدم. مصحفی در دست داشت و گریه می کرد. ترسیدم که نزدیک شوم. اما بالاخره نزدیک شدم، نشستم و گفتم: ای پسر عباس! چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ الله مرا فدای تو گرداند! گفت: آن کاغذها. سپس داستان اصحاب السبت (اهل شنبه) را بیان و این آیه را قرائت کرد: ﴿قَلَمًا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ الْحَجَّيْنَا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَنِ الشُّوْءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیِّنٍ مِمَّا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ [الأعراف: ۱۶۵] (پس چون آن چه را به آن پند یافته بودند، فراموش کردند، کسانی را که از بدی باز می داشتند، نجات دادیم و ستمکاران را به [سزای] آن که نافرمان بودند به عذابی سخت گرفتار ساختیم). سپس گفت: دیدم کسانی را که نهی می کردند، نجات یافتند و دیگران را ندیدم که نجات یابند، همان هایی که پند داده می شدند اما نمی پذیرفتند. ما چیزهای ناپسند زیادی را می بینیم، ولی از آن ها نهی نمی کنیم. گفتم: الله متعال مرا فدای تو کند! خودشان می دانند که کارشان ناپسند است ولی دست نمی کشند و گفتند: ﴿لِمَ نَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ﴾ [الأعراف: ۱۶۴] (چرا گروهی را که الله آنان را نابود کرد، اندرز می دهید؟! گفت: پس به من امر شد تا دو لباس درشت بر من بپوشانند^۱.

آیه ای مرا تا صبح بیدار نگهداشت:

این عباس رضی الله عنه گفت: «امشب آیه ای خواندم که مرا بی خواب کرد، ﴿أَيُّوهُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّجْوَىٰ وَأَعْنَابٍ﴾ [البقرة: ۲۶۶] (آیا کسی از شما دوست دارد که نخلستان و باغ انگوری داشته باشد؟!، منظور از این آیه

^۱ - این کثیر از عبدالرزاق با سندش آن را ذکر می کند، ۲۴۷/۲.

چيست؟ بعضی از حاضران گفتند: الله متعال دانتر است. گفت: من خودم می -
 دانم که الله متعال دانتر است؛ بدین دلیل این سوال را مطرح کردم تا اگر کسی
 در مورد این آیه چیزی می‌داند یا شنیده است، مرا بپرند سازد. همه ساکت
 شدند. احمش مرا دید [و] گفت: ای برادرزاده! خودت را کوچک نشمار. گفتیم:
 منظور از آن، عمل می‌باشد. قبول کرد و آیه را چنین تفسیر نمود و گفت: ای
 برادر زاده! درست گفتی، منظور از آن، عمل می‌باشد. وقتی انسان پیر می‌شود
 و اهل و عیالش زیاد می‌گردد، به بهشتی که دارد، بیشتر نیاز می‌یابد؛ در روز
 قیامت، انسان بیشتر از هر وقتی به عملش نیاز دارد، درست گفتی ای
 برادرزاده».

مطلب بن عبدالله رحمه الله گفت: «ابن زبیر \$ آیه‌ای را خواند و در آن تأمل کرد؛ [آن
 آیه] او را تا صبح بیدار نگه داشت. پس ابن عباس \$ را صدا کرد و گفت: آیه -
 ای خواندم که تا صبح مرا به خود مشغول کرد: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ
 وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶] (ایمان نمی‌آورند بیشتر آن‌ها به الله به جز آن‌که
 شرک می‌ورزند)؛ ابن عباس \$ گفت: بی‌خوابی به سرت نزنند، منظور آن فقط
 مشرکان می‌باشد. سپس قرائت نمود: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [لقمان: ۲۵] (وقتی از آن‌ها سوال می‌کنی: چه کسی

۱ - آن را عبد بن حمید ابن منذر و ابن مبارک و ابن جریر و ابن ابی حاتم آن را تخریج کرده‌اند
 و حاکم بطور مختصر که آن را صحیح دانسته است ۵۲۲/۳؛ کنز العمال ۲۳۴/۱. نگا: حیاء
 الصحابة ۲۱۹/۳. و قصه‌ای نزد بخاری است که شاهد آن است و در قبل آن را ذکر کردیم، ص
 ۱۴۳.

آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ حتماً می‌گویند: الله). آن‌ها در این مورد
مؤمن هستند، ولی برای الله شریک می‌آورند»^۱.

^۱ - مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۴۹.